



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جلد اول

پدائے انبیا شری

- اذاب متعلمین
- صرف مقدماتی (بدان)
- صرف آسان
- متون عربی

سید یونس استروانشی
قمر الدین افسلی تاجیک آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بدایه المبتدی

نویسنده:

یونس استروشنی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	بدایه المبتدی جلد ۱
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	سخن ناشر
۱۶	فهرست
۲۳	مقدمه چاپ اول
۲۷	آشنایی با علوم اسلامی
۳۳	بخش اول: «مُنْبِيَةُ الْمُرِيدِ» در آداب متعلمین
۳۳	اشاره
۳۵	۱- در فضیلت علم و عالمان
۳۹	۲- در آداب و وظایف شاگرد
۳۹	۱. ضرورت و لزوم اخلاص و پاک سازی نیت
۴۰	۲. عمل به علم
۴۰	۳. توکُّل به خدا
۴۰	۴. حُسْنِ خُلُق و فروتنی و کوشش در تکمیل نفس
۴۱	۵. عِفَّتِ نَفْس و عُلوِّ هَمَّت
۴۱	۶. قیام به و وظایف و شعائر دینی
۴۱	۷. پرهیز از تأهل و تشکیل خانواده
۴۲	۸. برحذر بودن از معاشرت های نادرست
۴۲	۹. مُدوامت بر تحرک و کوشش علمی
۴۳	۳- در آداب و وظایف شاگرد در درس
۴۳	۱. خودداری از مرء و جدال و ستیزه جویی در بحث
۴۳	۲. رعایت نظافت و پاکیزگی و لزوم آراستنی ظاهر

۴۴	۳. برنامه ریزی ساعات شبانه روزی
۴۵	۴- در آداب و آیین زندگانی شاگرد با استاد
۴۵	۱. بزرگداشت مقام استاد
۴۵	۲. باید استاد را به عنوان پدر واقعی و روحانی تلقی کرد
۴۶	۳. استاد را باید به عنوان پزشکِ مُعالِجِ جان و روان برشمرد
۴۶	۴. ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش
۴۷	۵. تواضع و فروتنی در برابر استاد
۴۷	۶. تحمّل جور و تندروی های استاد
۴۹	بدان (صرف مقدماتی)
۷۴	بخش دوم: صرف آسان
۷۴	اشاره
۷۶	درس اول: علم صرف
۷۸	درس دوم: جامد و مشتق
۸۰	درس سوم: بناء کلمات
۸۲	درس چهارم: صحیح، مُعْتَلّ، مهموز، مُضَاعَف، سَالِم، صحیح
۸۴	درس پنجم: فعل
۸۶	درس ششم: فاعل و مفعول
۹۰	درس هفتم: فعل: یا ثلاثی است یا رباعی و هر یکی از ثلاثی و رباعی، یا مجرد است یا مزید.
۹۲	درس هشتم: مضارع معلوم
۹۴	درس نهم: باب های ثلاثی مجرد
۹۶	درس دهم: امر معلوم
۹۹	درس یازدهم: ماضی مجهول
۱۰۳	درس دوازدهم: مضارع مجزوم
۱۰۷	درس سیزدهم: مضاعف
۱۱۱	درس چهاردهم: مهموز
۱۱۳	درس پانزدهم: قاعده های اعلال

۱۱۵	درس شانزدهم: صرف افعال مُعتَلّ
۱۲۰	درس هفدهم: ناقص
۱۲۴	درس هجدهم: مضارع منصوب
۱۲۶	درس نوزدهم: ثلاثی مزید
۱۲۸	درس بیستم: باب های ثلاثی مزید
۱۳۳	درس بیست و یکم
۱۳۸	درس بیست و دوم: رباعی
۱۴۰	درس بیست و سوم: اسم
۱۴۵	درس بیست و چهارم
۱۴۹	درس بیست و پنجم: جامد و مشتق
۱۵۱	درس بیست و ششم
۱۵۶	درس بیست و هفتم: مذکر و مؤنث
۱۵۸	درس بیست و هشتم
۱۶۳	درس بیست و نهم: معرفه و نکره
۱۶۷	بخش سوم: متون عربی
۱۶۷	اشاره
۱۶۹	الدرس الأول
۱۷۱	الدرس الثاني
۱۷۳	الدرس الثالث
۱۷۵	الدرس الرابع
۱۷۷	الدرس الخامس
۱۷۹	الدرس السادس
۱۸۱	الدرس السابع
۱۸۳	الدرس الثامن
۱۸۵	الدرس التاسع
۱۸۷	الدرس العاشر

١٨٩	الدَّرْسُ الحَادِي عَشَرَ
١٩١	الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ
١٩٣	الدَّرْسُ الثَّالِثُ عَشَرَ
١٩٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ عَشَرَ
١٩٧	الدَّرْسُ الخَامِسُ عَشَرَ
١٩٩	الدَّرْسُ السَّادِسُ عَشَرَ
٢٠١	الدَّرْسُ السَّابِعُ عَشَرَ
٢٠٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشَرَ
٢٠٥	الدَّرْسُ التَّاسِعُ عَشَرَ
٢٠٧	الدَّرْسُ العِشْرُونَ
٢٠٩	الدَّرْسُ الحَادِي والعِشْرُونَ
٢١١	الدَّرْسُ الثَّانِي والعِشْرُونَ
٢١٣	الدَّرْسُ الثَّالِثُ والعِشْرُونَ
٢١٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ والعِشْرُونَ
٢١٧	الدَّرْسُ الخَامِسُ والعِشْرُونَ
٢١٩	الدَّرْسُ السَّادِسُ والعِشْرُونَ
٢٢١	الدَّرْسُ السَّابِعُ والعِشْرُونَ
٢٢٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ والعِشْرُونَ
٢٢٥	الدَّرْسُ التَّاسِعُ والعِشْرُونَ
٢٢٧	الدَّرْسُ الثَّلَاثُونَ
٢٢٩	الدَّرْسُ الحَادِي والثَّلَاثُونَ
٢٣١	الدَّرْسُ الثَّانِي والثَّلَاثُونَ
٢٣٣	الدَّرْسُ الثَّالِثُ والثَّلَاثُونَ
٢٣٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ والثَّلَاثُونَ
٢٣٧	الدَّرْسُ الخَامِسُ والثَّلَاثُونَ
٢٣٩	الدَّرْسُ السَّادِسُ والثَّلَاثُونَ

٢٤١	الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ
٢٤٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ
٢٤٥	الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالثَّلَاثُونَ
٢٤٧	الدَّرْسُ الْأَرْبَعُونَ
٢٤٩	الدَّرْسُ الْوَاحِدُ وَالْأَرْبَعُونَ
٢٥١	الدَّرْسُ الثَّانِي وَالْأَرْبَعُونَ
٢٥٣	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالْأَرْبَعُونَ
٢٥٥	الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ
٢٥٧	الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ
٢٥٩	الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْأَرْبَعُونَ
٢٦١	الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ إِنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (١)
٢٦٣	الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالْأَرْبَعُونَ إِنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (٢)
٢٦٥	الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالْأَرْبَعُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (١)
٢٦٧	الدَّرْسُ الْخَامِسُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (٢)
٢٦٩	نمونه های تجزیه و تحلیل صرفی
٢٧١	نمونه های تجزیه و ترکیب نحوی
٣٣٣	درباره مرکز

سرشناسه: - استروشنی، یونس

عنوان و نام پدید آور: بدایه المبتدی/ یونس استروشنی، قمرالدین افضلی تاجیک آبادی.

مشخصات نشر: - قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله):

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: - ۲ ج.

شابک: - ۲-۲۲۸-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: - ۵-۲۳۰-۱۹۵-۹۶۴-۹۷۸.

وضعیت فهرست نویسی: - فیا

موضوع: - اسلام و آموزش و پرورش، علوم اسلامی، طلاب، زبان عربی - راهنمای آموزشی، زبان عربی - صرف و نحو

شناسه افزوده: - افضلی تاجیک آبادی، قمرالدین

شناسه افزوده: - جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

رده بندی کنگره: - ۴۱۳۸۹ ب۵ الف/۴/۲۵۴ BP

رده بندی دیویی: - ۲۹۷/۶۵۳

شماره کتابشناسی ملی: - ۲۱۱۴۵۷۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

بدايه المبتدى

يونس استروشنى

قمرالدين افضلى تاجيك آبادى

ص: ٣

آغاز و انجام یک پژوهش، پیمودن مرحله ای از رشد است که با پراکنده شدن بذر پرسش در مزرعه ذهن آماده پژوهشگر آغاز می شود و با به ثمر نشستن و برداشت محصول که همان آگاهی و دانایی است، پایان می پذیرد. البته این پایان، خود، فصلی نو را برای رویش، نوید می دهد؛ چرا که حاصل کار، علاوه بر شکوفایی، طراوت و برکت، فراهم آمدن چندین پرسش تازه و گردآوری بذره‌های رویدنی بیشتر است. پرسش‌ها بذرهایی هستند که به تناسب نیازهای زمان و توان محققان، پرورش می یابند و فرهنگ و تمدن را در پی خود به حرکت وامی دارند.

افزایش سرعت جابه جایی و کوتاه شدن فاصله ها، چه بسا بذره‌های پرسش را همانند باد، از فرسنگ ها دورتر بر ذهن جست و جوگری می نشانند و تنوع و تازگی را برای تمدنی دیگر به ارمغان می آورد. طبعاً وجود آگاهی و مدیریت، در سرعت بخشیدن به این فرآیند، همواره نقشی بسزا خواهد داشت.

جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه به حکم رسالت جهانی و جایگاه ویژه خود در حوزه های علمیه و نیز تنوع نیروی انسانی، بر خود لازم می داند که نقش مؤثری را در

فراهم آوردن شرایط مناسب برای پژوهش ایفا کند. ایجاد زیرساخت های لازم، مدیریت بهینه امکانات موجود و حمایت از پژوهشگران عرصه دین، از اهم وظایف معاونت پژوهش جامعه المصطفی (صلی الله علیه و آله) العالمیه می باشد.

امید می رود با سامان بخشیدن به حرکت های خودجوش علمی و تقویت انگیزه های موجود، شاهد شکوفایی هرچه بیشتر عرصه فرهنگ دینی در جای جای جهان باشیم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (صلی الله علیه و آله)

مقدمه چاپ اول-۱۱

آشنایی با علوم اسلامی-۱۵

بخش اول: «مُنِيَةُ الْمُرِيدِ» در آداب متعلمین

۱. در فضیلت علم و عالمان-۲۳

۲. در آداب و وظایف شاگرد-۲۷

۳. در آداب و وظایف شاگرد در درس-۳۱

۴. در آداب و آیین زندگانی شاگرد با استاد-۳۳

بدان (صرف مقدماتی)-۳۷

بخش دوم: صرف آسان

درس اول: علم صرف-۶۱

درس دوم: جامد و مشتق-۶۳

درس سوم: بناء کلمات-۶۵

درس چهارم: صحیح، مُعْتَلِّ، مهموز، مُضَاعَف، سَالِم، صحیح-۶۷

درس پنجم-۶۹

درس ششم-۷۱

درس هفتم-۷۵

درس هشتم: مضارع معلوم-۷۷

درس نهم: باب های ثلاثی مجرد-۷۹

درس دهم: امر معلوم-۸۱

درس يازدهم: ماضی مجهول-۸۳

ص: ۷

درس دوازدهم-۸۷

درس سیزدهم-۹۱

درس چهاردهم:مهموز-۹۵

درس پانزدهم:قاعده های اعلال-۹۷

درس شانزدهم:صرف افعال مُعتَلّ-۹۹

درس هفدهم:ناقص-۱۰۳

درس هجدهم:مضارع منصوب-۱۰۷

درس نوزدهم:ثلاثی مزید-۱۰۹

درس بیستم-۱۱۱

درس بیست و یکم-۱۱۵

درس بیست و دوم:رباعی-۱۱۹

درس بیست و سوم:اسم-۱۲۱

درس بیست و چهارم-۱۲۵

درس بیست و پنجم:جامد و مشتق-۱۲۹

درس بیست و ششم-۱۳۱

درس بیست و هفتم:مذکر و مؤنث-۱۳۵

درس بیست و هشتم-۱۳۷

درس بیست و نهم:معرفه و نکره-۱۴۱

بخش سوم:متون عربی

الدّرس الأوّل ۱۴۷

الدَّرْسُ الثَّانِي ١٤٩

الدَّرْسُ الثَّالِثُ ١٥١

الدرس الرَّابِعُ ١٥٣

الدَّرْسُ الخَامِسُ ١٥٥

الدَّرْسُ السَّادِسُ ١٥٧

الدرس السَّابِعُ ١٥٩

الدَّرْسُ الثَّامِنُ ١٦١

الدَّرْسُ التَّاسِعُ ١٦٣

الدَّرْسُ العَاشِرُ ١٦٥

الدَّرْسُ الحَادِي عَشَرَ ١٦٧

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ ١٦٩

الدَّرْسُ الثَّالِثُ عَشَرَ ١٧١

ص: ٨

الدرسُ الرَّابِعُ عَشَرَ ١٧٣

الدرسُ الْخَامِسُ عَشَرَ ١٧٥

الدَّرْسُ السَّادِسُ عَشَرَ ١٧٧

الدَّرْسُ السَّابِعُ عَشَرَ ١٧٩

الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشَرَ ١٨١

الدَّرْسُ التَّاسِعُ عَشَرَ ١٨٣

الدرسُ الْعِشْرُونَ ١٨٥

الدَّرْسُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ ١٨٧

الدَّرْسُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ ١٨٩

الدرسُ الثَّلَاثُ وَالْعِشْرُونَ ١٩١

الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ ١٩٣

الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ ١٩٥

الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ ١٩٧

الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ ١٩٩

الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالْعِشْرُونَ ٢٠١

الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالْعِشْرُونَ ٢٠٣

الدَّرْسُ الثَّلَاثُونَ ٢٠٥

الدَّرْسُ الْحَادِي وَالثَّلَاثُونَ ٢٠٧

الدَّرْسُ الثَّانِي وَالثَّلَاثُونَ ٢٠٩

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالثَّلَاثُونَ ٢١١

- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ ٢١٣
- الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالثَّلَاثُونَ ٢١٥
- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالثَّلَاثُونَ ٢١٧
- الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالثَّلَاثُونَ ٢١٩
- الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالثَّلَاثُونَ ٢٢١
- الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالثَّلَاثُونَ ٢٢٣
- الدَّرْسُ الْأَرْبَعُونَ ٢٢٥
- الدَّرْسُ الْحَادِي وَالْأَرْبَعُونَ ٢٢٧
- الدَّرْسُ الثَّانِي وَالْأَرْبَعُونَ ٢٢٩
- الدَّرْسُ الثَّلَاثِ وَالْأَرْبَعُونَ ٢٣١
- الدَّرْسُ الرَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ ٢٣٣
- الدَّرْسُ الْخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ ٢٣٥
- الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْأَرْبَعُونَ ٢٣٧

الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ أَنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (١) ٢٣٩

الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالْأَرْبَعُونَ أَنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (٢) ٢٤١

الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالْأَرْبَعُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ؟ (١) ٢٤٣

الدَّرْسُ الْخَمْسُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ؟ (٢) ٢٤٥

نمونه های تجزیه و تحلیل صرفی-٢٤٧

نمونه های تجزیه و ترکیب نحوی-٢٤٩

ص: ١٠

زبان عربی را بیاموزیم!

آموزش زبان عربی از آن جهت برای طالب علوم اسلامی یک امر ضروری است که زبان عربی، زبان دین مبین اسلام است. قرآن کریم، احادیث نبوی و علوم مقدماتی، همگی به زبان عربی هستند. بنابراین هر که طالب رسیدن به این سرچشمه های پربرکت است، باید زبان عربی را بیاموزد.

آموزش زبان عربی در این روزگار برای مسلمانان ضرورت بیشتری دارد. زیرا امروزه پیشرفت و ترقی جامعه تنها زیر پرچم اسلام و با پیاده کردن قوانین و دستورات قرآن کریم بوده و شناخت صحیح اسلام جز با فراگیری زبان عربی میسر نخواهد بود. مشاهده کردیم که در اثر حذف اسلام از میدان زندگی، چه بدبختی هایی کشیدیم و چه ایام تلخی را پشت سر گذاشتیم. درحالی که پنداشتیم سبب عقب ماندگی ما دین است و گمان کردیم که اگر دین را از صفحه حیات خود برداریم- همان گونه که غرب پشت به دین و (خرافات) نموده و در نتیجه به پیشرفت و ترقیات دست یافته است- ما نیز پیش روی و ترقی خواهیم کرد. ولی نتیجه آن شد که در طول بیش از هفتاد سال، نه یک بوعلی، نه یک فردوسی، نه یک حافظ، نه یک خوارزمی و نه یک بیرونی از ما بروز نکرد. حال آن که از دورانی که اسلام و تعالیم آن حاکم بر جامعه ما بود، دیار ما برای بشریت افرادی را تحویل داد که نظیر ایشان تا به حال ظهور نکرده است.

این نکته را نباید فراموش کرد که این بزرگواران علاوه بر این که از متبحرین در علوم و فنون عصر خود به شمار می رفتند، هم چنین از طلیعه داران علوم مختلف اسلامی، از جمله ادبیات عرب محسوب می شدند. بیشتر کتاب های بوعلی راجع به علوم اسلامی بوده و به زبان عربی فصیح تدوین گردیده است. زَمَحْشَری از مدوّنین قواعد نحو و صرف عربی به حساب می رفت. ما که امروز به سعدی و حافظ و مولوی و... می بالیم و آنها را از افتخارات ملت خود می شماریم، نباید فراموش کنیم که اینها قبل از هر چیز، در علوم و فنون مختلف اسلامی پیش دستی داشتند. این تعالیم حق اسلام بود که به آنها شهرت و مقام والا عطا کرد.

به همین دلیل آموزش و تعلیم زبان عربی در گذشته بسیار مورد توجه مردم ما بوده و کتاب های مختلفی راجع به آن نوشته شده است. معمولاً در سرزمین ما، برای فراگیری ادبیات عربی کتابی معروف به کافیه ابن حاجب که کتاب ارزشمند و پُر قیمتی است، مورد استفاده بوده و می باشد. البته اخیراً کتاب های دیگری نیز مثل الدروس النحویه، صرف میر، هدایه الغرباء و غیره نیز تدریس می شوند. ولی چون مجالس درسی در این زمان، مرکزیتی ندارند و اساتید نیز هر کدام به میل خود و هر طور که صلاح می بینند تدریس می کنند، لذا نحوه تدریس دارای یک نظام خاصی نیست و معلوم نیست در هر سال (اول، دوّم، سوّم و...) چه کتاب هایی باید تدریس شود.

همین امر سبب گردید که حقیر به همراهی یکی از برادران دلسوز آقای قمر الدین افضلی تصمیم گرفتیم در این زمینه خدمتی بکنیم و آن را برای خود یک وظیفه شرعی دیدیم. لذا در یک مدت کوتاهی کتابی راجع به آموزش و مقدمات زبانی عربی در دو جلد-طبق روش معمول در تاجیکستان- و با نام هدیه المهاجرین به تألیف رساندیم. با کمک برخی از برادران هر دو جلد این کتاب به چاپ رسیده و در دسترس و مورد استفاده خوانندگان قرار گرفت. چون چاپ اول، هم از جهت تعداد کافی نبود و هم از جهت کیفیت نیز به خاطر عدم دسترسی به امکانات لازم، صفت پایینی داشت، لذا لازم دیدیم کتاب مورد نظر را با کیفیت بالا و با ضمیمه کردن اضافاتی، از نو در دسترس طلاب محترم قرار

بدهیم. ضمناً با پیشنهاد بعضی از برادران، اسم این کتاب نیز تبدیل به بدایه المبتدیء شد.

با تکمیل نمودن هر دو جلد این کتاب، طلبه آمادگی وارد شدن به فراگیری علوم اساسی اسلامی را پیدا می کنند. ما قصد داریم- إن شاء الله- یک دوره کامل از کتاب های درسی علوم اسلامی را به طور منظم برای مدارس اسلامی تاجیکستان و برادران هم وطن خود تهیه و تنظیم نماییم.

ص: ۱۳

چون سخن از علوم اسلامی به میان آمد، سزاوار دیدیم در این جا مختصری از علوم اساسی اسلامی که هر عالمی باید آنها را فرا بگیرد، بیان کنیم. مواد زیرین اساس علوم اسلامی را تشکیل می دهند:

۱. آموزش الفبای عربی؛

۲. آموزش روخوانی و تجوید قرآن کریم؛

۳. ادبیات عربی: جلد اول و دوم کتاب بدایه المبتدئ برای همین منظور نوشته شده است، ولی برای آنان که می خواهند تخصص در علوم اسلامی داشته باشند، کافی نیست، بلکه علاوه بر این باید کتاب هایی در سطح بالاتر را نیز مطالعه نمایند. مثل: عوامل ملاً مُحسن، کتاب التصریف، شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک، شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک، شرح ملاً جامی بر کافیه ابن حاجب، قطر الندی، مبادئ العربیه (۴ جلد)، مُغنی اللیب و غیره.

۴. علم بلاغت: کتاب مختصر المعانی از بهترین کتب درسی در این زمینه محسوب می گردد و جلد پنجم بدایه المبتدئ که به نام دروس فی البلاغه نامیده شده، نیز در همین زمینه به قلم نگارنده تهیه شده است.

۵. علم کلام و عقاید اسلامی: کتاب اصول دین در قرآن به زبان فارسی و نیز اصول الدین فی القرآن الکریم به زبان عربی که جلد چهارم بدایه المبتدئ را تشکیل می دهد و به قلم نگارنده تهیه گردیده نیز در همین زمینه است.

۶. علم منطق: جلد سوم بدایه المبتدیء به نام دروس فی المنطق برای همین علم اختصاص داده شده است.

۷. اصول فقه: این علم یکی از اساسی ترین و مهم ترین علوم اسلامی به شمار می رود. علمای گذشته برای این علم اهمیتی زیادی قائل بودند. امید است تدریس این علم که سال هاست از میان ما رفته، هرچه زودتر وارد مجالس درسی بشود. ما نیز در آینده، در رابطه با این علم مهم، کتابی را تنظیم خواهیم کرد.

۸. اخلاق اسلامی: جلد ششم بدایه المبتدیء به نام دروس فی الأخلاق برای همین فن اختصاص داده شده است.

۹. تاریخ: اگرچه کتاب های تاریخی - بحمد الله - به قدر کافی وجود دارد، ولی ما نیز سعی می کنیم کتاب جامعی راجع به تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و نیز کتاب دیگری راجع به تاریخ اسلام تهیه نماییم.

۱۰. علم حدیث، درایه و رجال: در این زمینه کتاب های فراوانی از علمای پیشین به دست رسیده که می تواند مورد تدریس قرار بگیرد، ولی باید راجع به این علم نیز یک کتاب جامع و درسی نوشته شود.

۱۱. علوم قرآن: یک علم مستقل است و حتماً باید در مدارس تدریس بشود. کتاب های متعددی در این زمینه وجود دارد، ولی امید است که علما با یک اسلوب ساده، کتاب درسی ای را در رابطه با این علم تدوین نمایند. این علم مقدمه وارد شدن به تفاسیر قرآن است.

۱۲. علم فقه.

۱۳. فلسفه اسلامی: علمای ما در گذشته به این علم اهمیتی زیادی می دادند، ولی در این زمان به سبب نبود وجود اساتید و علمای این علم، تدریس آن معطل شده بود. چون در اسلام، این علم دارای جایگاه خاصی است، لذا باید هر چه زودتر وارد مجالس درسی ما نیز گردد.

این معلومات مختصری بود از علوم اساسی اسلامی که هر عالمی باید به آنها آشنایی داشته باشد.

۱. تدریس کتاب آداب متعلمین برای شاگردان لازم و ضروری است و نباید به بهانه این که سنگین نوشته شده و فهم آن برای مبتدی مشکل است، از تدریس آن صرف نظر شود، بلکه تفهیم و فهماندن آن بر عهده استاد می باشد که باید درس ها را روان و ساده بیان نماید. اگر شاگرد و دانشجو از همان ابتدا از فراگیری مطالب سنگین و عبارات مشکل خودداری نماید و دنبال سهل و آسانی باشد، هرگز عمیق و پخته نخواهد گردید. هم چنین این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که کتاب های ارزشمند و پریمی که از گذشتگان ما باقی مانده است، همگی با همین زبان (سنگین) نوشته شده اند.

۲. در سرزمین ما برای آموزش و فراگیری متون عربی، تدریس کتاب ارزشمند مَبْدَأُ الْقِرَاءَةِ که سه جلد می باشد، معمول گردیده است و بسیاری از علمای معاصر ما، با این کتاب دروس اسلامی خود را شروع نموده اند. در واقع با تکمیل این سه جلد، طلبه به لغات عربی و متون مسلط شده و به سهولت می تواند عبارات مشکل را حل نماید.

اما با وجود همه این مزایا، به نظر می رسد این کتاب اولاً، خیلی طولانی است و تکمیل آن وقت زیادی از طلبه می گیرد؛ ثانیاً، مطالب و قصه هایی در آن آورده شده که اگرچه دارای پند و مواعظ پرمعنایی می باشد، ولی از منابع اسلامی گرفته نشده است.

در حالی که کتاب بدایه المبتدی طوری تنظیم گردیده که اولاً، مزایای مَبْدَأُ الْقِرَاءَةِ را در بر دارد؛ ثانیاً، این کتاب دو جلدی، به جای سه جلد مَبْدَأُ الْقِرَاءَةِ تدریس می شود که وقت زیادی هم از طلبه نمی گیرد؛ ثالثاً، اغلب مطالب و متونی که در آن آورده شده، از منابع اسلامی اخذ گردیده است، به خصوص جلد دوم آن که طلبه هم زمان با آموزش ادبیات عربی، با تعالیم اسلام نیز کم و بیش آشنا می گردد؛ رابعاً، همراه با جلد اول، کتاب بدان و صرف آسان و با جلد دوم نحو آسان و الهدایه فی النحو ضمیمه گردیده که طلبه را از جهت آموزش قواعد صرف و نحو هم بی نیاز می گرداند.

۳. در هر مجلس درسی، یک درس از صرف آسان و یک درس از متون عربی تدریس بشود.

۴. قواعد صرفی و لغات متون حتماً از طرف شاگردان حفظ شود و معلم خود را مقید سازد که قبل از شروع به تدریس درس جدید، قواعد و لغات درس گذشته را از تمامی شاگردان پرسد.

۵. برای هر درسی از دروس صرف، باید از متون عربی برای تمرین استفاده شود. برای مثال دانش آموز اگر در بحث وزن کلمات از کتاب صرف آسان قرار دارد، باید تمام وزن های کلمات درس یا از متون همان روز در دفترچه تمرین بنویسد، یا مثلاً اگر در بحث فعل از کتاب صرف قرار دارد، باید تمام صیغه های فعل هایی که در متون درسی همان روز موجود است، صرف نماید.

۶. تجزیه و ترکیب نمودن متون در یک دفتر مخصوص، برای شاگردان ضروری و حتمی است و معلم باید خود را ملزم به واری این دفترها نماید. تجزیه و ترکیب متون به دو صورت انجام می گیرد: یکی تجزیه و تحلیل صرفی و دیگری تجزیه و ترکیب نحوی. در این جا برای نمونه عبارت: «التَّلْمِيذُ يَقْرَأُ الْكِتَابَ» را تجزیه و ترکیب می کنیم:

الف) تجزیه و تحلیل صرفی:

التَّلْمِيذُ: اسم، بر وزن الفِعلِيلِ، رباعی مزید، مفرد، مذکر، معرب، معرفه.

يَقْرَأُ: فعل مضارع، بر وزن يَفْعَلُ، ثلاثی مجرد، مهموز اللام، مفرد، مذکر، غایب، معرب، مشتق.

الْكِتَابَ: اسم، بر وزن الفِعالِ، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مذکر، معرب، معرفه.

ب) تجزیه و ترکیب نحوی:

التَّلْمِيذُ: مبتدأ

يَقْرَأُ: فعل مضارع، فاعل - ضمیر مستتر هو، بر می گردد به التلمیذ، خبر

الْكِتَابَ: مفعول به

در آخر کتاب نمونه های تجزیه و ترکیب آورده شده است.

۷. معلم قبل از شروع به تدریس درس جدید، حتماً تجزیه و ترکیب درس گذشته را از شاگردان بپرسد. اگرچه بسیاری از مطالب تجزیه و ترکیب تکراری می آیند، ولی معلم نباید از گوش دادن به آنها صرف نظر کند.

۸. معلم باید از شاگردان بخواهد که درس ها را با یک دیگر مباحثه و مکالمه بکنند. بهتر آن است که هر دو نفری را برای مباحثه تعیین بکند.

۹. در میان هر ده درس، یک امتحان گذاشته شود و معلم برای تشویق شاگردان به آنهایی که در امتحان موفق شده اند، جایزه هایی اعطا نماید.

۱۰. چون روش ما بر این است که از همان درس اول تجزیه و ترکیب صرفی و نحوی - بدون هیچ کم و کاستی - صورت بگیرد، لذا معلم پیش از آن که تجزیه و ترکیب متون را بیان کند، ابتدا باید معلومات مختصری از آن را به شاگردان بدهد تا فهمیدن آن آسان تر شود. مثلاً به چگونگی تجزیه و ترکیب عبارت: «هذا کتابٌ» که اولین متن این کتاب به شمار می رود، توجه کنید:

تجزیه صرفی:

هذا: اسم اشاره، مبنی، معرفه.

کتابٌ: اسم، بر وزن فعال، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مذکر، معرب، معرفه.

تجزیه و ترکیب نحوی:

هذا: مبتدأ

کتابٌ: خبر

روشن است که فهمیدن این اصطلاحات برای یک طلبه مبتدی مشکل است. از این رو معلم باید تمامی این اصطلاحات را به طور فشرده و مختصر و متناسب با استعداد طلبه بیان نماید.

در صورتی که طلبه نتوانست آن را درک کند، معلم نباید او را تحت فشار برای یادگیری قرار دهد، بلکه بگذارد طلبه در ابتدا فقط با اسم اصطلاحات آشنا گردیده و آنها را به ذهن خود بسپارد.

تجربه نشان داده است که تدریس طبق این روش بهترین روش برای فراگیری زبان عربی است. استاد بزرگوار بنده، حضرت داملاً معروفجان استروشنی

(خداوند سایهٔ ایشان را بر ما مستدام بفرماید) با این روش تدریس می کردند و اغلب شاگردان ایشان در مدت خیلی کمی مقدمات را به پایان رسانده و به مطالعه کتاب های سطح بالا وارد می شدند.

البته باید گفت که این کتاب، خالی از نقص نیست و از علما و فضلا خواهش می کنیم از راهنمایی خود ما را بهرمنند سازند.

سید یونس استروشنی

-زمستان ۱۴۱۷ هـ.ق/ ۱۹۹۶ م

ص: ۲۰

بخش اول: «مُنِيهِ الْمُرِيدِ» در آداب متعلمين

اشاره

ص: ۲۱

شاگرد عزیز! بدان اسعدَكَ اللهُ فِي الدَّارَيْنِ که کمال انسان بر اساس دانش و بینش او استوار است، زیرا آدمی در ظلّ این بینش می تواند خود را در رده فرشتگان آسمانی قرار داده و برای وصول به مقامات رفیع اخروی کسب آمادگی کند. عالم و دانشمند نه تنها مراتب والایی را در آخرت احراز می کند، بلکه در دنیا نیز از سپاس و ستایش خدا و مردم برخوردار است.

خداوند متعال دانشمندان را از همه رده های دیگر جامعه های انسانی برتر و والاتر معرفی می فرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّشْرِكُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

آیا آنان که به سلاح علم مجهزند با افرادی که با جهل و نادانی دست به گریبانند، برابرند؟ (آیا می توان این دو دسته را در یک رده قرار داده و با یک دید به آنان نگریست؟) تنها خردمندان و اندیشمندانند که تفاوت بین این دو گروه را درک می کنند و امتیاز میان آنان را باز می یابند و از این رهگذار پند می گیرند.

در آیه دیگر، مؤمنان همراه با دانشمندان از درجات رفیعی بهره مندند که این درجات را خداوند به مؤمنان و دانشمندان اعطا فرموده است. آن جا که می فرماید:

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ

خدا به آنان که در میان شما (جامعه بشری)، به حق ایمان آورند و نیز به آنان که از علم و دانش بهره مند هستند، رفعت مقام، اعطا می کند تا در ظلّ چنین مقام رفیعی از سایر مردم ممتاز باشند.

و نیز در آیه دیگری، حَشِيت و تقوی را ویژه علما و دانشمندان معرفی کرده است:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

در جمع بندگان الهی فقط علما هستند که خداشناسند و ترس و بیم از او و حسّ تقوا و پرهیزگاری در دل آنها راه دارد.

سنت و احادیث نبوی در ارزش و اعتبار علم و علما و متعلمان به اندازه ای فراوان است که می توان گفت از حد شمار بیرون است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ (لَهُ) خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ؛ كَسَى كَخَدَاوَنْد خَيْر و سَعَادَت او را خَوَاهَان است، وى را از بِيْنَش دِيْنِي و دِرَكْ و فِهْم حَقَائِقِ الهِي بَرخوردار می سازد.»

و نیز می فرمایند:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ»

دانش طلبی و علم آموزی بر هر مرد و زن مسلمان لازم و ضروری است.

و هم از آن حضرت (صلی الله علیه و آله) منقول است:

«فَضَّلَ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى إِذْنَاكُمْ. إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى الثَّمَلَةِ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتِ فِي الْمَاءِ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ؛ فَضِيلَت و برتری مقام عالم بر عابد، همسان با فضیلت و رُجْحَان مَنْ (پیغمبر) بر پائین ترین افراد مردم است، زیرا خداوند و فرشتگان و ساکنان آسمان و زمین حتی مورچگان در لانه خود و ماهیان دریا در میان آب بر عالم و دانشمندی که معلم مردم است و آنان را به خیر و سعادت رهنمون می باشد، درود می فرستند.»

در شرف و فضیلت علما همین بس که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را خلفا و جانشینان خویش برشمرده، آن جا که می فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ؛ خداوند جانشینان مرا مشمول لطف و مرحمت خود قرار بدهد.»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که این جمله را در میان جمعی از یاران خود ایراد فرمود-آنان عرض کردند:جانشینان شما چگونه مردمی هستند؟ فرمود:کسانی هستند که سنّت و روش مرا احیا نموده و آن را به بندگان خدا تعلیم می دهند.»

این احادیث نمونه ای از روایاتی فراوان است که راجع به ارزش علم و علما از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ما رسیده است و ما به منظور رعایت اختصار به ذکر همین مقدار از آنها بسنده نمودیم.

۱. ضرورت و لزوم اخلاص و پاک سازی نیت

نخستین آداب مربوط به شاگرد این است که در طلب علم، تنها خدا و طاعت از فرمان او و پیراستن خویش (از رذایل) و ارشادِ بندگانِ خدا به حقایق دین را منظور نهایی خود قرار بدهد. او نباید هدف دیگری را در قصد و نیت خود راه دهد؛ یعنی نباید به دنبال اغراض و هدف های دنیایی و نادرست باشد که برخی از آنها عبارتند از: حب مال، جاه طلبی، نام جوایی، برتری جوایی نسبت به دیگران. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يَبْتَغِي بِهِ وَجَهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصَيِّبَ بِهِ غَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ؛ اگر کسی در تحصیل علم و دانش - که باید آن را به منظور کسب رضای خدای عزوجل فراگیرد - جویای هدفی دیگر باشد و بخواهد از طریق علم و دانش فقط به اغراض دنیوی دست یابد، نمی تواند در روز قیامت بوی خوش بهشت را بیابد.»

و نیز از آن حضرت روایت شده که:

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِأَرْبَعٍ دَخَلَ النَّارَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ لِيُصْرِفَ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ أَوْ يَأْخُذَ بِهِ مِنَ الْأُمَرَاءِ؛ اگر کسی چهار چیز را هدف دانش آموختن خود قرار داد، موجبات ورود به آتش دوزخ برای خویش فراهم می نماید:

۱. بر دانشمندان مباهات ورزد؛

۲. با سفیهان و نابخردان بستیزد؛

۳. توجّه و انظار دیگران را به خود جلب نماید؛

۴. از امراء و دولت مردان (مال و ثروتی) أخذ کند».

۲. عمل به علم

دومین مسئله ای که شاگرد باید نسبت به آن اهتمام و عنایت داشته باشد این است که همراه با علوم و آگاهی های خویش، به تدریج و گام به گام این آگاهی ها را به کار بندد.

مردی حضور رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: علم و دانش چیست؟ حضرت فرمود: سکوت. عرض کرد: پس از سکوت؟ فرمود: استماع و شنیدن. گفت: پس از آن؟ فرمود: حفظ و نگاهداری. عرض کرد: پس از حفظ کردن؟ فرمود: عمل کردن بر طبق آن. عرض کرد: پس از عمل کردن؟ فرمود: نشر و ترویج آن.

۳. توکل به خدا

از دیگر مسائلی که شاگرد باید نسبت به آن عنایت داشته باشد، عدم اتکا بر هیچ کس و بر هیچ چیز از آفریده های خداست، بلکه باید زمام امور خود را - در زندگانی و رزق و روزی - به خداوند متعال واگذار نماید. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرموده اند:

خداوند متعال به ویژه، عهده دار رزق و روزی طالب علم و دانشجو می باشد و روزی او را اختصاصاً به طریق خاصی و متفاوت از دیگران تضمین می کند که سایر مردم مشمول این لطف خاص او نیستند.

۴. حُسن خُلق و فروتنی و کوشش در تکمیل نفس

شاگرد در پای بند بودن به حُسن خُلق - نسبت به سایر مردم - وظیفه بیشتر و سنگین تری دارد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که می فرماید:

جویای علم و دانش باشید و خویشان را همراه آن، با آمیزه حلم و بردباری و متانت و وقار بیارایید، متواضع و فروتن باشید و هم چون دانشمندان جبار و اشراف مینش نباشید. چون طرز و رفتار باطل و نابه حقّ شما، حقّ شما را از میان می برد.

شاگرد باید دارای عَفَّتْ نَفْسٌ و عَلُوْهُ هَمَّتْ باشد و از پادشاهان و اهل دنیا فاصله بگیرد، زیرا اگر به خاطر آزمندی و گرایش به دنیا، به ملوک و اهل دنیا بپیوندد، خویشان را در مَعْرَضِ سَقُوْطِ قَرَارِ دَاده و به امانتی که خداوند متعال به دست او سپرده است - یعنی به علم و دانش - خیانت کرده است.

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند:

«الْفُقَهَاءُ اِمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوْا فِي الدُّنْيَا. قِيلَ: يَا رَسُوْلَ اللهِ: وَمَا دُخُوْلُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اَتَّبَعَ السُّلْطَانَ فَاِذَا فَعَلُوْا فَاخْذَرُوْهُمْ عَلَيَّ دِيْنِكُمْ؛»

علما و دانشمندان (تا آن گاه که در ورطه دلبستگی و تعلق خاطر به دنیا غوطه ور نگردند) به عنوان سرسپردگان و امانت داران انبیا و پیامبران و فرستادگان الهی محسوب می گردند. عرض کردند: چه علامت و نشانه ای می تواند نمایانگر ورود علما به دنیا و غوطه ور شدن آنها در آن باشد؟ فرمود: پیروی از سلاطین. بدانید اگر دانشمندانی دچار چنین ورطه و سقوطی گردند، نسبت به دین و آیین خویش از آنها بر خَدَرِ باشید و از آنها بهراسید».

۶. قِيَامٌ بِهِ وَ ظَايِفٌ وَ شَعَائِرٌ دِيْنِي

شاگرد باید در قیام به شعائر اسلام و عمل به احکام شرع، همواره پای بند و مُرَاقِبِ باشد، از قبیل: اقامه نمازهای یومیّه در مساجد به صورت جماعت و در ساعات فضیلت آن، سلام و تحیت گرم نسبت به تمام مردم، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و تحمّل آزار و رنج در طریق امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم به حقّ و غیره.

۷. پَرِهِيْزٌ اَزْ تَاَهْلٍ وَ تَشْكِيلُ خَاْنَوَادِه

شاگرد باید - تا آن زمان که نیاز علمی و تحصیلی خویش را برآورده نساخته باشد - از تاهل و تشکیل خانواده خودداری ورزد، زیرا ازدواج، بیشترین عامل سرگرمی های غیر علمی و بزرگ ترین مانع تحصیلی است.

ابراهیم بن ادهم می گوید: اگر کسی به تمتّع از زنان عادت کند و به مُلَاعِبِه با آنان خوی گیرد، نمی تواند در تحصیل علم و دانش کامیاب و رستگار گردد.

۸. بر خذر بودن از معاشرت های نادرست

باید شاگرد از معاشرت با افرادی که او را از مسیر تحصیل و هدفش منحرف و به خود سرگرم می سازد خودداری نماید، چون طبع و سرشت آدمی حالات معاشران خویش را می رباید و مانند آنان می گردد.

اگر احساس کرد که به یار و رفیقی نیاز دارد، رفیق و همدمی را برای خود انتخاب کند که صالح و شایسته و دیندار و پرهیزکار و باهوش باشد.

۹. مداومت بر تحرک و کوشش علمی

باید آموختن شاگرد، با حرص و ولع و اشتیاق شدید توأم باشد و در تمام فرصت های ایام تحصیل - اعم از شب و روز و لحظه های مسافرت - خویشتن را برای اندوختن ثروت های معنوی تحت مراقبت گرفته و همواره جویای علم باشد.

از یحیی بن ابی کثیر نقل شده است که می گفت:

«لَا يُسْتَطَاعُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجَسَدِ؛ علم را نمی توان در سایه آسایش و تن آسانی به دست آورد.»

۱. خودداری از مراء و جدال و ستیزه جویی در بحث

پرسش هایی که شاگرد مطرح می سازد، نباید به منظور آزار رساندن و وانمود ساختن عجز و ناتوانی و طعنه زدن به شخصیت علمی طرف باشد، بلکه باید به منظور فراگیری و کسب اطلاع باشد. اگر هدف پرسش کننده عبارت از خودنمایی و ستیزه جویی باشد و بخواهد از راه سؤال کردن، غلبه و پیروزی خویش و از کار افتادن طرف را به رخ دیگران بکشد، این روش در جان و دل انسان نیروهای پست و فرومایه و عادات پلیدی را به ثمر می رساند؛ عاداتی که خشم خدا را بر می انگیزد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

«لَا تُمَارِ أَحَاكَ، وَلَا تُمَارِخُهُ، وَلَا تَعِدُهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفُهُ؛ با برادر ایمانی خود به جدال و ستیزه برنخیز و با او مزاح و شوخی مکن و وعده ای را که به آن وفا نمی کنی با او در میان نگذار.»

۲. رعایت نظافت و پاکیزگی و لزوم آراستن ظاهر

شاگرد آن گاه که می خواهد در جلسه درس حضور یابد، لازم است همیشه با وضو و پاکیزه از هرگونه کثافت و آلودگی و پلیدی باشد. بدن و جامه خویش را نظیف و خوشبو سازد. منقول است که: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ؛ نظافت و پاکیزگی نشانه ایمان است.»

۳. برنامه ریزی ساعات شبانه روزی

شاگرد باید اوقات و فرصت های شبانه روزی خود را طبق برنامه تحصیلی خود تقسیم بندی و طرح ریزی نماید.

بهترین اوقات و فرصت ها برای حفظ کردن، سحرها و ساعات پس از نیمه شب و عالی ترین فرصت برای بحث و گفت و گوهای علمی، ساعات بامدادان و مطلوب ترین موقع برای نوشتن و کتابت، اوقات نیمروز می باشد.

ص: ۳۲

۱. بزرگداشت مقام استاد

حضرت علی (علیه السلام) فرموده است:

یکی از حقوق عالم و دانشمند بر تو این است که زیاده از حد، از او پرسش نکنی و دست به دامن او نگردی. اگر بر مجلس عالم و دانشمند وارد شدی و ملاحظه کردی که گروهی از مردم نزد او به سر می برند، بر همه آنها سلام کن و سلام و درود ویژه خود را به آن عالم و دانشمند تقدیم نما و برای نشستن، جایگاهی را روبه روی او در برابرش انتخاب کن و پشت سیر او منشین. با گوشه چشم و چشمک زدن یا با دست خود در محضر عالم و در حضور او اشاره مکن. و در مقام ستیز و مخالفت با سخن او پی هم مگو که فلانی چنین گفت: فلانی چنان گفت. از طول مصاحبت و هم نشینی با عالم و دانشمند ملول و دلتنگ مشو.

مثل و داستان دانشمند، مثل خرمابن است که باید در انتظار آن به سربری تا چه هنگامی رطبی از شجره سخنان او بر تو فرو افتد. عالم و دانشمند از نظر اجر و پاداش، از روزه دار و سحرخیز و شب زنده دار و جنگجوی در راه خدا دارای بهره فزون تری است.

۲. باید استاد را به عنوان پدر واقعی و روحانی تلقی کرد

اساس اندیشه شاگرد باید این باشد که استاد و معلم او، پدر واقعی و روحانی وی است

و خود او به منزله فرزند روحانی او است. پدر و فرزند روحانی از پدر و فرزند جسمانی با ارزش تر و ارجمندترند.

از اسکندر پرسیدند: برای چه به معلم و استاد خود بیش از پدرت ارج می نهی؟ در پاسخ گفت: معلم، منشأ و سبب زندگانی جاوید و پایدار من است، ولی پدر من مجرای وجود زودگذر و ناپایدار من می باشد.

بر اساس همین نکته اساسی است که یکی از فضیلت‌های برجسته می گوید:

مَنْ عَلَّمَ الْعِلْمَ كَانَ خَيْرَ أَبِي ذَاكَ أَبُو الرُّوحِ لَا أَبُو النُّطْفِ

آن که علم و دانش را به دیگران می آموزد، بهترین پدر انسان به شمار می آید، چون او پدر روحانی و مجرای کمال جان و روان انسان است؛ او پدر نطفه نیست.

۳. استاد را باید به عنوان پزشک معالج جان و روان برشمرد

شاگرد و دانشجو باید با این اعتقاد به خویشتن بنگرد که او فردی مبتلا به بیماری نفسانی است و باید معتقد باشد که استاد، پزشک درمان بخش بیماری او است، زیرا او سعی می کند روح و روان شاگرد را به مجرای طبیعی آن بازگرداند.

۴. ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش

شاگرد باید با دیده تکریم و احترام به استاد خویش بنگرد و از عیوب او چشم پوشی کند؛ زیرا اگر شاگرد با چنین دیدگاهی احترام آمیز به استاد خود بنگرد، می تواند به بهره گیری از استاد و نفوذ و ثبات بیان و گفتار او در ذهنش کمک نماید.

یکی از علما آن گاه که روانه جلسه درس و محضر استاد می شد، مقداری صدقه به فقیر می داد و می گفت: خدایا! عیب معلم و استادم را از نظرم مخفی نگاهدار و برکات علم و دانش او را از من برنگیر.

دانشمند دیگری می گوید: به خاطر هیبت و ابهت استاد و احترام به او، برگ های کتاب را با آهستگی و ظرافت خاصی تَوَرَّق می کردم تا صدای فرو افتادن و حش حش آنها به گوش استاد نرسد و او را نیازارد.

۵. تواضع و فروتنی در برابر استاد

شاگرد باید بیشتر از آن مقداری که مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به علما و دانشمندان و دیگر اصناف مردم است، در برابر استاد خود متواضع و فروتن باشد. او باید در برابر مقام علم و دانش نیز اظهار خاکساری کند تا در سایه فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. باید او بداند که اظهارِ ذُلّت و خاکساری در برابر استاد، نوعی عزّت و سرفرازی است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

دانش را بیاموزید و به خاطر آن آرامش و متانت و وقار را فراگیرید و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید.

۶. تحمّل جور و تندروی های استاد

باید شاگرد در برابر جور و جفای استاد و تندروی های اخلاقی او خویشتن داری و شکیبایی خود را حفظ کند. اگر شاگرد از لحاظ اخلاقی -خشم و تندروی از استاد مشاهده نمود، باید خود عذرخواهی را آغاز کند و از او پوزش بطلبد، زیرا اگر شاگرد با چنین گذشتی، تندروی های اخلاقی استاد را پاسخ گوید، می تواند بیش از پیش مهر و مودّت استاد را درباره خویشتن پایدار نگاه داشته و قلب او را بهتر تسخیر نماید.

شخصی به سفیان بن عینه گفت: گروهی از مردم سرزمین های مختلف به محضر تو روی می آورند و تو بر آنها خشم می گیری و با این رفتار خود باعث می گردی که آنان از تو دوری جُسته و رهایت سازند. سفیان به این شخص گفت: بنابراین باید آنان نیز مانند تو احمق و نادان باشند که منافع خویشتن را به خاطر تندروی های اخلاقی من ترک می گویند.

بدان (صرف مقدماتی)

بدان (أَسْعَدَكَ اللَّهُ فِي الدَّارَيْنِ) که کلمات عرب بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف. اسم مانند رَجُلٌ. فعل مانند: ضَرَبَ. مانند حرف مِنْ و عَنْ.

اسم بر سه قسم است: ثلاثی و رباعی و خماسی. ثلاثی، سه حرفی را گویند هم چون زَيْدٌ. رباعی، چهار حرفی را گویند هم چون جَعْفَرٌ. خماسی، پنج حرفی را گویند هم چون سَفَرَجَلٌ.

فعل بر دو قسم است: ثلاثی و رباعی. ثلاثی، سه حرفی را گویند هم چون ضَرَبَ. رباعی چهار حرفی، را گویند هم چون دَخَرَجَ. میزان کلام عرب فاء، عین و لام است.

حرف بر دو قسم است: حرف اصلی و حرف زائد. حرف اصلی آن است که در مقابل فاء، عین و لام باشد؛ هم چون ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ. حرف زائد آن است که در مقابل فاء، عین و لام نباشد هم چون أَكْرَمَ بر وزن أَفْعَلَ.

در ثلاثی سه حرف اصلی وجود دارد: فاء، عین و یک لام. در رباعی چهار حرف اصلی است: فاء، عین و دو لام. در خماسی پنج حرف اصلی وجود دارد: فاء، عین و سه لام.

ثلاثی بر دو قسم است: ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید. ثلاثی مجرد آن است که بر سه حرف اصلی اش چیزی زیاده نبود، هم چون ضَرَبَ بر وزن فَعَلَ. ثلاثی مزید آن است که بر سه حرف اصلی اش او چیزی زیاده بود، هم چون، أَكْرَمَ بر وزن أَفْعَلَ.

رباعی نیز بر دو قسم است: رباعی مجرد و رباعی مزید. رباعی مجرد آن است که بر چهار حرف اصلی اش چیزی زیاده نبود، هم چون دَخْرَجَ بر وزن فَعَّلَل. رباعی مزید آن است که بر چهار حرف اصلی اش چیزی زیاده بود، هم چون تَدَخَّرَجَ بر وزن تَفَعَّلَل.

خماسی نیز بر دو قسم است: خماسی مجرد و خماسی مزید. خماسی مجرد آن است که بر پنج حرف اصلی اش چیزی زیاده نبود، هم چون جَحْمَرِشُ بر وزن فَعَّلِل. خماسی مزید آن است که بر پنج حرف اصلی اش چیزی زیاده بود، هم چون خُنْدَرِيسُ بر وزن فَعَّلِيل.

اقسام اسم و فعل از هفت قسم بیرون نیست: یا صحیح است، یا مُضَاعَف، یا مثال، یا أَجَوَف، یا ناقص، یا لفیف، یا مُلْتَوِي.

صحیح آن است که در مقابل فاء، عین و لام، اسم یا فعل حرف عله نبود و دو حرف از یک جنس نبود، هم چون ضَرَبَ و ضَرَبْتُ و ضَرَبَ بر وزن فَعَّلُ و فَعَّلَ.

حرف عله سه تاست: واو، الف و یاء است. اگر همزه در مقابل فاء بود، مهموز الفاء بود هم چون أَبْرَ بر وزن فَعَّلَ. و اگر همزه در مقابل عین بود، مهموز العین بود همچون يَأْرَ بر وزن فَعَّلَ و اگر همزه در مقابل لام بود، مهموز اللام بود همچون بَرَأَ بر وزن فَعَّلَ.

مضاعف بر دو قسم است: مضاعف ثلاثی و مضاعف رباعی. مضاعف ثلاثی آن است که در مقابل عین و لام اسم یا فعل، دو حرف از یک جنس بود، همچون فَرَّ که در اصلش فَرَّرَ بوده است بر وزن فَعَّلَ.

مضاعف رباعی آن است که در مقابل فاء و لام اولی و عین و لام ثانی، دو حرف از یک جنس بود، هم چون صَرَّصِيرَ بر وزن فَعَّلَل.

مثال آن است که در مقابل فاء اسم یا فعل حرف عله بود، همچون وَعَدُّ و وَعَدَّ بر وزن فَعَّلُ و فَعَّلَ.

أجوف آن است که در مقابل عین اسم یا فعل حرف عله بود، همچون قَوْلُ و قَوْلَ بر وزن فَعَّلُ و فَعَّلَ.

ناقص آن است که در مقابل لام اسم یا فعل حرف عله بود، همچون رَمِيَّ و رَمِيَ بر وزن فَعَّلُ و فَعَّلَ.

لَفِيفِ آن است که در مقابل عین و لام اسم یا فعل حرف عله بود، هم چون قَوِيٌّ و قَوِيٌّ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلٌ.

مُلْتَوِيٌّ آن است که در مقابل فاء و لام اسم یا فعل حرف عله بود، هم چون وَشِيٌّ و وَشِيٌّ بر وزن فَعْلٌ و فَعَلٌ.

اسم بر دو قسم است: اسم جامد و اسم مصدر. اسم جامد آن است که از وی چیزی اشتقاق کرده نشود، هم چون رَجُلٌ و فَرَسٌ. اسم مصدر آن است که از وی چیزی اشتقاق کرده شود و در اخیر معنی فارسی او دال و نون باشد و یا تاء و نون باشد هم چون الضَّرْبُ (زدن) و القَتْلُ (کشتن).

عرب از هر مصدری دوازده چیز اشتقاق می کنند: ماضی و مضارع، اسم فاعل و اسم مفعول، جحد و نفی، امر و نهی، اسم زمان و اسم مکان، اسم آلت و اسم تفضیل.

«ماضی» زمان گذشته را گویند. «مضارع» زمان آینده را گویند. «اسم فاعل» نام کننده را گویند. «اسم مفعول» نام کرده شده را گویند. «جحد» انکار ماضی و «نفی» انکار مستقبل است. امر به معنای فرمودن و «نهی» بازداشتن است. «اسم زمان» نام وقت کردن کاری و «اسم مکان» نام مکان انجام دادن کاری است. «اسم آلت» نام آن چه کار با وی کنند و «اسم تفضیل» نام بهتر می باشد. ضَرَبَ، يَضْرِبُ، ضَرْبًا، فَهُوَ ضَارِبٌ ذَاكَ مَضْرُوبٌ، لَمْ يَضْرِبْ، لَا يَضْرِبُ، اِضْرِبْ، لِيَضْرِبَ، لَا تَضْرِبْ، مَضْرِبٌ، مِضْرَابٌ، اُضْرِبْ.

ضَرَبَ-زد آن مرد در زمان گذشته، فعل ماضی.

يَضْرِبُ-می زند آن مرد در زمان آینده، فعل مضارع.

ضَرْبًا-زدن، مصدر.

فَهُوَ ضَارِبٌ-یک مرد زننده، اسم فاعل.

وَ ذَاكَ مَضْرُوبٌ-یک مرد زده شده، اسم مفعول.

لَمْ يَضْرِبْ-نزد آن مرد در زمان گذشته، فعل جحد.

لَا يَضْرِبُ-نمی زند آن مرد در زمان آینده، فعل نفی.

اِضْرِبْ-بزن تو ای مرد، امر حاضر.

لِيَضْرِبَ-بگو تا بزند آن مرد، امر غایب.

لا تَضْرِبْ - مزن تو ای مرد، نهی حاضر.

مَضْرِبٌ - وقت زدن و جای زدن، اسم زمان و اسم مکان.

مِضْرَابٌ - وسیله زدن، اسم آلت.

أَضْرَبُ - زننده تر، اسم تفضیل.

فعل، حدث است و باید «مُحْدِثٌ» داشته باشد. مُحْدِثٌ همان فاعل او است. فاعل فعل یا واحد یا تثنیه یا جمع بود و هر یک از اینها، متکلم یا مخاطب یا غایب بود. هم چنین هر کدام از اینها یا مُدَكَّرٌ بود یا مُؤنَّثٌ. واحد به معنای یکی، تثنیه به معنای دو و جمع به معنای زیاده از دو می باشد. «متکلم» گوینده سخن را گویند، «مخاطب» کسی است که با وی سخن گویند. «غایب» کسی است که از وی سخن می گویند. مذکر، مرد است و مؤنث، زن.

معلوم فعل ماضی را چهارده مثال است: شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود.

از آن شش که غایب را بود، سه مذکر را بود که عبارتند:

ضَرَبْتُ - زد آن مرد در زمان گذشته، صیغه واحد مذکر غایب معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتَا - زدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته، صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبُوا - زدند ایشان (همه مردان) در زمان گذشته، صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

ضَرَبْتُ - زد آن زن در زمان گذشته، صیغه واحد مؤنث غایب معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتَا - زدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته، صیغه تثنیه مؤنث غائبین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْنَ - زدند ایشان (همه زنان) در زمان گذشته، صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل ماضی.

از آن شش که مخاطب هستند، سه مذکر را بود و سه مؤنث را.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

ضَرَبْتُ - زدی تو (مرد) در زمان گذشته، صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمَا-زدید شما (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمْ-زدید شما (همهٔ مردان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

ضَرَبْتِ-زدی (تو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُمَا-زدید شما (دو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْتُنَّ-زدید شما (همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل ماضی.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

ضَرَبْتُ-زدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل ماضی.

ضَرَبْنَا-زدیم ما (همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل ماضی.

اگر خواهی که معلوم فعل ماضی را مجهول کنی، ما قبل اخیر را کسر کن و هر مُتَحَرِّکِی که پیش از ما قبل آخر است، او را ضَمّ کن تا ضَرَبَ تبدیل به ضَرِبَ شود.

مجهول فعل ماضی را نیز چهارده مثال است. شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. از آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

ضَرِبَ-زده شد آن مرد در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مذکر غایب مجهول فعل ماضی.

ضَرِبَا-زده شدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل ماضی.

ضَرِبُوا-زده شدند ایشان (همهٔ مردان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

ضَرِبَتْ-زده شد آن زن در زمان گذشته، صیغهٔ واحده مؤنث غائبه مجهول فعل ماضی.

ضُرِبَتْـا-زده شدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ تشبیه مؤنث غائبین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْنَ-زده شدند ایشان (همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل ماضی.

از آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

ضُرِبْتُ-زده شدی تو (مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمَا-زده شدید شما (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تشبیه مذکر مخاطبین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمْ-زده شدید شما همهٔ مردان در زمان گذشته صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل ماضی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

ضُرِبْتِ-زده شدی تو (زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مؤنث مخاطبه مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمَا-زده شدید شما (دو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ تشبیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتُمْ-زده شدید شما (همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل ماضی.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

ضُرِبْتُ-زده شدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد متکلم مجهول فعل ماضی.

ضُرِبْتَنَا-زده شدیم ما (همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ متکلم مع الغیر مجهول فعل ماضی.

معلوم فعل مضارع را نیز چهارده مثال است. شش غائب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. از آن شش که غایب اند، سه

مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

يَضْرِبُ-می زند وی (مرد) در زمان آینده، صیغهٔ واحد مذکر غایب معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبَانِ-می زنند ایشان (دو مرد) در زمان آینده، صیغهٔ تثنيه مذکر غایب معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبُونَ-می زنند ایشان (همهٔ مردان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مذکر غایب معلوم فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

تَضْرِبُ-می زند وی (زن) در زمان آینده، صیغهٔ واحده مؤنث غایبه معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنند ایشان (دو زن) در زمان آینده، صیغهٔ تثنيه مؤنث غایب معلوم فعل مضارع.

يَضْرِبْنَ-می زنند ایشان (همهٔ زنان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مؤنث غایبات معلوم فعل مضارع.

از آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

تَضْرِبُ-می زنی تو (مرد) در زمان آینده، صیغهٔ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنید شما (دو مرد) در زمان آینده، صیغهٔ تثنيه مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبُونَ-می زنید شما (همهٔ مردان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

تَضْرِبِينَ-می زنی تو (زن) در زمان آینده، صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبَانِ-می زنید شما (دو زن) در زمان آینده، صیغهٔ تثنيه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل مضارع.

تَضْرِبْنَ-می زنید شما (همهٔ زنان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل مضارع.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

أَضْرِبُ-می زنی (من مرد یا زن) در زمان آینده، صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل مضارع.

نُضْرِبُ-می زنیم ما (همه مردان و یا همه زنان) در زمان آینده، صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل مضارع.

اگر خواهی که معلوم فعل مضارع را مجهول کنی، ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن تا یُضْرِبُ تبدیل به یُضْرِبُ شود.

مجهول فعل مضارع را نیز چهارده مثال است: شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر را هستند عبارتند از:

یُضْرِبُ-زده می شود آن مرد در زمان آینده، صیغه واحد مذکر غایب مجهول فعل مضارع.

یُضْرِبَانِ-زده می شوند ایشان (دو مرد) در زمان آینده، صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول فعل مضارع.

یُضْرِبُونَ-زده می شوند ایشان (همه مردان) در زمان آینده، صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

تُضْرِبُ-زده می شود آن زن در زمان آینده، صیغه واحده مؤنث غائبه مجهول فعل مضارع.

تُضْرِبَانِ-زده می شوند ایشان (دو زن) در زمان آینده، صیغه تثنیه مؤنث غائبتین مجهول فعل مضارع.

یُضْرِبْنَ-زده می شوند ایشان همه زنان) در زمان آینده، صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول فعل مضارع.

از آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

تُضْرِبُ-زده می شوی (تو مرد) در زمان آینده، صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول فعل مضارع.

تُضْرِبَانِ-زده می شوید شما (دو مرد) در زمان آینده، صیغه تثنیه مذکر مخاطبتین مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبُونَ-زده می شوید شما (همه مردان) در زمان آینده، صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل مضارع.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

تُضْرَبِينَ-زده می شوی تو (زن) در زمان آینده، صیغه واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبَانِ-زده می شوید شما (دو زن) در زمان آینده، صیغه تشبیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل مضارع.

تُضْرَبْنَ-زده می شوید شما (همه زنان) در زمان آینده، صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل مضارع.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

أُضْرَبُ-زده می شوم من (مرد یا زن) در زمان آینده، صیغه واحد متکلم مجهول فعل مضارع.

نُضْرَبُ-زده می شویم (ما همه مردان و یا همه زنان) در زمان آینده، صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل مضارع.

اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن فاعِلٌ می آید، هم چون ضَارِبٌ و قَاتِلٌ و از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع معلوم می آید، با آوردن میم مضمومه به جای حرف مضارعت و به کسر ما قبل اخیر، هم چون، مُكْرِمٌ و مُدْخِرٌج.

اسم فاعل بر شش صیغه می آید، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند عبارتند از:

ضَارِبٌ-یک مرد زننده، صیغه واحد مذکر اسم فاعل.

ضَارِبَانِ-دو مرد زننده، صیغه تشبیه مذکر اسم فاعل.

ضَارِبُونَ-همه مردان زننده، صیغه جمع مذکر اسم فاعل.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

ضَارِبَةٌ-یک زن زننده، صیغه واحده مؤنث اسم فاعل.

ضَارِبَتَانِ-دو زن زننده، صیغه تشبیه مؤنث اسم فاعل.

ضَارِبَاتٌ-همه زنان زننده، صیغه جمع مؤنث اسم فاعل.

اسم مفعول از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می آید، هم چون: مَضْرُوبٌ و مَقْتُولٌ از غیر ثلاثی مجرد بر وزن فعل مضارع مجهول می آید با آوردن میم مضمومه به جای حرف مضارعت و به فتح ما قبل اخیر، هم چون: مُكْرَمٌ و مَدْحَرَجٌ.

اسم مفعول بر شش صیغه می آید: سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

مَضْرُوبٌ-یک مرد زده شده، صیغه واحد مذکر اسم مفعول.

مَضْرُوبَانِ-دو مرد زده شده، صیغه تثنیه مذکر اسم مفعول.

مَضْرُوبُونَ-همه مردان زده شده، صیغه جمع مذکر اسم مفعول.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

مَضْرُوبَةٌ-یک زن زده شده، صیغه واحد مؤنث اسم مفعول.

مَضْرُوبَاتٍ-دو زن زده شده، صیغه تثنیه مؤنث اسم مفعول.

مَضْرُوبَاتٌ-همه زنان زده شده، صیغه جمع مؤنث اسم مفعول.

معلوم فعل جحد را نیز چهارده مثال است: شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بَوَد. از آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَمْ يَضْرِبْ-نزد آن مرد در زمان گذشته، صیغه واحد مذکر غایب معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبَا-نزدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته، صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبُوا-نزدند ایشان (همه مردان) در زمان گذشته، صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبْ-نزد آن زن در زمان گذشته، صیغه واحد مؤنث غایبه معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزدند ایشان (دو زن) در زمان گذشته، صیغه تثنیه مؤنث غائبین معلوم فعل جحد.

لَمْ يَضْرِبْنَ-نزدند ایشان (همه زنان) در زمان گذشته، صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل جحد.

از آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبْ-نزدی تو (مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مذکر مخاطب معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزدید شما (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبُوا-نزدید شما (همهٔ مردان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لَمْ تَضْرِبِي-نزدی تو (زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبَا-نزدید شما (دو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنیه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل جحد.

لَمْ تَضْرِبْنَ-نزدید شما (همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل جحد.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لَمْ أَضْرِبْ-نزدم من مرد یا زن در زمان گذشته، صیغهٔ واحد متکلم معلوم فعل جحد.

لَمْ نَضْرِبْ-نزدیم ما (همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ متکلم مع الغیر معلوم فعل جحد.

اگر خواهی که معلوم فعل جحد را مجهول کنی، ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن تا لَمْ يَضْرِبْ تبدیل به لَمْ يُضْرِبْ شود.

مجهول فعل جحد را نیز چهارده مثال است: شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بَوَد. از آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَمْ يُضْرِبْ-زده نشد آن مرد در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مذکر غائب مجهول فعل جحد.

لَمْ يُضْرَبَا-زده نشدند ایشان (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنيه مذکر غائبین مجهول فعل جحد.

لَمْ يُضْرَبُوا-زده نشدند ایشان (همهٔ مردان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مذکر غائبین مجهول فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبْ-زده نشد وی زن در زمان گذشته، صیغهٔ واحده مؤنث غایبه مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدند ایشان دو زن در زمان گذشته، صیغهٔ تثنيه مؤنث غائبین مجهول فعل جحد.

لَمْ يُضْرَبْنَ-زده نشدند ایشان همهٔ زنان در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل جحد.

از آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبْ-زده نشدی تو (مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدید شما (دو مرد) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنيه مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبُوا-زده نشدید شما (همهٔ مردان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل جحد.

آن سه که مؤنث هستند عبارتند از:

لَمْ تُضْرَبِي-زده نشدی تو (زن) در زمان گذشته، صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبَا-زده نشدید شما (دو زن) در زمان گذشته، صیغهٔ تثنيه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل جحد.

لَمْ تُضْرَبْنَ-زده نشدید شما (همهٔ زنان) در زمان گذشته، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل جحد.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لَمْ أُضْرَبْ - زده نشدم من (مرد یا زن) در زمان گذشته، صیغه واحد متکلم مجهول فعل جحد.

لَمْ نُضْرَبْ - زده نشدیم ما (همه مردان و یا همه زنان) در زمان گذشته، صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل جحد.

معلوم فعل نفی را نیز چهارده مثال است. شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَا يُضْرَبُ - نمی زند آن مرد در زمان آینده، صیغه واحد مذکر غایب معلوم فعل نفی.

لَا يُضْرَبَانِ - نمی زنند ایشان (دو مرد) در زمان آینده، صیغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل نفی.

لَا يُضْرَبُونَ - نمی زنند ایشان (همه مردان) در زمان آینده، صیغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل نفی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لَا تَضْرَبُ - نمی زند آن زن در زمان آینده، صیغه واحده مؤنث غایبه معلوم فعل نفی.

لَا تَضْرَبَانِ - نمی زنند ایشان (دو زن) در زمان آینده، صیغه تثنیه مؤنث غائبین معلوم فعل نفی.

لَا يُضْرَبْنَ - نمی زنند ایشان (همه زنان) در زمان آینده، صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل نفی.

آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر را هستند عبارتند از:

لَا تَضْرَبُ - نمی زنی تو (مرد) در زمان آینده، صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نفی.

لَا تَضْرَبَانِ - نمی زنید شما (دو مرد) در زمان آینده، صیغه تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی.

لَا تَضْرَبُونَ - نمی زنید شما (همه مردان) در زمان آینده، صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل نفی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تَضْرِبِينَ - نمی زنی تو (زن) در زمان آینده، صیغه واحد مؤنث مخاطبه معلوم فعل نفی.

لا تَضْرِبَانِ - نمی زنید شما (دو زن) در زمان آینده، صیغه تثنيه مؤنث مخاطبتین معلوم فعل نفی.

لا تَضْرِبْنَ - نمی زنید شما (همه زنان) در زمان آینده، صیغه جمع مؤنث مخاطبات معلوم فعل نفی.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لا أَضْرِبُ - نمی زنم من (مرد یا زن) در زمان آینده، صیغه واحد متکلم معلوم فعل نفی.

لا نَضْرِبُ - نمی زنیم ما (همه مردان و یا همه زنان) در زمان آینده، صیغه متکلم مع الغیر معلوم فعل نفی.

اگر خواهی که معلوم فعل نفی را مجهول کنی، ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن تا لا یَضْرِبُ تبدیل به لا یُضْرَبُ شود.

مجهول فعل نفی را نیز چهارده مثال است. شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لا یَضْرِبُ - زده نمی شود آن مرد در زمان آینده، صیغه واحد مذکر غایب مجهول فعل نفی.

لا یَضْرِبَانِ - زده نمی شوند ایشان (دو مرد) در زمان آینده، صیغه تثنيه مذکر غائبین مجهول فعل نفی.

لا یَضْرِبُونَ - زده نمی شوند ایشان (همه مردان) در زمان آینده، صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل نفی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبُ - زده نمی شود آن زن در زمان آینده، صیغه واحد مؤنث غایبه مجهول فعل نفی.

لا تُضْرَبَانِ - زده نمی شوند ایشان (دو زن) در زمان آینده، صیغهٔ تشبیه مؤنث غائبین مجهول فعل نفی.

لا يُضْرَبْنَ - زده نمی شوند ایشان (همهٔ زنان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نفی.

آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبُ - زده نمی شوی تو (مرد) در زمان آینده، صیغهٔ واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نفی.

لا تُضْرَبَانِ - زده نمی شوید شما (دو مرد) در زمان آینده، صیغهٔ تشبیه مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی.

لا تُضْرَبُونَ - زده نمی شوید شما (همهٔ مردان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل نفی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبِينَ - زده نمی شوی تو (زن) در زمان آینده، صیغهٔ واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل نفی.

لا تُضْرَبَانِ - زده نمی شوید شما (دو زن) در زمان آینده، صیغهٔ تشبیه مؤنث مخاطبتین مجهول فعل نفی.

لا تُضْرَبْنَ - زده نمی شوید شما (همهٔ زنان) در زمان آینده، صیغهٔ جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نفی.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لا أُضْرَبُ - زده نمی شوم من (مرد یا زن) در زمان آینده، صیغهٔ واحد متکلم مجهول فعل نفی.

لا نُضْرَبُ - زده نمی شویم ما (همهٔ مردان و یا همهٔ زنان) در زمان آینده، صیغهٔ متکلم مع الغیر مجهول فعل نفی.

امر بر دو قسم است: امر بی لام و امر با لام.

امر بی لام را از شش صیغه فعل مضارع مخاطب معلوم می گیرند به دو طریق (عمل):

عمل اول آن که: نظر بر اخیر کلمه می کنند. اگر اخیر کلمه، صحیح باشد، آن ساکن می کنند هم چون اضْرِبْ و اَعْلَمْ. و اگر ما قبل اخیر، معتل ساکن باشد، آن را می اندازند هم چون قُلْ و بَعْ. و اگر اخیر کلمه، مُدْغَم باشد، آن را به حال خود وامی گذارند. و اگر صیغه از باب یَفْعُلْ به ضَمّ عین باشد، در اخیرش چهار وجه رواست: ضَمّ و فتح و کسر و تسکین بعد از فکّ ادغام. مثل شُدُّ، شُدَّ، شُدَّ، شُدَّ، اُشُدُّ. اگر صیغه از غیر باب یَفْعُلْ به ضَمّ عین باشد، در اخیرش سه وجه رواست: فتح و کسر و تسکین بعد از فکّ ادغام، مثل فَرَّ، فَرَّ، اِفْرَر. اگر هم اخیر کلمه، معتل ساکن باشد، او را می اندازند، مثل اَزَم و اذْع و اَحْش.

عمل دوم آن که: تا وقتی حرف مضارعت است، آن را می اندازند. (سپس) نظر به بعد از حرف مضارعت می کنند. اگر متحرک باشد، امر تمام می شود هم چون قُلْ و بَعْ. و اگر ساکن باشد، نظر به عینِ بابش می کنند. اگر صیغه از باب یَفْعُلْ به ضَمّ عین باشد، بر اولش همزه ه ه وصلیه مضمومه را می آورند، مثل اَنْضِرْ و اَقْتُلْ. و اگر صیغه از باب یَفْعُلْ به ضَمّ عین نباشد، بر اولش همزه ه ه وصلیه مکسوره را می آورند. هم چون اضْرِبْ و اَعْلَمْ. و اگر صیغه از باب اَفْعَلْ یُفْعَلْ باشد، بر اولش همزه ه ه مفتوحه ساقطه را می آورند، خواه بعد از حرف مضارعت، متحرک باشد، خواه ساکن. در هر دو صورت امر تمام می شود، مثل اَكْرِمْ و اَقِم.

امر بی لام بر شش صیغه می آید: سه مذکر را بُوَد و سه مؤنث را بُوَد.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

اضْرِبْ-بزن تو مرد، صیغه واحد مذکر امر بی لام.

اضْرِبَا-بزنید شما دو مرد، صیغه تشبیه مذکر امر بی لام.

اضْرِبُوا-بزنید شما همه مردان، صیغه جمع مذکر امر بی لام.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

اضْرِبِي-بزن تو زن، صیغه واحد مؤنث امر بی لام.

اضْرِبَا-بزنید شما دو زن، صیغه تشبیه مؤنث امر بی لام.

اضْرِبْنَ-بزنید شما، همه زنان صیغه جمع مؤنث امر بی لام.

أمر باللام را از شش صیغه فعل مضارع غائب معلوم و از دو متکلم می گیرند. به این صورت عمل اول که بر اول فعل مضارع لام مکسوره می آورند، مثل لِيَضْرِبْ و لِيَعْلَمْ.

معلوم أمر باللام بر هشت صیغه می آید: شش غایب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لِيَضْرِبْ - گو تا بزند آن مرد، صیغه واحد مذکر غایب معلوم امر باللام.

لِيَضْرِبَا - گو تا بزنند ایشان (دو مرد)، صیغه تثنيه مذکر غائبین معلوم امر باللام.

لِيَضْرِبُوا - گو تا بزنند ایشان، (همه مردان) صیغه جمع مذکر غائبین معلوم امر باللام.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لَتَضْرِبْ - گو تا بزند آن زن، صیغه واحد مؤنث غایبه معلوم امر باللام.

لَتَضْرِبَا - گو تا بزنند ایشان (دو زن)، صیغه تثنيه مؤنث غائبین معلوم امر باللام.

لِيَضْرِبْنَ - گو تا بزنند ایشان (همه زنان)، صیغه جمع مؤنث غائبات معلوم امر باللام.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لَأَضْرِبْ - گو تا بزنم من (مرد یا زن)، صیغه واحد متکلم معلوم امر باللام.

لِنَضْرِبْ - گو تا بزنیم ما (همه مردان و یا همه زنان)، صیغه متکلم مع الغیر معلوم امر باللام.

اگر خواهی که معلوم امر باللام را مجهول کنی، ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن تا لِيَضْرِبْ تبدیل به لِيَضْرِبْ شود.

مجهول امر باللام را نیز چهارده مثال است: شش غایب و شش مخاطب و دو حکایت نفس را بود. و شش مخاطب را تقدیم می کنند بر شش غایب. آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لَتَضْرِبْ - گو تا زده شوی تو مرد، صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول امر باللام.

لَتَضْرِبَا - گو تا زده شوید شما دو مرد، صیغه تثنيه مذکر مخاطبین مجهول امر باللام.

لِتُضْرَبُوا- گو تا زده شوید شما همه مردان, صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول امر با لام.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لِتُضْرَبِي- گو تا زده شوی تو زن, صیغه واحده مؤنث مخاطبه مجهول امر با لام.

لِتُضْرَبَا- گو تا زده شوید شما دو زن, صیغه ثنیه مؤنث مخاطبتین مجهول امر با لام.

ص: ۵۳

لِتَضْرَبَنَّ - گو تا زده شوید شما همه زنان, صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول امر با لام.

آن شش که غایبند, سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند, عبارتند از:

لِيَضْرَبَ - گو تا زده شود آن مرد, صیغه واحد مذکر غایب مجهول امر با لام.

لِيَضْرَبَا - گو تا زده شوند ایشان (دو مرد), صیغه تثنیه مذکر غائبین مجهول امر با لام.

لِيَضْرَبُوا - گو تا زده شوند ایشان (همه مردان), صیغه جمع مذکر غائبین مجهول امر با لام.

آن سه که مؤنث هستند, عبارتند از:

لِتَضْرَبِ - گو تا زده شود آن زن, صیغه واحده مؤنث غائبه مجهول امر با لام.

لِتَضْرَبَا - گو تا زده شوند ایشان (دو زن), صیغه تثنیه مؤنث غائبین مجهول امر با لام.

لِيَضْرَبْنَ - گو تا زده شوند ایشان (همه زنان), صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول امر با لام.

آن دو که حکایت نفس هستند, عبارتند از:

لِلْأَضْرَبِ - گو تا زده شوم من (مرد یا زن), صیغه واحد متکلم مجهول امر با لام.

لِيَضْرَبْ - گو تا زده شویم ما (همه مردان یا همه زنان), صیغه متکلم مع الغیر مجهول امر با لام.

معلوم فعل نهی را نیز چهارده مثال است: شش مخاطب و شش غایب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که مخاطبند, سه مذکر و سه مؤنث را بود. آن سه که مذکر هستند, عبارتند از:

لَا تَضْرَبِ - مَرْنِ تو مرد, صیغه واحد مذکر مخاطب معلوم فعل نهی.

لَا تَضْرَبَا - مَرْنِید شما دو مرد, صیغه تثنیه مذکر مخاطبین معلوم فعل نهی.

لَا تَضْرَبُوا - مَرْنِید شما همه مردان, صیغه جمع مذکر مخاطبین معلوم فعل نهی.

آن سه که مؤنث هستند, عبارتند از:

لَا تَضْرَبِي - مَرْنِ تو زن, صیغه واحده مؤنث مخاطبه معلوم فعل نهی.

لا تَضْرِبَا-مَزْنِيد شَمَا دُو زَن, صِيغَةُ تَثْنِيه مَوْث مَخَاطَبَتَيْن معلوم فعل نَهِي.

لا تَضْرِبْنَ-مَزْنِيد شَمَا هَمَّه زَنَان, صِيغَةُ جَمْع مَوْث مَخَاطَبَات معلوم فعل نَهِي.

آن شش که غایند، سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد. آن سه مذکر هستند، عبارتند از:

لا يَضْرِبُ-مَزْنِيد آن مرد, صِيغَةُ وَاحِد مَذْكَر غَايِب معلوم فعل نَهِي.

ص: ۵۴

لا يَضْرِبُ-مَزْنَد ايشان (دو مرد), صيغه تثنیه مذکر غائبین معلوم فعل نَهَى.

لا يَضْرِبُوا-مَزْنَد ايشان (همه مردان), صيغه جمع مذکر غائبین معلوم فعل نَهَى.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تَضْرِبُ-مَزْنَد آن زن, صيغه واحده مؤنث غائبه معلوم فعل نَهَى.

لا تَضْرِبَا-مَزْنَد ايشان (دو زن), صيغه تثنیه مؤنث غائبین معلوم فعل نَهَى.

لا يَضْرِبْنَ-مَزْنَد ايشان (همه زنان), صيغه جمع مؤنث غائبات معلوم فعل نَهَى.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لا أَضْرِبُ-مَزْنَم من (مرد یا زن), صيغه واحد متکلم معلوم فعل نَهَى.

لا نَضْرِبُ-مَزْنِم ما (همه مردان و یا همه زنان), صيغه متکلم مع الغير معلوم فعل نَهَى.

اگر خواهی که معلوم فعل نَهَى را مجهول کنی، ما قبل اخیر را فتح کن و حرف مضارعت را ضم کن تا لا تَضْرِبُ تبدیل به لا تُضْرِبُ شود.

مجهول فعل نَهَى را نیز چهارده مثال است: شش مخاطب و شش غایب و دو حکایت نفس را بود. آن شش که مخاطبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبُ-زده نشوی تو مرد، صیغه واحد مذکر مخاطب مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده نشوید شما دو مرد، صیغه تنیہ مذکر مخاطبین مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبُوا-زده نشوید شما همه مردان، صیغه جمع مذکر مخاطبین مجهول فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبِي-زده نشوی تو زن، صیغه واحده مؤنث مخاطبه مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده نشوید شما دو زن، صیغه تنیہ مؤنث مخاطبتین مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبْنَ-زده نشوید شما همه زنان، صیغه جمع مؤنث مخاطبات مجهول فعل نَهی.

آن شش که غایبند، سه مذکر و سه مؤنث را بود.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

لا يُضْرَبُ-زده مشود آن مرد، صیغه واحد مذکر غایب مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبَا-زده مشوند ایشان (دو مرد)، صیغه تنیہ مذکر غائبین مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبُوا-زده مشوند ایشان (همه مردان)، صیغه جمع مذکر غائبین مجهول فعل نَهی.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

لا تُضْرَبُ-زده مشود آن زن، صیغه واحده مؤنث غایبه مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبَا-زده مشوند ایشان (دو زن)، صیغه تنیہ مؤنث غائبتین مجهول فعل نَهی.

لا يُضْرَبْنَ-زده مشوند ایشان (همه زنان)، صیغه جمع مؤنث غائبات مجهول فعل نَهی.

آن دو که حکایت نفس هستند، عبارتند از:

لا أُضْرَبُ-زده مشوم من (مرد یا زن)، صیغه واحد متکلم مجهول فعل نَهی.

لا تُضْرَبُ-زده مشویم ما (همه مردان و یا همه زنان)، صیغه متکلم مع الغیر مجهول فعل نَهی.

اسم زمان و اسم مکان از ثلاثی مجرّد و از باب یَفْعَلُ به کسر عین و از مثال مطلقاً بر وزن مَفْعَلُ به کسر عین می آید، هم چون مَضْرِبٌ و مَوْعِدٌ. از غیر باب یَفْعَلُ به کسر عین و از ناقص مطلقاً بر وزن مَفْعَلُ به فتح عین می آید، هم چون مَقْتَلٌ و مَرْمِئٌ. از غیر ثلاثی مجرّد نیز بر وزن اسم مفعول می آید، هم چون مُکْرَمٌ و مُدْخَرَجٌ.

اسم زمان و اسم مکان بر سه صیغه می آید:

مَضْرِبٌ-یک جای زدن و یک وقت زدن، صیغه واحد اسم زمان و اسم مکان.

مَضْرِبَانِ-دو جای زدن و دو وقت زدن، صیغه تثنیه اسم زمان و اسم مکان.

مَضَارِبٌ-همه جا های زدن و همه وقت های زدن، صیغه جمع اسم زمان و اسم مکان.

مصدر میمی از ثلاثی مجرّد بر وزن مَفْعَلُ به فتح عین می آید، هم چون مَنْصِرٌ و مَعْلَمٌ و مَضْرِبٌ. و از غیر ثلاثی مجرّد مشترک می آید به اسم مفعول، هم چون مُکْرَمٌ و مُدْخَرَجٌ و مُتَدَخَرَجٌ.

اسم آلت از ثلاثی مجرّد بر وزن مَفْعَلٌ و مِفْعَالٌ و مِفْعَلَةٌ می آید، هم چون مِسْطَرٌ و مِفْتَاحٌ و مِکْنَسَةٌ.

اسم آلت بر سه صیغه می آید:

مِضْرَابٌ-یک آلت زدن، صیغه واحد اسم آلت.

مِضْرَابَانِ-دو آلت زدن، صیغه تثنیه اسم آلت.

مِضَارِبٌ-همه آلت های زدن، صیغه جمع اسم آلت.

اسم تفضیل بر شش صیغه می آید. سه مذکر و سه مؤنث را بَوَد.

آن سه که مذکر هستند، عبارتند از:

أَضْرَبُ - یک مرد زننده تر، صیغه واحد مذکر اسم تفضیل.

أَضْرَبَانِ - دو مرد زننده تر، صیغه تثنیه مذکر اسم تفضیل.

أَضْرَبُونَ - همه مردان زننده تر، صیغه جمع مذکر اسم تفضیل.

آن سه که مؤنث هستند، عبارتند از:

ضُرْبِي - یک زن زننده تر، صیغه واحد مؤنث اسم تفضیل.

ضُرْبِيَانِ - دو زن زننده تر، صیغه تثنیه مؤنث اسم تفضیل.

ضُرْبِيَاتُ - همه زنان زننده تر، صیغه جمع مؤنث اسم تفضیل.

ص: ۵۷

بخش دوم: صرف آسان

اشاره

ص: ۵۹

درس اول: علم صرف

علم صرف به ما می آموزد که چگونه از یک کلمه، کلمه های گوناگون بسازیم تا معانی مختلف به دست آوریم. برای مثال از کلمه «عَلِمَ» (دانستن) با استفاده از قاعده های صرفی می توانیم کلمه های: عَلِمَ (دانست)، يَغْلَمُ (می داند)، اِعْلَمَ (بدان)، عَالِمٌ (دانا)، مَعْلُومٌ (دانسته شده) و... را به دست آوریم.

علم صرف با کلمات سروکار است.

کلمه و اقسام آن

کلمه از حروف الفبا به وجود می آید و بر سه قسم است:

۱. اسم: کلمه ای است که برای نام شخص ها، حیوان ها، اشیاء و صفت ها می آید، مثل: مُحَمَّدٌ، فَرَسٌ، دَفْتَرٌ، جَمِيلٌ.

۲. فعل: کلمه ای است که برای انجام کاری یا به وجود آمدن حالتی در یکی از سه زمان (گذشته، حاضر، آینده) می آید، مثل: قَرَأَ، يَقْرَأُ، اِقْرَأُ.

۳. حرف: کلمه ای است که به تنهایی معنای مستقلی ندارد، مثل: عَلَى، مِنْ، فِي.

ص: ۶۱

کلمه ها یا جامد هستند یا مشتق:

جامد: کلمه ای است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد، مثل: فَرَسٌ وَعِلْمٌ.

مشتق: کلمه ای است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد، مثل: عَالِمٌ وَعَلِمٌ که هر دو از عِلْمٌ گرفته شده اند. در این جا (ع، ل، م) را اصل کلمه می نامند و عَالِمٌ، عَلِمٌ، عَلِمٌ و... را کلمات «هم جنس» می گویند.

حرف های اصلی و زائد

گفته بودیم که کلمه ها از حرف ها به وجود می آید. بعضی از حرف های کلمه «اصلی» هستند و بعضی از آنها «زائد».

حرف اصلی: آن است که در تمام کلمات هم جنس آورده شود.

حرف زائد: آن است که در بعضی از کلمات آورده و در بعضی دیگر آورده نشود. مثلاً در کلمه های: عَالِمٌ، عَلِمٌ، مَعْلُومٌ و.... حرف های «ع ل م» اصلی و بقیه زائدند .

* کلمه عربی شش بناء دارد، زیرا حرف های اصلی آن یا سه تاست که آن را «ثلاثی» می گویند، یا چهار تاست که آن را «رباعی» می گویند و یا پنج تاست که آن را «خماسی» می گویند.

ثلاثی و رباعی و خماسی یا مجرد هستند یا مزید. اگر در حرف های آن حرف زائد نباشد آن را «مجرد» می گویند و اگر در حرف های آن حرف زائد باشد آن را «مزید» می نامند.

۱. ثلاثی مجرد، مثل: عَلِمَ، قَلَّمَ

۲. ثلاثی مزید، مثل: أَعْلَمَ، أَقْلَمَ

۳. رباعی مجرد، مثل: دَخَرَجَ، جَعْفَرُ

۴. رباعی مزید، مثل: تَدَخَرَجَ، جَعْفَرُ

۵. خماسی مجرد، مثل: سَفَرَجَلٌ

۶. خماسی مزید، مثل: خَنَدَرِيْسٌ

وزن

برای این که حرف های اصلی کلمه از حرف های زائد جدا کرده شود، (ف-ع-ل)

را به عنوان میزان (ترازو) به جای حرف های اصلی می گذارند. مثلاً: كَتَبَ بر وزن فَعَلَ، عَلِمَ بر وزن فَعِلَ. اگر حرف های اصلی کلمه از سه تا بیشتر باشد، لام الفعل تکرار می شود، مثل: دَرِهَتْمْ بر وزن فَعَلَّتْ و سَفَرَجَلُّ بر وزن فَعَلَّلْتُ.

در کلمه، آن حرفی را که در برابر «ف» است فاء الفعل و آن حرفی را که در برابر «ع» است عين الفعل و آن حرفی که در برابر «ل» است لام الفعل می نامند. مثلاً: در عَلِمَ «ع» فاء الفعل، «ل» عين الفعل و «م» لام الفعل است.

در زبان عربی حرف های «واو» «الف» و «یاء» را حرف های عله می نامند. کلمه ای را که هیچ کدام از حرف های اصلی آن حرف عله نباشد صحیح می گویند.

صحیح یا سالم است و یا مهموز (که در ذیل تعریف هر دو خواهد آمد).

مُعْتَلّ

کلمه ای را که یک یا چند حرف اصلی آن حرف عله باشد، مُعْتَلّ می نامند، مثل: قَوْلٌ، وَعَدٌّ، قَوِيٌّ.

مُعْتَلّ هفت قسم است:

۱. معتل الفاء که آن را مثال گویند، مثل: يُسْرٌ و وَعَدٌّ.
۲. معتل العین که آن را اجوف گویند، مثل: خَافٌ و بَيْعٌ.
۳. معتل اللام که آن را ناقص گویند، مثل: دَعُوٌّ و رَمِيٌّ.
۴. معتل الفاء و اللام که آن را لفیف مفروق گویند، مثل: وَفِيٌّ و وَحِيٌّ.
۵. معتل العین و اللام که آن را لفیف مقرون گویند، مثل: لَوِيٌّ و وَحِيٌّ.
۶. معتل الفاء و العین که آن را نیز لفیف مقرون گویند، مثل: وَئِيلٌ.
۷. معتل الفاء و العین و اللام، مثل: «واو» و «یاء» که در اصل «وَوُو» و «یَیَی» بوده است.

کلمه ای را که یک یا چند حرف اصلی آن همزه باشد، «مهموز» می گویند. مهموز بر سه قسم است:

۱. مهموز الفاء، مثل: أَمَرَ.

۲. مهموز العین، مثل: سَأَلَ.

۳. مهموز اللام، مثل: بَرَأَ.

مضاعف

کلمه ای را که عین الفعل و لام الفعل آن از یک جنس باشد، یا فاء الفعل و عین الفعل آن از یک جنس باشد، «مضاعف» می گویند، مثل: مَدَّ، حَجَّ، بَثَّرَ.

در رباعی نیز کلمه ای را که فاء الفعل و لام الفعل اولی آن و نیز عین الفعل و لام الفعل ثانی آن، از یک جنس باشند، «مضاعف» می گویند، مثل: زَلَزَلَ و سَلَسَلَ بر وزن فَعَّلَلَ.

سالم

کلمه ای را که نه مُعْتَلَّ باشد و نه مهموز و نه مضاعف، «سالم» می نامند، مثل: ضَرَبَ و رَجُلٌ.

فعل: کلمه ای است که بر انجام کاری یا به وجود آمدن حالتی در یکی از سه زمان (گذشته، حال، آینده) دلالت می کند. انجام کار، مثل: ضَرَبَ (زد) و به وجود آمدن حالت مثل: حَسُنَ (نیکو شد).

فعل بر سه قسم است: ماضی، مضارع، امر:

۱. فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کار یا به وجود آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت می کند، مثل: ضَرَبَ وَحَسُنَ.

۲. فعل مضارع: فعلی است که بر انجام کار یا به وجود آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند، مثل: يَضْرِبُ (می زند یا خواهد زد)، يَحْسُنُ (نیکو می شود یا نیکو خواهد شد).

۳. فعل امر: فعلی است که بر طلب ایجاد کار یا حالتی دلالت نماید، مثل: اضْرِبْ (بزن).

مصدر

مصدر - کلمه ای است که فعل از آن گرفته می شود، مثل: خُرُوجٌ (خارج شدن) که از آن خَرَجَ، يَخْرُجُ، أُخْرِجُ گرفته می شود؛ به این طریق که ابتدا، فعل ماضی از مصدر گرفته می شود و سپس، مضارع از ماضی و امر از مضارع.

مصدر ماضی مضارع امر

درس ششم: فاعل و مفعول

هر فعلی نیاز به کننده ای دارد که آن را «فاعل» می گویند. مثلاً: در ضَرَبَ زَيْدٌ (زید زد)، زید، فاعل و انجام دهنده فعلِ زدن است.

بعضی از فعل ها علاوه بر فاعل، «مفعول» (کرده شده) هم می خواهند. مفعول آن است که فعل بر او انجام شده باشد. مثلاً در ضَرَبَ زَيْدٌ بَكْرًا (زید بکر را زد)، بکر مفعول است، زیرا فعلِ زدن بر او انجام گرفته است.

معلوم و مجهول

فعل یا معلوم است یا مجهول.

معلوم آن است که فاعلش ذکر شده باشد، مثل: ضَرَبَ زَيْدٌ بَكْرًا.

مجهول آن است که فاعلش ذکر نشود، بلکه فقط مفعولش آورده شود، مثل: ضَرِبَ زَيْدٌ (زید زده شد). در این جا مفعول را «نائب فاعل» می گویند.

فعلِ مجهول از معلوم گرفته می شود.

لازم و متعدی

بعضی از فعل های عربی لازمند و بعضی متعدی.

ص: ۷۱

لازم فعلی است که بر خودِ فاعل انجام می شود، مثل: جَلَسَ مُحَمَّدٌ (محمد نشست).

متعدی فعلی است که فاعل آن را بر مفعول انجام می دهد، مثل ضَرَبَ عَلِيٌّ حَسَنًا (علی حسن را زد).

برای تشخیص آسان لازم و متعدی از یک دیگر، می شود از این راه استفاده کرد: فعلی که یکی از این دو سؤال، (چه کسی را؟) یا (چه چیزی را؟) را برای ما ایجاد کند، متعدی می باشد. مثلاً: وقتی کسی به ما بگوید: ضَرَبَ زَيْدٌ (زید زد) و سکوت بکند، از او سؤال خواهیم کرد که (چه کسی را زدی؟)، ولی اگر فعلی یکی از این دو سؤال را برای ما ایجاد نکند، لازم است. مثلاً: کسی به ما بگوید حَسَنٌ زَيْدٌ (زید نیکو شد) و سکوت کند، دیگر از او سؤالی نخواهیم کرد.

صیغه های فعل

فاعل یا نائب فاعل: یا غایب است، یا مخاطب، یا متکلم.

غایب آن است که از او گویند، مثل ضَرَبَ (وی زد) و یا ضَرِبَ (وی زده شد) و مخاطب، شنونده را گویند، مثل: ضَرَبْتُ (تو زدی) و یا ضَرِبْتُ (تو زده شدی) و متکلم، گوینده را گویند، مثل: ضَرَبْتُ (من زدم) و ضَرِبْتُ (من زده شدم).

غائب یا مخاطب: یا مذکر (مرد) است، یا مؤنث (زن). مذکر، مثل: ضَرَبَ (زد وی مرد) و مؤنث، مثل: ضَرَبْتُ (زد وی زن).

وهم چنین غایب و مخاطب: یا مفرد است، یا مُثنی، یا جمع. مفرد یکی را گویند مثل ضَرَبَ (یک مرد زد)، مُثنی، دویی را گویند، مثل: ضَرَبَا (زدند دو مرد) و جمع بیش از دو را گویند، مثل: ضَرَبُوا (زدند آنها مردان).

متکلم: یا مفرد است، یا غیر مفرد، مثل: ضَرَبْتُ (زدم من مرد یا زن) و ضَرَبْنَا (زدیم ما مردان یا زنان).

هر کدام از این شکل ها را «صیغه» می گویند: مثلاً ضَرَبَ - صیغه مفرد مذکر غائب، ضَرَبْنَا صیغه مثنی مؤنث غائب، ضَرَبُوا صیغه جمع مذکر غائب.

صیغه های فعل

بدان که هر فعلی ۱۴ صیغه دارد:

ص: ۷۳

درس هفتم: فعل: یا ثلاثی است یا رباعی و هر یکی از ثلاثی و رباعی، یا مجرد است یا مزید.

فعل: یا ثلاثی است یا رباعی و هر یکی از ثلاثی و رباعی، یا مجرد است یا مزید. هر یک از مجرد و مزید نیز یا معلوم است یا مجهول.

معلوم و مجهول هم یا ماضی است یا مضارع یا امر یا جحد یا نفی یا نهی.

برای بهتر فهمیدن این تقسیم بندی به جدول زیر توجه نمایید:

پس به ترتیب از ماضی معلوم ثلاثی مجرد شروع خواهیم کرد:

ص: ۷۵

ماضی معلوم ثلاثی مجرد از مصدر گرفته می شود و بر یکی از این سه وزن می آید: فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ مثل ذَهَبَ، عَلِمَ، حَسُنَ.

* صرف صیغه های ماضی معلوم ثلاثی مجرد به این شکل است:

همین طور است صرفِ صیغه های دو وزن دیگر (فَعَلَ و فَعِلَ).

* «ا-» در ضَرَبَا، «و-» در ضَرَبُوا، «تا-» در ضَرَبْتَا، «ن-» در ضَرَبْتَنِ، «ت-» در ضَرَبْتِ، «تُما-» در ضَرَبْتُمَا، «تُم-» در ضَرَبْتُمْ، «تُن-» در ضَرَبْتُنَّ، «تُ-» در ضَرَبْتُ و «نا-» در ضَرَبْنَا را «ضمیر» می نامند. «ت-» در ضَرَبْتِ را علامت تأنیث می گویند.

* ضمیر در صیغه ۱، هُوَ و در صیغه ۴، هِی است که چون مقدرند، به آنها «ضمیر مُستتر» گفته می شود، ولی دیگر ضمائر را «ضمیر بارز» می گویند.

اگر بعد از صیغه های ۱ و ۴، فاعل فعل به صورت اسم ظاهر آورده شود، آن فعل، خالی از «ضمیر مستتر» خواهد بود. مثلاً می گوئیم: نَامَ الرَّجُلُ، ضَرَبَ الرَّجُلَانِ، ذَهَبَ الرَّجُلَانِ، ذَهَبَ الرَّجَالُ، ذَهَبَتِ النِّسَاءُ و...

مضارع معلوم ثلاثی مجرد از ماضی آن گرفته می شود، به این طریق: ابتدا یا مفتوح «ی» بر سر ماضی (صیغه اول ماضی) در آورده، سپس فاء الفعل را ساکن و لام الفعل را مضموم می کنیم. اما حرکت عین الفعل، یا مفتوح می آید، یا مکسور، یا مضموم. بنابراین مضارع معلوم ثلاثی مجرد سه وزن دارد: **يَفْعَلُ، يَفْعِلُ، يَفْعُلُ**، مثل: **يَعْلَمُ، يَضْرِبُ، يَقْتُلُ**.

*صرف صیغه های مضارع معلوم ثلاثی مجرد به شکل زیرین است:

همچنین است صرف صیغه های دو وزن دیگر (يَفْعَلُ و يَفْعُلُ).

*یاء، تاء، همزه و نون (حروف أَتَيْنَ) را که در اول صیغه های مضارع قرار دارند «حروف مضارعه» می نامند. این حرف ها در مضارعی که ماضی آن چهار حرفی باشد مضم و مو در مضارعی که ماضی آن کمتر از چهار حرف یا بیشتر از چهار حرف باشد، مفتوح می باشند، مثل: أَكْرَمَ يُكْرِمُ، دَخَرَجَ يُدْخِرُجُ، ضَرَبَ يَضْرِبُ، اسْتَفْعَلَ يَسْتَفْعِلُ.

* «ا» در تثنيه ها (يَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ) و «و» در جمع های مذکر (يَضْرِبُونَ، تَضْرِبُونَ) و «ن» در جمع های مؤنث (يَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ) و «ی» در مفرد مؤنث مخاطب (تَضْرِبِينَ)، ضمائر بارز هستند. در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ ضمیر مستتر است.

حرکات

حرکات عربی عبارتند از:

«فتحه» (ـَ) که در بالای حرف قرار می گیرد، مثل: ضَرَبْتَ (مفتوح).

«کسره» (ـِ) که در پایین حرف قرار می گیرد، مثل: ضَرَبْتِ (مکسور).

«ضمه» (ـُ) که در بالای حرف قرار می گیرد، مثل: ضَرَبْتُ (مضموم).

* جزم و سکون (ـْ) در بالای حرف قرار می گیرد و علامت این است که حرف با تلفظ هیچ یک از سه حرکات قبل خوانده نمی شود، مثل: ضَرَبْتُ (مجزوم).

مُعْرَب و مَبْنِي

معرب آن است که حرکت حرف آخرش بتواند گوناگون شود، مثل: يَضْرِبُ، أَنْ يَضْرِبَ، لَمْ يَضْرِبْ.

مبني آن است که حرکت حرف آخرش همیشه یک حالت را داشته باشد، مثل: ضَرَبْتَ، مَا ضَرَبَ، إِنْ ضَرَبَ.

* در فعل مضارع، دو صیغه جمع مؤنث (يَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ) مبنیو بقیه صیغه ها معرب است. صیغه های معرب مضارع، مرفوع می باشند. علامت رفع در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۴، ضمه لام الفعل و در تثنيه ها، جمع های مذکر و مفرد مؤنث مخاطب، نون آخر صیغه است که به آن «نون عوض رفع» می گویند.

* در دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲)، نون مفتوحه، ضمیر است، نه علامت رفع.

درس نهم: باب های ثلاثی مجرد

بدان که مضارع «فَعَلَ» ممکن است بر یکی از سه وزن «يَفْعَلُ، يَفْعِلُ، يَفْعُلُ» و مضارع «فَعِلَ» بر یکی از دو وزن «يَفْعِلُ، يَفْعُلُ» بیاید، ولی مضارع «فَعُلَ» فقط بر وزن «يَفْعُلُ» می آید.

۱. فَعَلَ يَفْعَلُ، -مثل مَنَعَ يَمْنَعُ

۲. فَعَلَ يَفْعِلُ، -مثل ضَرَبَ يَضْرِبُ

۳. فَعَلَ يَفْعُلُ، -مثل نَصَرَ يَنْصُرُ

۴. فَعِلَ يَفْعَلُ، -مثل سَمِعَ يَسْمَعُ

۵. فَعِلَ يَفْعِلُ، -مثل حَسِبَ يَحْسِبُ

۶. فَعُلَ يَفْعُلُ، -مثل كَرَّمَ يَكْرُمُ

*هر کدام از این اقسام «ماضی و مضارع» را «باب» می نامند. بنابراین فعل ثلاثی مجرد شش باب دارد. مثلاً می گویند: فعل ضَرَبَ از باب فَعَلَ يَفْعِلُ است، یا فعل نَصَرَ از باب فَعَلَ يَفْعُلُ است و...

فعل امر نیز ۱۴ صیغه دارد. شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم را «امر به لام» یا «امر غایب و متکلم» می گویند و شش صیغه مخاطب را «امر به صیغه» یا «امر حاضر» می نامند.

طرز ساختن امر غائب:

برای ساختن صیغه های غائب و متکلم، لام مکسوری (لِ) را در اول صیغه های مضارع در آورده، علامت رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف می کنیم:

۱۳. لَأَضْرِبُ - بزنم

۱۴. لِنَضْرِبُ - بزنیم

*حرکت «لِ» در هنگام وصل، حذف می شود، مثل: فَلْيَنْظُرْ، وَلْيَضْرِبْ.

طرز ساختن امر حاضر:

برای ساختن صیغه های مخاطب امر باید:

۱. علامت رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف بکنیم، مانند:

تَنْصُرُ-تَنْصُرُو

تَنْصُرَانِ-تَنْصُرَا

تَنْصُرُونَ-تَنْصُرُوا

۲. حروف مضارعه (أَتَيْنَ) را نیز حذف نماییم، مانند:

تَنْصُرُ-نُصِرُ

تَنْصُرَا-نُصِرَا

تَنْصُرُوا-نُصِرُوا

۳. اگر حرف بعد از حروف مضارعه، متحرک (دارای یکی از حرکات: فتحه، کسره، ضمه) بود، امر تمام است، مثل: تَعِدُ-تَعِدُوا-عِدْ.

و اگر ساکن بود، یک همزه در اول صیغه ها می آوریم، مثل نُصِرُ-أَنْصُرُ.

۴. اگر عین الفعل مضموم بود، همزه را مضموم می آوریم، مثل: نُصِرُ-أَنْصِرُ و اگر عین الفعل مکسور یا مفتوح بود، همزه را مکسور می آوریم، مثل:

ضَرِبَ-أَضْرَبَ

مَنَعَ-أَمْنَعُ

* صرف امر حاضر (يَعْلَمُ):

۷. اَعْلَمَ:-بدان (تو یک مرد)

۸. اَعْلَمَا:-بدانید (شما دو مرد)

۹. اَعْلَمُوا:-بدانید (شما مردان)

۱۰. اِعْلَمِي: -بدان (تو یک زن)

۱۱. اِعْلَمَا: -بدانید (شما دو زن)

۱۲. اِعْلَمْنَ: -بدانید (شما زنان)

* نام این همزه، همزه وصل است و در وسط کلام خوانده نمی شود، مثل: وَاضْرِبْ فَانْكُتْبِ.

ص: ۸۲

درس یازدهم: ماضی مجهول

در مباحث گذشته گفتیم که ماضی مجهول را از ماضی معلوم می‌گیریم. برای تبدیل ماضی معلوم به مجهول، ما قبلِ آخر را مکسور و حروفِ قبل از آن را (که در ثلاثی مجرد فقط فاء الفعل است) مضموم می‌کنیم، مثل:

ضَرَبَ (زد) ضُرِبَ (زده شد)

عَلِمَ (دانست) عُلِمَ (دانسته شد)

بنابراین ماضی مجهول ثلاثی مجرد فقط یک وزن دارد و آن «فُعِلَ» است.

*صرف صیغه‌های ماضی مجهول ثلاثی مجرد چنین است:

ص: ۸۳

مضارع مجهول

مضارع مجهول از مضارع معلوم گرفته می شود. برای تبدیل مضارع معلوم به مجهول، حرف مضارعه (أَتَيْنَ) را مضموم و ما قبلِ آخر را مفتوح می کنیم، مثل:

يُعَلِّمُ (می داند) يُعَلِّمُ (دانسته می شود)

يُضْرِبُ (می زند) يُضْرِبُ (زده می شود)

يُنْصِرُ (یاری می کند) يُنْصِرُ (یاری می شود)

بنابراین، مضارع مجهولِ ثلاثی مجرد نیز فقط یک وزن دارد و آن «يُفَعِّلُ» است.

*صرف صیغه های مضارع مجهول چنین است:

امر مجهول

امر مجهول از مضارع مجهول گرفته می شود و همانند امر معلوم، هر صیغه آن، از همان

صیغه مضارع گرفته می شود. برای تبدیل مضارع مجهول به امر، لام امر مکسور در اول آن درآورده و علامت رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را از آخر می اندازیم، مثل:

يُعَلِّمُ (دانسته می شود) لِيُعَلِّمَ (باید دانسته شود)

تُضْرَبُ (زده می شوی) لِيُضْرَبَ (باید زده شوی)

*تمام صیغه های امر مجهول با لام امر ساخته می شود و صرف آن چنین است:

ص: ۸۵

درس دوازدهم: مضارع مجزوم

*لَمْ، لَمَّا، لَامِ، لَاءِ نَهْيِ وِ اِدَاتِ شَرْطِ، وَوَقْتِي بَرِ سِرِّ فِعْلِ مُضَارِعِ دَرِ آيِنْدِ آنِ رَا مَجْزُومِ مِي كِنْنِدِ.

مَجْزُومِ شَدْنِ فِعْلِ مُضَارِعِ بِهِ اَيْنِ اسْتِ كِهِ عِلَامَتِ رَفْعِ اَزِ آخِرِ آنِ سَاقَطِ شُودِ. بِنَابِرَايِنِ دَرِ پَنَجِ صِيغِه ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ ضَمَّه لَامِ الْفِعْلِ وِ دَرِ تَثْنِيَه هَا وِ جَمْعِ هَايِ مَذْكَرِ وِ مَفْرَدِ وِ مُؤَنَّثِ مُخَاطَبِ، نُونِ عَوْضِ رَفْعِي مِي اِفْتَدِ. مِثْل: لَمْ يَضْرِبْ، لَمْ يَضْرِبَا.

*لَعَمْرُؤُ وِ لَمَّا، مَعْنِي مُضَارِعِ رَا بِهِ مَاضِي تَبْدِيلِ كَرْدِه وِ آنِ رَا مَنْفِي مِي كِنْنِدِ، مِثْل: لَعَمْرُؤُ يَضْرِبُ (نَزْد) وِ لَمَّا يَضْرِبُ (هِنُوزِ نَزْدِه اسْتِ). نَامِ اَيْنِ دُو فِعْلِ رَا «فِعْلِ جَحْدِ» نِيْزِ مِي گُويِنْدِ.

فِعْلِ جَحْدِ (مَاضِي مَنْفِي) بَرِ اِنْجَامِ نَشْدَنِ كَارِي يَا بِهِ وُجُودِ نِيَامْدَنِ حَالْتِي دَرِ گِذْشْتِه دِلَالْتِ مِي كِنْدِ اَزِ فِعْلِ مُضَارِعِ گِرْفْتِه مِي شُودِ.

* طَرِزِ سَاخْتَنِ: «لَمْ» رَا قَبْلِ اَزِ صِيغِه هَايِ مُضَارِعِ آوَرْدِه وِ عِلَامَتِ رَفْعِ (ضَمَّه هَا وِ نُونِ هَايِ آخِرِ (بِهِ اسْتِثْنَايِ نُونِ جَمْعِ مُؤَنَّثِ) رَا حَذْفِ مِي كِنْنِمِ.

لَمْ يَضْرِبْ - لَمْ يَضْرِبْ (نَزْد).

*فِعْلِ جَحْدِ ۱۴ صِيغِه دَارْدِ:

*اگر قبل از صیغه های ماضی «ما نافیہ» آید، معنای شبیه جحد را می دهد، ولی به آنها فعل جحد گفته نمی شود، مثل:

ما ضَرَبَ (زده است یک مرد).

ما ضَرَبُوا (زده اند مردان).

فعل نَفی (معلوم)

فعل نَفی (مضارع منفی) بر انجام نگرفتن کاری یا به وجود نیامدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت می کند.

* طرز ساختن: فقط «لا» در اول صیغه های مضارع می آوریم:

لا يَضْرِبُ - لا يَضْرِبُ (نمی زند).

*فعل نَفی ۱۴ صیغه دارد:

ص: ۸۸

فعل نهی (معلوم)

فعل نهی (امر منفی) بر بازداشتن از انجام کاری یا به وجود آمدن حالتی دلالت می کند.

* طرز ساختن: «لا» را قبل از صیغه های مضارع آورده و علامتِ رفع (ضمه ها و نون های آخر (به استثنای نون جمع مؤنث) را حذف می کنیم:

لا يَضْرِبُ لا يَضْرِبُ (نزنند).

* صیغه های فعل نهی چنین است:

* صیغه های مجهول فعل های جحد، نفی و نهی از مضارع مجهول ساخته می شوند، به همان روشی که صیغه های معلوم آنها از مضارع معلوم ساخته شده بودند، مثل:

ص: ۸۹

جحد: ۱. لَمْ يُضْرَبْ (زده نشد) تا...-۱۴. لَمْ نُضْرَبْ

نفی: ۱. لَا يُضْرَبُ (زده نمی شود) تا...-۱۴. لَا نُضْرَبُ

نهی: ۱. لَا يُضْرَبْ (زده نشود) تا...-۱۴. لَا نُضْرَبْ

*صرف مفضّل این فعل ها را به جهت رعایت اختصار نیاوردیم، ولی طالبان محترم باید تمام ۱۴ صیغه های هر کدام از فعل های فوق را صرف نمایند.

ص: ۹۰

مثال هایی که در درس های گذشته برای فعل های ماضی، مضارع، امر، جحد، نفی و نهی آورده شدند، همه از نوع کلمه های سالم بودند، مثل: ضَرَبَ، يَضْرِبُ، اِضْرِبْ، لا يَضْرِبُ و.... در این جا به مثال هایی از نوع کلمه های مضاعف، مهموز و معتل اشاره می کنیم.

مضاعف

گفتیم که مضاعف کلمه ای است که دو حرف هم جنس داشته باشد، مثل: مَدَدَ، يَمُدُّ، فَرَزَ، يَفْرِزُ.

قاعده ادغام

گاهی در فعل های مضاعف ثلاثی، حرف های هم جنس به هم «ادغام» می شوند. «ادغام» آن است که دو حرف پهلوی هم را از یک مَخْرَج ادا کنیم، مثل: مَدَدَ-مَدَّ، سَدَدَ-سَدَّ.

چند قاعده

۱. دو حرف هم جنس به شرط ساکن بودنِ اوّلی، با هم ادغام می شوند، مثل: عَطَّارٌ-عَطَّارٌ.

ص: ۹۱

۲. و اگر هر دو حرف متحرک بودند، اولی را ساکن می دهند و سپس با هم ادغام می کنند، مثل: مَدَدَ، مَدَدَ، مَدَّ.

۳. و اگر ما قبل این دو حرف هم جنس ساکن بود، حرکت اولی را به آن داده و سپس با هم ادغام می کنند، مثل: يَمِيدُ يَمِيدُ يَمِيدُ.

۴. صیغه هایی که اولی دو حرف هم جنسشان متحرک و دومی ساکن باشد، ادغام را قبول نمی کنند، مثل: مَدَدَنْ، مَدَدَتْ، مَدَدْنَا، يَمِيدَنْ، اَمْدُذَنْ.

۵. مضاعف هایی که مضارعشان بر وزن يَفْعُلُ می باشد، امر، نهی و جحد آنها را می توان بر چهار وجه آورد:

بی ادغام - ۱. اَمْدُذْ - لَمْ يَمِيدْ - لَا يَمِيدُ

۶. اما مضاعف هایی که مضارعشان بر وزن يَفْعَلُ و يَأْيَعِلُ می باشد، امر، نهی و جحد آنها را می توان بر سه وجه آورد:

بی ادغام - ۱. اِفْرِرْ - لَمْ يَفْرِرْ - لَا يَفْرِرُ

* صرف فعل مَدَّ (کشید) بر وزن فَعَلَ چنین است:

فعل ماضی معلوم

فعل ماضى مجهول

فعل مضارع معلوم

فعل مضارع مجهول

فعل امر معلوم

ص: ٩٣

*صیغه های جحد، نفی و نهی را نیز به همین روش می توان صرف کرد:

جحدِ معلوم: -۱. لَمْ يُمْدَّ-تا....-۱۴. لَمْ نُمْدَّ

جحدِ مجهول: -۱. لَمْ يُمْدَّ-تا....-۱۴. لَمْ نُمْدَّ

نفی معلوم: -۱. لَا يُمْدُّ-تا....-۱۴. لَا نُمْدُّ

نفی مجهول: -۱. لَا يُمْدُّ-تا....-۱۴. لَا نُمْدُّ

نهی معلوم: -۱. لَا يُمْدَّ-تا....-۱۴. لَا نُمْدَّ

نهی مجهول: -۱. لَا يُمْدَّ-تا....-۱۴. لَا نُمْدَّ

درس چهاردهم: مهموز

مهموز بر سه نوع است:

۱. مهموز الفاء، مثل: أَمَرَ (فرمان داد).

۲. مهموز العین، مثل: سَأَلَ (پرسید).

۳. مهموز اللام، مثل: قَرَأَ (خواند).

*نوع دوم و سوم مهموز مانند فعل های سالم صرف می شود. اما در نوع اول گاهی تغییراتی پیش می آید بدین گونه است:

*هرگاه دو همزه پهلوی هم قرار بگیرند و دومی ساکن بود، ۱. در صورتی که اوّلی فتحه داشته باشد، دومی تبدیل به (الف) می شود؛ ۲. در صورتی که اوّلی کسره داشته باشد، دومی تبدیل به (ی) می گردد؛ ۳. در صورتی که اوّلی ضمه داشته باشد، دومی تبدیل به (و) می شود، مثل:

أَأْمَنَ - آمَنَ، إِأْمَانٌ - إِيْمَانٌ، أُوْمِنَ - أُؤْمِنُ

*امر چهار فعل زیرین، چون بر خلاف قاعده استعمال می شوند، آنها را «امر خلاف» می گویند. أَخَذَ - أُخِذْتُ، أَكَلْتُ - أُكِلْتُ، أَمَرْتُ - مُرْتُ، سَأَلْتُ - سُئِلْتُ

*صرف صیغه های فعل أَمَرَ (فرمان داد):

صرف صیغه های ماضی معلوم و مجهول همانند فعل سالم است و هیچ تفاوتی با یک دیگر ندارند.

مضارع معلوم: ١- يَأْمُرُ- ٢- يَأْمُرَانِ...- ١٣- أَمُرُ- ١٤- نَأْمُرُ

مضارع مجهول: ١- يُؤْمَرُ- ٢- يُؤْمَرَانِ...- ١٣- أُوْمَرُ- ١٤- تُؤْمَرُ

امر معلوم: ١- لِئَأْمُرَ...- ٧- مُرْ...- ١٣- لِأْمُرْ- ١٤- لِنَأْمُرْ

امر مجهول: ١- لِيُؤْمَرَ...- ٧- لِيُؤْمَرَ...- ١٣- لِأُوْمَرَ- ١٤- لِتُؤْمَرَ

جحد معلوم: ١- لَمْ يَأْمُرْ- ٢- لَمْ يَأْمُرَا...- ١٣- لَمْ أْمُرْ- ١٤- لَمْ نَأْمُرْ

جحد مجهول: ١- لَمْ يُؤْمَرْ- ٢- لَمْ يُؤْمَرَا...- ١٣- لَمْ أُوْمَرْ- ١٤- لَمْ تُؤْمَرْ

نفي معلوم: ١- لَا يَأْمُرُ- ٢- لَا يَأْمُرَانِ...- ١٣- لَا أْمُرُ- ١٤- لَا نَأْمُرُ

نفي مجهول: ١- لَا يُؤْمَرُ- ٢- لَا يُؤْمَرَانِ...- ١٣- لَا أُوْمَرُ- ١٤- لَا تُؤْمَرُ

نهي معلوم: ١- لَا يَأْمُرْ...- ٧- لَا تَأْمُرْ...- ١٣- لَا أْمُرْ- ١٤- لَا نَأْمُرْ

نهي مجهول: ١- لَا يُؤْمَرَ...- ٧- لَا تُؤْمَرَ...- ١٣- لَا أُوْمَرَ- ١٤- لَا تُؤْمَرَ

درس پانزدهم: قاعده های اعلال

حرف های عله (و ای) همیشه از یک حالت به حالت دیگر تغییر می یابند و این تغییرات را «اعلال» می نامند. در این جا لازم است قبل از صرف فعل های معتل، تغییراتی را که در حرف های عله حاصل می شود، بشناسیم:

قاعده ۱: «واو» و «یاء» متحرک اگر عین الفعل کلمه باشند و ماقبلشان حرف صحیح و ساکن باشد، حرکتشان به ما قبل داده می شود، مثل:

يَقُولُ - يَقُولُ --- يَبِيعُ - يَبِيعُ

يَخُوفُ - يَخُوفُ - (يَخَافُ)

قاعده ۲: «واو» و «یاء» مضموم یا مکسور اگر در کلمه واقع شوند و عین الفعل یا لام الفعل باشند و ماقبلشان حرف صحیح و متحرک باشد، پس از برداشتن حرکت ما قبل، حرکتشان به ما قبل داده می شود، مثل:

قَوْلٌ - قَوْلٌ - (قِيلَ) --- بَيْعٌ - بَيْعٌ

يَدْعُوْنَ - يَدْعُوْنَ - (يَدْعُونَ) --- رَضِيُوا - رَضِيُوا - (رَضُوا)

قاعده ۳: «واو» مضموم ماقبلش مضموم و یاء مضموم یا مکسور ماقبلش مکسور، اگر در آخر کلمه قرار گیرند، حرکتشان می افتد، مثل:

يَدْعُوْ - يَدْعُوْ --- يَزْمِيْ - يَزْمِيْ

قاعده ۴: «واو» ساکن ما قبلش مکسور، قلب به «یا» می شود، مثل:

(قُول) - قَوْل - قِيلَ -- مَوْزَانٌ - مِيزَانٌ

قاعده ۵: «واو» در صورتی که لام الفعل باشد و ما قبل آن مکسور، قلب به «یا» می شود، مثل:

دُعُو - دُعِيَ -- دُعُونٌ - دُعِينٌ

دَاعِوٌ - دَاعِيَ - (دَاعِي ن - دَاعِ)

قاعده ۶: «واو» در صورتی که لام الفعل باشد و ما قبل آن مفتوح، قلب به «یا» می شود، به این شرط که حرف چهارم به بعد کلمه باشد، مثل:

يُدْعُو - يُدْعَى - (يُدْعَى) -- يُدْعَوْنَ - يُدْعَيْنَ

قاعده ۷: «یا» ساکن ما قبلش مضموم، قلب به «واو» می شود، به شرطی که فاء الفعل باشد، مثل:

يُيَسِّرُ - يُوسِّرُ -- مُيَسِّرٌ - مُوسِرٌ

قاعده ۸: «واو» و «یا» متحرک ما قبلشان مفتوح، به «الف» می شوند، مثل:

(يَخَوْفُ) - يَخَوْفُ - يَخَافُ -- (يُبَيْعُ) - يُبَيْعُ - يُبَاعُ

* این قاعده در فاء الفعل جاری نمی شود، مثل: يَوَدُّ و تَيَسَّرُ.

قاعده ۹: «الف» ما قبلش مضموم، قلب به «واو» و «الف» ما قبلش مکسور، قلب به «یا» می شود، مثل:

قَابِلٌ - قُوبِلَ -- مُصَيَّبٌ - مُصَيَّبِيحٌ

قاعده ۱۰: حرف عله در التقاء ساکنین، حذف می شود، مثل:

قَوْلٌ - قُلٌ -- بَيْعٌ - بَعٌ

خَافٌ - حَافٌ

مثال

مثال بر دو قسم است: ۱. واوی: مثل وَعَدَ (وعده داده)، ۲. یائی: مثل يَسَرَ (آسان شد).

مثال واوی ثلاثی مجرد، دو قاعده خصوصی دارد:

قاعده ۱: مصدرِ مثالِ واوی، اگر بر وزن «فَعِلُّ» باشد، «واو» را از اِز فاءِ الفَعْلِ این مصدر برمی دارند و به جای آن، یک «تاء» در آخرش می آورند، مثل:

وَعَدٌ - عِدَةٌ - وِضْلٌ - صِلَةٌ

ولی در بعضی از فعل ها، این قاعده جاری نمی شود، مثل وَزَرَ. گاهی در مصدر بر وزن «فَعْلٌ» نیز این قاعده جاری می شود، مثل:

وَشَعٌ - سَعَةٌ - وَضَعٌ - ضَعَةٌ

قاعده ۲: مضارع معلومِ مثالِ واوی، اگر بر وزن «يَفْعِلُّ» باشد، فاءِ الفَعْلِ از آن حذف می شود، مثل: يُوْعِدُ - يَعِدُ.

این قاعده در چند مضارع مفتوح العین نیز جاری می شود، مثل:

يُوَسِّعُ - يَسِّعُ، يُوَضِّعُ - يَضِّعُ،

يُوقِّعُ - يَقِّعُ، يُوَدِّعُ - يَدِّعُ،

يُورَعُ-يُرْعُ،-يُوطَأُ-يَطَأُ،

يُؤذِرُ-يَذِرُ،-يُوهِبُ-يَهَبُ

*صرفِ صيغه های فعل وَعَدَ (وعده داد):

ماضی معلوم: ۱-وَعَدَ-۲.وَعَدَا...۱۳.وَعَدْتُ-۱۴.وَعَدْنَا

ماضی مجهول: ۱-وُعِدَ-۲.وُعِدَا...۱۳.وُعِدْتُ-۱۴.وُعِدْنَا

مضارع معلوم: ۱-يَعِدُ-۲.يَعِدَانِ...۱۳.أَعِدُ-۱۴.نَعِدُ

مضارع مجهول: ۱-يُوعَدُ-۲.يُوعِدَانِ...۱۳.أُوْعَدُ-۱۴.تُوعَدُ

امر معلوم: ۱-لِيَعِدْ...۷.عِدْ...۱۳.لَا عِدْ-۱۴.لِيَعِدْ

امر مجهول: ۱-لِيُوعِدْ...۷.لِيُوعِدْ...۱۳.لَا تُوعِدْ-۱۴.لِيُوعِدْ

جحد معلوم: ۱-لَمْ يَعِدْ-۲.لَمْ يَعِدَا...۱۳.لَمْ أَعِدْ-۱۴.لَمْ نَعِدْ

جحد مجهول: ۱-لَمْ يُوعِدْ-۲.لَمْ يُوعِدَا..۱۳.لَمْ أُوْعِدْ-۱۴.لَمْ تُوعِدْ

نفي معلوم: ۱-لَا يَعِدُ-۲.لَا يَعِدَانِ...۱۳.لَا أَعِدُ-۱۴.لَا نَعِدُ

نفي مجهول: ۱-لَا يُوعِدُ-۲.لَا يُوعِدَانِ..۱۳.لَا أُوْعِدُ-۱۴.لَا تُوعِدُ

نهي معلوم: ۱-لَا يَعِدْ...۷.لَا تَعِدْ...۱۳.لَا أَعِدْ-۱۴.لَا نَعِدْ

نهي مجهول: ۱-لَا يُوعِدْ...۷.لَا تُوعِدْ...۱۳.لَا أُوْعِدْ-۱۴.لَا تُوعِدْ

اجوف

مضارع معلوم اجوف (چه واوی باشد و چه یائی) اگر مضموم العین (يَفْعُلُ) باشد، ماضی معلوم و مجهول آن از صیغه ششم آن به بعد مضموم الفاء می شود و اگر مفتوح العین یا مکسور العین (يَفْعَلُ یا يَفْعَلُ) باشد، از صیغه ششم به بعد مکسور الفاء می گردد.

*صرفِ صيغه های فعل قَوْلُ (گفتن)-اجوف واوی:

ماضی معلوم: ۱.قَالَ ۲.قَالَا ۳.قَالُوا ۴.قَالَتْ ۵.قَالَتَا ۶.قُلْنَ ۷.قُلْتِ...

ماضى مجهول: ١. قِيلَ ٢. قِيلَا ٣. قِيلُوا ٤. قِيلَتْ ٥. قِيلْتَا ٦. قُلْنَ ٧. قُلْتَ..

مضارع معلوم: ١. يَقُولُ ٢. يَقُولَانِ... ١٣. أَقُولُ ١٤. نَقُولُ

مضارع مجهول: ١. يُقَالُ ٢. يُقَالَانِ... ١٣. أُقَالُ ١٤. نُقَالُ

امر معلوم: ١. لِيَقُلْ ٢. لِيَقُولَا... ٧. قُلْ ٨. قُولَا... ١٤. لِنَقُلْ

ص: ١٠٠

امر مجهول: ۱. لِيُقَلِّ ۲. لِيُقَالَا... ۷. لِيُتَقَلَّ ۱۴. لِيُنْقَلْ

*صرف صیغه های فعل بِيَع (معامله کردن) - اجوف یائی:

ماضی معلوم: ۱. باع ۲. باعا ۳. باعوا ۴. باعت ۵. باعتا ۶. بعن ۷. بعث...

ماضی مجهول: ۱. بيع ۲. بيعا ۳. بيعوا ۳. بيعت ۵. بيعتا ۶. بعن ۷. بعث...

مضارع معلوم: ۱. يبيع ۲. يبعان ۳. يبيعون...

مضارع مجهول: ۱. يُباع ۲. يُباعان ۳... ۱۳. يُباع ۱۴. يُباع

امر معلوم: ۱. لِيُبِع ۲. لِيُبِعَا... ۷. بِع ۸. بِيَعَا... ۱۴. لِيُبِعْ

امر مجهول: ۱. لِيُبِعْ ۲. لِيُبَاعَا... ۷. لِيُبِعْ ۸. لِيُبَاعَا... ۱۴. لِيُبِعْ

*صیغه های افعال جحد، نفی و نهی را خود طلاب محترم صرف کنند.

امر مجهول: لِيُدْعَ لِيُدْعِيََا لِيُدْعُوا لِيُدْعَ لِيُدْعِيََا لِيُدْعَيْنَ لِيُدْعَ...

* صرف صیغه های فعل رَمَى (پرتاب کردن) - ناقص یائی:

ماضی معلوم: رَمَى رَمِيَا رَمُوا رَمَتْ رَمَتَا رَمَيْنَ رَمِيَتْ...

ماضی مجهول: رُمِيَ رُمِيَا رُمُوا رُمِيَتْ رُمَتَا رُمَيْنَ رُمِيَتْ...

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم:

امر مجهول: لِيُرْمَ لِيُرْمِيََا لِيُرْمُوا لِيُرْمَ لِيُرْمِيََا لِيُرْمَيْنَ لِيُرْمَ...

* صرف صیغه های افعال جحد، نفی و نهی به عهده خود طلاب می باشد.

لفيف

* لفييف بر دو قسم است:

۱. لفييف مفروق، مثل: وَقَى ۲. لفييف مقرون، مثل: لَوَى.

* لفييف مفروق از جهتِ فاءِ الفعل مانند مثالو از جهتِ لامِ الفعل مانند ناقص است. بنا بر این قاعده های مثال و ناقص در آن جاری می شود.

* صرف صیغه های فعل وَقَى (نگه داشتن):

ماضی معلوم: وَقَى وَقِيَا وَقُوا وَقَتْ وَقَتَا وَقَيْنَ وَقِيَتْ...

ماضی مجهول: وُقِيَ وُقِيَا وُقُوا وُقِيَتْ وُقِيْتَا وُقَيْنَ وُقِيَتْ...

ص: ۱۰۴

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم: لِيَقِيَ لِيَقُوا... قِ قِيَا قُوا... لَاقِ لَنَقِ.

امر مجهول: لِيُوقَ لِيُوقَا لِيُوقُوا... لَتُوقَ لَتُوقَا لَتُوقُوا... لَأُوقَ لَأُوقَ.

*لفيف مقرون نیز از جهت عین الفعل شبیه به اجوف و از جهت لام الفعل شبیه ناقص است. اما در آن فقط قاعده های ناقص جاری می شود. و در عین الفعل آن هیچ قاعده ای جاری نمی شود.

*صرف صیغه های فعل: لَوَى (بیچاند):

ماضی معلوم: لَوِيَ لَوِيَا لَوُوا لَوَتْ لَوَتَا لَوَيْنَ لَوَيْتَ...

ماضی مجهول: لَوِيَ لَوِيَا لَوُوا لَوَيْتَ لَوَيْتَا لَوَيْنَ لَوَيْتَ...

مضارع معلوم:

مضارع مجهول:

امر معلوم: لِيَلُو لِيَلُوا... لَوِ الْوِيَا...

امر مجهول: لِيَلُو لِيَلُوا... لَتَلُو لَتَلُوا...

*صرف کردن صیغه های فعل های جحد، نفی و نهی بر عهده خود طلاب است.

هر کدام از حروفِ اَنْ، لَنْ، كَيْو اِذَنْ وقتی در اوّل فعلِ مضارع در آیند، آن را منصوب می کنند. منصوب بودنِ فعلِ مضارع چنین است که در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ لامِ الفعل مفتوح می شود و از تشبیه ها و جمع های مذکر و مفرد مؤنثِ مخاطب نونِ عَوْضِ رفعی می افتد.

در صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ ناقصِ الفی - یعنی ناقصی که در آخرش الف مقلوب باشد، مثل: يَرْضَى و يُدْعَى - فتحه لام الفعل مقدر است، ولی در ناقصِ واوی و یائی، مثل: يَدْعُو و يَزِمِي ظاهر می شود، مانند:

اَنْ يَضْرِبَ، اَنْ يَضْرِبَا، اَنْ يَضْرِبُوا، اَنْ تَضْرِبَ...

اِنْ يَدْعُو، اِنْ يَدْعُوا، اِنْ يَدْعُوا، اِنْ تَدْعُو...

اِنْ يَرْضَى، اِنْ يَرْضَيَا، اِنْ يَرْضَوْا، اِنْ تَرْضَى...

*«اَنْ» فعلِ مضارع را تأویل به مصدر می برد، یعنی معنایی به آن می دهد که می توان به جای آن، مصدرِ آن فعل را گذاشت، مثل: «اَرَدْتُ اَنْ اَعِيْبَهَا»، یعنی اَرَدْتُ عَيْبَهَا است.

*«لَنْ» معنی مضارع را مستقبل کرده، آن را منفی می کند، مثل: «لَنْ تَرِنِي»، یعنی هرگز مرا نخواهی دید.

* «كَيْ» فعل مضارع را عَلَّتِ ما قَبِلِ قرار می دهد، مثل: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمَّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (او را به مادرش برگردانیدیم تا چشمش روشن شود).

* «إِذَنْ» فعل مضارع را جِزَاءِ یا جِوَابِ قرار می دهد. مثلاً: در جوابِ کسی که گفته است: «أَزُورُكَ» (تو را زیارت می کنم)، می گوئیم: «إِذَنْ أَكْرَمَكَ» (این طور باشد، تو را اکرام خواهم کرد).

ص: ۱۰۸

از درس هشتم (ماضی معلوم) تا این جا، بحث فقط درباره ثلاثی مجرد بود. اینک وارد بحث ثلاثی مزید می شویم.

فعل ثلاثی مزید از ثلاثی مجرد گرفته می شود، به این طریق که صیغه اول ماضی معلوم آن را از صیغه اول ماضی معلوم ثلاثی مجرد می گیریم و بقیه صیغه های آن از ماضی معلوم خودش گرفته می شود.

*فعل ثلاثی مزید آن است که صیغهُ اولِ ماضی معلومِ آن، سه حرف اصلی و یک یا چند حرفِ زائد داشته باشند.

*ماضی ثلاثی مزید معلوم ۱۰ وزنِ مشهور دارد. مصدرِ هر وزن نیز قیاسی و معین است. این اوزان عبارتند از:

کدام از ماضی و مضارع های فوق را «باب» می گویند و آن را به نام مصدر می خوانند. مثلاً: می گویند: باب افعال، باب تفعیل، باب مفاعله و...

*قاعده های ادغام، تخفیف همزه، اعلال و قاعده های ناقص در تمام باب های ثلاثی مزید جاری می گردد. علاوه بر آن، دو قاعده اعلال نیز در ثلاثی مزید جاری می شود:

قاعده ۱: اگر «واو» و «یاء» بعد از الفِ زائد و در آخر کلمه قرار گیرند، قلب به همزه می شوند، مثل:

ارْخَاؤُ ارْخَاءٍ - اِجْرَائُ اجْرَاءٍ

قاعده ۲: «یاء» ما قبلش مضموم، اگر لام الفعل باشد، ما قبلِ خود را مکسور می کند، مثل:

التَّرْجِيُّ - التَّرْجِي (مصدر ناقص باب تفعّل)

التَّبَانِي - التَّبَانِي (مصدر ناقص باب تفاعل)

ص: ۱۱۰

درس بیستم: باب های ثلاثی مزید

باب های ثلاثی مزید

فعل مجرّد را برای فایده هایی مزید می کنند که بعضی از این فایده ها را ذکر خواهیم کرد:

باب أفعال

ماضی معلوم: أَكْرَمَ أَكْرَمًا أَكْرَمُوا...

ماضی مجهول: أَكْرِمَ أَكْرِمًا أَكْرِمُوا...

مضارع معلوم: يُكْرِمُ يُكْرِمَانِ يُكْرِمُونَ...

مضارع مجهول: يُكْرِمُ يُكْرِمَانِ يُكْرِمُونَ...

امر معلوم: لِيُكْرِمَ لِيُكْرِمَا لِيُكْرِمُوا... لِأَكْرِمَ لِأَكْرِمَا...

امر مجهول: لِيُكْرِمَ لِيُكْرِمَا لِيُكْرِمُوا...

مثال: أَوْعَدَ يُوعِدُ أَيْعَادُ لِيُوعِدَ أَوْعِدُوا...

اجوف: أَقَامَ يُقِيمُ أَقَامَهُ لِيُقِيمَ أَقِمُوا...

مهموز الفاء و ناقص: آتَى يُؤْتِي آتَاءُ لِيُؤْتِيَ آتُوا...

معنی باب: باب افعال غالباً برای متعدی کردن فعل لازم به کار برده می شود، مثل: ذَهَبَ بَكْرٌ (بکر رفت) اذْهَبَ زَيْدٌ بَكْرًا (زید بکر را بُرد).

ص: ۱۱۱

باب تفعیل

ماضی معلوم: صَرَّفَ صَرَّفَا صَرَّفُوا...

ماضی مجهول: صُرِّفَ صُرِّفَا صُرِّفُوا...

مضارع معلوم: يُصَرِّفُ يُصَرِّفَانِ يُصَرِّفُونَ...

مضارع مجهول: يُصَرِّفُ يُصَرِّفَانِ يُصَرِّفُونَ...

امر معلوم: لِصَرِّفْ لِصَرِّفَا... صَرِّفْ صَرِّفَا...

امر مجهول: لِصَرِّفْ لِصَرِّفَا لِصَرِّفُوا...

مضاعف: مَدَّدَ يَمُدُّ تَمَدَّدَ تَمَدَّدُ... مَدَّدُوا...

اجوف: حَوَّلَ يُحَوِّلُ تَحْوِيلٌ لِيُحَوِّلَ... حَوَّلُوا...

لنّیف: وَصَّى يُوصِي تَوْصِيَةً لِيُوصِيَ... وَصَّوْا...

معنی باب: باب تفعیل نیز غالباً برای متعدی کردن فعل لازم به کار برده می شود، مثل: فَرِحَ سَعِيدٌ (سعید خوش حال شد) فَرِحَ مُحَمَّدٌ سَعِيداً (محمد سعید را خوش حال کرد).

باب مفاعله

ماضی معلوم: ضَارَبَ ضَارَبَا ضَارَبُوا...

ماضی مجهول: ضُورِبَ ضُورِبَا ضُورِبُوا...

مضارع معلوم: يُضَارِبُ يُضَارِبَانِ يُضَارِبُونَ...

مضارع مجهول: يُضَارِبُ يُضَارِبَانِ يُضَارِبُونَ...

امر معلوم: لِضَارِبْ لِضَارِبَا... لِضَارِبُوا...

امر مجهول: لِضَارِبْ لِضَارِبَا لِضَارِبُوا...

مضاعف: ضَارَّ يُضَارُّ مُضَارَّةً وَضَرَّارٌ

مهموز: أَمَرَ يُؤَمِّرُ مُؤَامِرَةً لِيُؤَامِرَ أَمْرًا...

اجوف: قَاوَمَ يُقَاوِمُ مُقَاوَمَةً لِيُقَاوِمَ قَاوِمًا...

لفيف: سَاوَى يُسَاوِي مُسَاوَاةً لِيَسَاوِيَ سَاوِيًا...

ص: ١١٢

معنی باب: باب مفاعله غالباً برای مشارکتِ دو جانبه می آید، مثل: ضَارَبَ زَيْدٌ بَكْرًا (زید و بکر یک دیگر را زدند).

باب افتعال

*اَكْتَسَبَ يَكْتَسِبُ اِكْتِسَابٌ

مضاعف: اِمْتَدَّ يَمْتَدُّ اِمْتِدَادٌ لِيَمْتَدِدُوا...

اجوف: اِعْتَادَ يَعْتَادُ اِعْتِيَادٌ لِيَعْتَدُوا...

ناقص: اِرْتَضَى يَرْتَضِي اِرْتِضَاءٌ لِيَرْتَضُوا...

معنی باب: باب افتعال غالباً برای مطاوعه، یعنی اثرپذیری می آید، مثل: جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا (مردم را جمع کردم، پس جمع شدند).

باب انفعال

*اِنْصَرَفَ يَنْصَرِفُ اِنْصِرَافٌ

معنی باب: باب انفعال فقط برای مطاوعه می آید، مثل: كَسَرْتُ الخَشَبَ فَانْكَسَرَ (چوب را شکستم، پس شکست).

باب تَفَعَّلَ

* تَصَرَّفَ يَتَصَرَّفُ تَصَرُّفٌ

مضاعف: تَخَلَّلَ يَتَخَلَّلُ تَخَلُّلٌ

مثال: تَوَهَّم يَتَوَهَّم تَوْهْمٌ

ناقص: تَعَدَّى يَتَعَدَّى تَعَدُّى

لغيف: تَوَلَّى يَتَوَلَّى تَوَلَّى

معنی باب: باب تفعّل غالباً برای افاده کردنِ مطاوعه می آید، مثل: أَدَّبْتُهُ فَتَأَدَّبَ (او را ادب کردم، پس ادب را پذیرفت).

باب تفاعل

* تَضَارَبَ يَتَضَارَبُ تَضَارِبٌ

مثال: تَوَاعَدَ يَتَوَاعَدُ تَوَاعُدٌ

اجوف: تَعَاوَنَ يَتَعَاوَنُ تَعَاوُنٌ

ناقص: تَرَاضَى يَتَرَاضَى تَرَاضِي

لغيف: تَسَاوَى يَتَسَاوَى تَسَاوِي

مجهول: تُعَوِّنُ يَتَعَوَّنُ...

معنی باب: باب تفاعل غالباً برای مشارکت می آید، مثل: تَعَاوَنَ زَيْدٌ وَ بَكْرٌ (زید و بکر به یک دیگر کمک کردند).

باب افعال

* اَحْمَرَ يَحْمَرُ اَحْمِرًا

ماضی معلوم: اَحْمَرْتُ... اَحْمَرُوا اَحْمَرْتُمْ اَحْمَرْنَا اَحْمَرْتُمْ اَحْمَرْتُمْ...

مضارع معلوم: يَحْمَرُ يَحْمَرَانِ يَحْمَرُونَ يَحْمَرُ يَحْمَرَانِ يَحْمَرُونَ...

امر معلوم: لِيَحْمَرَ لِيَحْمَرَا لِيَحْمَرُوا... اَحْمَرَّ اَحْمَرَّا...

معنی باب: باب افعال غالباً برای افاده داخل شدنِ فاعل در معنای فعل می آید، مثل: اِسْوَدَّ اللَّيْلُ (شب وارد سیاهی شد).

باب استفعال

* اسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ اسْتِخْرَاجًا

ماضی معلوم: اسْتَخْرَجْتُ... اسْتَخْرَجُوا اسْتَخْرَجْتُمْ اسْتَخْرَجْنَا اسْتَخْرَجْتُمْ اسْتَخْرَجْتُمْ...

مضارع معلوم: يَسْتَخْرِجُ يَسْتَخْرِجَانِ يَسْتَخْرِجُونَ يَسْتَخْرِجُ يَسْتَخْرِجَانِ يَسْتَخْرِجُونَ...

امر معلوم: لِيَسْتَخْرِجْ لِيَسْتَخْرِجَا لِيَسْتَخْرِجُوا... اسْتَخْرِجْ اسْتَخْرِجَا...

ماضی مجهول: اسْتُخْرِجَ اسْتُخْرِجَا... اسْتُخْرِجَا...

مضارع مجهول: يُسْتَخْرِجُ يُسْتَخْرِجَانِ... اسْتُخْرِجَانِ...

مضاعف: اسْتَمَدَّ يَسْتَمِدُّ اسْتِمْدًا

مثال: اسْتَوْضَحَ يَسْتَوْضِحُ اسْتِضَاحًا

اجوف: اسْتَقَامَ يَسْتَقِيمُ اسْتِقَامَةً

معنی باب: باب استفعال غالباً افاده طلب می کند، مثل: اسْتَعْفِرُ اللهَ (از خداوند طلبِ مغفرت می کنم).

باب افعال

* اَحْمَارًا يَحْمَرُ اَحْمِرًا

ماضی معلوم: اِحْمَارًا... اِحْمَارُونَ...

مضارع معلوم: يَحْمَرُّ... يَحْمَرُونَ...

امر معلوم: لِيَحْمَرَّا...

معنی باب: باب افعال افاده تدریج و مبالغه می کند، مثل: اِحْمَارًا الْحَدِيدُ (آهن تدریجاً بسیار سرخ شد).

ص: ۱۱۷

درس بیست و دوم: رباعی

* با کامل شدن بحثِ ثلاثی مجرد و مزید اینک وارد بحثِ رباعی می شویم:

* تقسیمات فعل رباعی همانند ثلاثی است:

* رباعی مجرد یک باب و رباعی مزید سه باب دارد.

ص: ۱۱۹

ماضی رباعی مجرد بر وزن فَعْلَل، مضارع آن بر وزن يُفَعِّلُ و مصدر آن بر وزن فَعَّلَهُ استو گاهی (در بعضی افعال) بر وزن فَعْلَلٌ نیز می آید مثل: دَخِرَجٌ، يُدَخِرُجُ، دَخِرَجَةٌ و دَخِرَاجٌ (غلطاندن).

ماضی مجهول: دُخِرَجَ دُخِرَجًا...

مضارع مجهول: يُدَخِرُجُ يُدَخِرُجَانِ...

امر معلوم: لِيُدَخِرِجْ... دَخِرِجْ...

امر مجهول: لِيُدَخِرِجْ... لِيُدَخِرِجْ...

رباعی مزید

باب های رباعی مزید چنین است:

۱. باب تَفَعَّلُ: تَفَعَّلَ، يَتَفَعَّلُ، تَفَعَّلُوا، مَثَل: تَدَخِرَجُ، يَتَدَخِرُجُ، تَدَخِرُجُوا.

۲. باب اَفْعَلَلُ: اَفْعَلَلُ، يَفْعَلَلُ، اَفْعَلَلُوا، مَثَل: اِخْرَجُجُ، يَخْرَجُجُ، اِخْرَجُجُوا.

۳. باب اَفْعَلَلُ: اَفْعَلَلُ، يَفْعَلَلُ، اَفْعَلَلُوا، مَثَل: اِقْشَعِرُ، يَقْشَعِرُ، اِقْشَعِرُوا.

معنی های باب ها: باب تَفَعَّلُ و اَفْعَلَلُ مطاوعه و باب اَفْعَلَلُ تأکید و مبالغه را افاده می کند.

بعد از بحث درباره فعل، اینک نوبت به اسم می رسد.

اسم: کلمه ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند، مثل: رَجُلٌ (مرد)، ضَرْبٌ (زدن)، جَمِيلٌ (زیبا).

*قبلاً ذکر شد که اسم سه بنا دارد: ثلاثی و رباعی و خماسی و هر کدام از این سه یا مجرد است یا مزید.

* ثلاثی مجرد ده وزن دارد:

ص: ۱۲۱

* رباعی مجرد شش وزن دارد:

* خماسی مجرد چهار وزن دارد:

* ثلاثی مزید، مثل: رِجَالٌ.

* رباعی مزید، مثل: عَصْفُورٌ.

* خماسی مزید، مثل: سَلْسَبِيلٌ.

قاعده های اعلاّل (اسم ها)

قاعده اول: «واو» و «یاء» در سه جا به همزه تبدیل می شوند:

۱. اگر در آخر اسم و بعد از الف زائد قرار گیرند، مثل:

رِضَاوٌ - رِضَاءٌ اجْرَای - اجْرَاءٌ

۲. اگر بعد از الف وزن «فاعل» قرار گیرند، مثل:

قَاوِلٌ - قَائِلٌ بَايِعٌ - بَائِعٌ

۳. اگر بعد از الف صیغه جمع بر وزن «فَعَائِلٌ» و مثل آن (مَفَاعِلٌ و...) قرار گیرند، مثل:

عَجَاوِزٌ (جمع عَجُوزٌ) - عَجَائِزٌ اَوَاوِلٌ (جمع اَوَّلٌ) - اَوَائِلٌ

قاعده دوم: «واو» در چهار جا قلب به «یاء» می شود:

۱. اگر در یک اسم کنار «یاء» قرار گیرد و اولی از آن دو، ساکن باشد، مثل:

سَيِّدٌ - مَرْمُوءٌ - مَرْمُوءٌ - مَرْمُوءٌ (مَرْمُوءٌ)

۲. اگر در یک اسم بعد از کسره و قبل از الف قرار گیرد، مثل:

قَوَامٌ - قِيَامٌ رِوَاضٌ (جمع رَوْضَةٌ) - رِيَاضٌ

۳. اگر در آخر اسم قرار گیرد و قبل از آن (قبل از واو) ضمه باشد، مثل:

تَرَجُّوْ (مصدر باب تَفَعَّلٌ) - تَرَجُّجٌ - تَرَجُّجٌ (تَرَجُّجٌ)

تَدَاعَوْ (مصدر باب تَفَاعُل) - تَدَاعَى (تَدَاعَى)

ص: ١٢٢

۴. اگر لام الفعل اسمی که بر وزن «فَعَلَى» است و جنبه وصفی دارد، قرار گیرد. مثل: دُنُوَى-دُنْيَى-دُنْيَا (عُلُوَى-عُلْيَى-عُلْيَا)

قاعده سوم: «ياء» در يك جا به «واو» تبديل می شود؛ آن جا که لام الفعل اسمی قرار گیرد که بر وزن «فَعَلَى» است و جنبه موصوفی دارد، مثل:

فَتَيَى-فَتَوَى تَفَيَى-تَفَوَى

قاعده چهارم: هر گاه در يك اسم، «ياء» غير فاء الفعل کلمه باشد و قبل از آن ضمه باشد، ضمه به کسره تبديل می گردد، مثل: مَبِيْعٌ-مَبِيْعٌ

مَرْمِيٌّ-مَرْمِيٌّ تَرَجِيٌّ-تَرَجِيٌّ (تَرَجِيٌّ)

ص: ۱۲۳

درس بیست و چهارم

درس بیست و سوم مقدمه ای بود برای بحثِ اسم. اکنون وارد بحث اصلی اسم می شویم:

*اسم تقسیماتی دارد که نمودار آن چنین است:

ص: ۱۲۵

مصدر: اسمی است که واقع شدنِ کاری یا به وجود آمدنِ حالتی را بدون این که بر زمان معینی دلالت کند، بیان می نماید، مثل: نَصَرَ (یاری کردن)، حُزِنَ (غمگین شدن).

* اولین صیغه ماضی مجرد از مصدر گرفته می شود، مثل: ضَرَبَ (زد) که از ضَرَبْتُ (زدن) گرفته شده است.

اقسام مصدر

۱. مصدر مجرد (ثلاثی-رباعی):

* مصدر رباعی مجرد فقط دو وزن دارد: فَعَلَّهْ مثل: زَلَّزَلَهُ، فِعْلَالٌ مثل: زَلَّزَالٌ.

* مصدرهای ثلاثی مجرد وزن های معینی ندارد. بنابراین، وزن مصدر هر فعل را باید به خاطر سپرد. وزن های زیرین نمونه هایی از مصدرهای ثلاثی مجرد هستند:

فَتَّيْحٌ (گشودن)، صِدْقٌ (راست بودن)، صِيْلَجٌ (سازش کردن)، فَرَحٌ (شاد شدن)، هَيْدَى (راه نمودن)، غَلَبَهُ (چیره شدن)، سِيْوَالٌ (پرسیدن)، حِكَايَةٌ (گفتن)، غُفْرَانٌ (بخشیدن)، حِرْمَانٌ (محروم شدن)، كُدُورَةٌ (تیرگی یافتن)، تَهْلُكَةٌ (نابود شدن).

۲. مصدرهای مزید (ثلاثی مزید و رباعی مزید):

إِفْعَالٌ تَفْعِيلٌ مُفَاعَلَةٌ تَفَاعُلٌ تَفَعُّلٌ اِنْفِعَالٌ اِسْتِفْعَالٌ اِفْعِلَالٌ تَفَعُّلٌ

* باب تفعیل دو مصدر دیگر بر وزن های فَعِيَالٌ و تَفَعَّلَهُ دارد، مثل: سَيَّيْلًا و تَفَرَّقَهُ. باب مفاعله نیز مصدر دیگری بر وزن فِعَالٌ دارد، مثل: دَفَاعٌ، جِهَادٌ، حِسَابٌ، قِتَالٌ.

۳. مصدر میمی:

تمام افعال (ثلاثی، رباعی، مجرد، مزید) غیر از مصدر اصلی، مصدر دیگری دارند که به آن «مصدر میمی» می گویند، زیرا در اول آن میم زائده وجود دارد.

* مصدر میمی در فعل های ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَلٌ یا مَفْعَلٌ می آید، مثل: مَوْعِدٌ و مَشْرَبٌ.

* مصدر میمی در فعل های مزید، بر وزن اسم مفعول هر باب می آید، مثل: مُكْرِمٌ، مُقَاتِلٌ.

* در آخر اکثر مصدرهای میمی «ه» اضافه می شود، مثل: مَنزِلَةٌ، مَهْلِلَةٌ، مَعْرِفَةٌ.

اسم المره

اسم المره: مصدری است که در آخرش «ه» اضافه شده و دلالت بر انجام کار یا پیدایش حالتی در یک نوبت می کند.

* اسم المره در ثلاثی مجرد بر وزن فَعَلَهُ می آید، مثل:

ضَرْبَةٌ - یک مرتبه زدن غَسَلَةٌ - یک مرتبه شستن

* در غیر ثلاثی مجرد با اضافه شدن «ه» در آخر مصدر هر باب ساخته می شود، مثل: اِكْرَامُهُ، تَصَادُفُهُ.

مصدر صناعی (ساختگی)

مصدر صناعی: مصدری است که با اضافه کردن «یاء» مشدّد و «تاء» به آخر اسم ساخته می شود، مثل: جَاهِلٌ - جَاهِلِيَّةٌ

حَيَوَانٌ - حَيَوَانِيَّةٌ اِنْسَانٌ - اِنْسَانِيَّةٌ

اسم مصدر

در زبان فارسی «یاری کردن» مصدر و «یاری» اسم مصدر است. بنابراین، اسم مصدر، کلمه ای است که بر حاصل مصدر و نتیجه آن دلالت می کند، مثل: حُبٌّ که حاصل مَحَبَّةٌ است و بُغْضٌ که حاصل بَغَاظَةٌ است و غُسْلٌ که حاصل غَسَلٌ است.

ص: ۱۲۷

اسم جامد: اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده باشد، مثل: رَجُلٌ و دِرْهَمٌ.

* اسم مشتق: اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده باشد، مثل: عَالِمٌ مَعْلُومٌ وَعَلِيمٌ که همگی از کلمه «عِلْمٌ» گرفته شده اند.

* اسم مشتق هشت قسم است، که عبارتند از:

۱. اسم فاعل - ۲. اسم مفعول

۳. صفت مشبیه - ۴. اسم تفضیل

۵. اسم مبالغه - ۶. اسم مکان

۷. اسم زمان - ۸. اسم آلت

۱. اسم فاعل

اسم فاعل: اسمی است که بر انجام دهنده کاری دلالت می نماید و از مضارع معلوم گرفته می شود.

* اسم فاعلِ فعلِ ثلاثی مجرد بر وزن «فَاعِلٌ» است، مثل:

ضَرَبَ يَضْرِبُ - ضَارِبٌ عَلِمَ يَعْلَمُ - عَالِمٌ

* اسم فاعلِ فعلِ های ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید، از مضارع معلوم آن

گرفته می شود، به این طریق که میم زائده مضمومه را به جای حرف مضارعه قرار داده و ما قبلِ آخرِ آن را مکسور می کنیم، مثل:

اَكْرَمَ يُكْرِمُ - مُكْرِمٌ - دَخَرَجَ يُدَخِرُجُ - مَدَخِرُجٌ

*اسم فاعل شش صیغه دارد:

الف) از ثلاثی مجرد: ب) از ثلاثی مزید

۲. اسم مفعول

اسم مفعول: اسمی است که بر کسی یا چیزی که کاری بر او انجام شده دلالت کند و از مضارع مجهول گرفته می شود:

*اسم مفعول فعل ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعُولٌ» می آید، مثل:

يُنْصِرُ - مَنْصُورٌ يُقْتَلُ - مَقْتُولٌ

*اسم مفعول فعل های ثلاثی مزید، رباعی مجرد و رباعی مزید از مضارع مجهول آن گرفته می شود، به این طریق که میم مضمومه ای به جای حرف مضارعه قرار داده و ما قبلِ آخرِ آن را مفتوح می کنیم، مثل:

يُكْرِمُ - مُكْرِمٌ - يُسْتَخْرِجُ - مُسْتَخْرِجٌ يُدَخِرُجُ - مَدَخِرُجٌ

*اسم مفعول نیز شش صیغه دارد:

الف) از ثلاثی مجرد: -- ب) از ثلاثی مزید

ص: ۱۳۰

۳. صفت مشبّهه

صفت مشبّهه: اسمی است که بر کسی یا چیزی که صفتی دارد و آن صفت برای او ثابت است، دلالت کند، مثل: شجاع (دلیر).

*صفت مشبّهه وزن های مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. فَعِيلٌ، مثل: رَحِيمٌ (مهربان)

۲. فَعْلٌ، مثل: حَسَنٌ (نیکو)

۳. فَعُولٌ، مثل: ذَلُولٌ (خوار)

۴. فُعْلٌ، مثل: صُلْبٌ (سخت)

۵. فَعْلٌ، مثل: سَهْلٌ (آسان)

۶. فَاعِلٌ، مثل: يَابِسٌ (خشک)

۷. فُعْلَانٌ، مثل: عُرْيَانٌ (برهنه)

۸. فَعَالٌ، مثل: جَبَانٌ (ترسو)

۹. فُعَالٌ، مثل: شَجَاعٌ (دلیر)

۱۰. فُعْلَانٌ، مثل: غَضْبَانٌ (خشمگین)

*اسم فاعل و مفعولی که بر صفت ثابتی دلالت کنند نیز صفت مشبّهه به شمار می آیند، مثل: طَاهِرٌ (پاک)، مَجْنُونٌ (دیوانه)، مُعْتَدِلٌ (میانه رو)، مُتَأَفِّقٌ (دورو)، مُؤْمِنٌ (با ایمان)، مُنَزَّهٌ (مبّرّا).

*فعل ثلاثی مجرد اگر معنای رنگ یا عیب یا زینت داشته باشد، صفت مشبّه آن در مذکر بر وزن «أَفْعِلُ» و در مؤنث بر وزن «فَعْلَاءُ» می آید، مثل: أَيْبُضٌ - بَيْضَاءُ (سفید)، أَسْوَدٌ - سَوْدَاءُ (سیاه)، أَعْوَجٌ - عَوْجَاءُ (کج).

*در ثلاثی مزید، صفت مشبّه بر وزن اسم فاعل هر باب می آید، مثل: مُؤْمِنٌ (با ایمان)، مُنَجِّمٌ (ستاره شناس).

۴. اسم تفضیل

اسم تفضیل دلالت دارد بر این که کسی یا چیزی صفتی را زیادتر از دیگری داشته باشد، مثل: «زَيْدٌ أَفْضَلُ مِنْ أَخِيهِ» (زید از برادرش بهتر است).

*اسم تفضیل در فعل های ثلاثی مجرد بر وزن های زیر می آید:

مذکر - أَفْعَلٌ، مثل: أَكْبَرُ (بزرگ تر)، مؤنث - فُعَلَى، مثل: كُبْرَى (بزرگ تر).

*و در غیر ثلاثی مجرد بر وزن أَفْعَلٌ، مانند: (أَشَدُّ، أَكْثَرُ، أَعْظَمُ، أَوْسَعُ و...) به اضافه آن باب، ساخته می شود، مثل: أَكْثَرُ أَكْرَامًا (محترم تر)، أَوْسَعُ اخْتِيَارًا (اختیارش وسیع تر).

*از صفاتی که زیادتی در آنها معنی ندارد، اسم تفضیل ساخته نمی شود، مثل: مَوْتٌ، فَنَاءٌ... زیرا هرگز گفته نمی شود، مُرْدَةٌ تر یا فانی تر.

*دو کلمه (خَيْرٌ و شَرٌّ) اگر به معنای (خوب) و (بد) به کار روند، صفت مشبّه و اگر به معنای (خوب تر و بدتر) به کار بروند، اسم تفضیل خواهند بود، مثل: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (پس هر کس انجام دهد مثقال ذره ای از نیکی را، می بیندش).

۵. اسم مبالغه

اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاری صفتی بر کسی دلالت کند، مثل: رَزَاقٌ (بسیار رزق دهنده).

*صیغه مبالغه وزن های مختلفی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) در ثلاثی مجرد:

فَعِيلٌ، مثل: رَحِيمٌ (بسیار مهربان)

فَعُولٌ، مثل: غَفُورٌ (بسیار آمرزنده)

فَعَالٌ، مثل: غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)

فَعِيلٌ، مثل: صَدِيقٌ (بسیار رفیق)

مُفْعِلٌ، مثل: مُسْكِينٌ (خیلی بیچاره)

مِفْعَالٌ، مثل: مِكْتَارٌ (پرگو)

* در غیر ثلاثی مجرد و رنگ و عیب بر وزن فَعِيلٌ (شدید، کثیر، عظیم و...) همراه مصدر مجرورِ هر باب یا رنگ یا عیب ساخته می شود، مثل:

شَدِيدُ الْعِقَابِ كَثِيرُ الْإِكْرَامِ شَدِيدُ الْبَيَاضِ

۶. اسم مکان

* اسم مکان بر مکان وقوع فعل دلالت می کند. این اسم از فعل ثلاثی مجرد غالباً بر وزن «مَفْعَلٌ» می آید و در بعضی جاها نیز بر وزن «مَفْعِلٌ» نیز می آید، مثل:

يَطْبِخُ - مَطْبَخٌ

يَجْرِي - مَجْرَى - يَرْعَى - مَرْعَى

يَضْرِبُ - مَضْرِبٌ - يَعِدُ - مَوْعِدٌ

* اسم مکان از غیر ثلاثی مجرد بر وزن اسم مفعول می آید، مثل:

يُجْتَمِعُ - مُجْتَمِعٌ - يُسْتَقَرُّ - مُسْتَقَرٌّ

۷. اسم زمان

* اسم زمان بر زمان وقوع فعل دلالت می کند و وزن آن در ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد، مانند دقیقاً اسم مکان است، مثل:

يَغْرُبُ - مَغْرِبٌ - يُوعَدُ - مِيعَادٌ

۸. اسم آلت

اسم آلت بر اسباب و وسائل انجام فعل دلالت می کند و از فعل ثلاثی مجرد بر سه وزن می آید:

۱. مَفْعَلٌ مثل: مَنَشَرٌ (اره)

۲. مَفْعَلَةٌ مثل: مَطْرَقَةٌ (بالغه)

۳. مَفْعَالٌ مثل: مِفْتَاحٌ (کلید)

نکته: اسم آلت از غیر ثلاثی مجرد ساخته نمی شود.

ص: ۱۳۴

درس بیست و هفتم: مذکر و مؤنث

اسم: یا مذکر (مرد) است، یا مؤنث (زن).

هر کدام از مذکر و مؤنث، دو قسم اند: حقیقی و مجازی.

*اسم مذکر: یا حقیقی است یا مجازی. اسم مذکر حقیقی آن است که در مورد مردان و یا حیوانات نر به کار برده شود، مثل: رَجُلٌ و جَمَلٌ.

اسم مذکر مجازی بر نوع نر دلالت نمی کند، ولی مجازاً مذکر به حساب می آید، مثل: قَلَمٌ و جِدَارٌ.

*اسم مؤنث حقیقی آن است که در مورد زنان و یا حیوانات ماده به کار برده شود، مثل: اِمْرَأَةٌ و نَاقَةٌ (شتر ماده).

ص: ۱۳۵

اسم مؤنث مجازی آن است که بر نوع ماده دلالت نمی کند، ولی مجازاً مؤنث به شمار می رود، مثل: دَارٌ و غُرْفَةٌ.

*اسم مذکر را می شود با اضافه کردن یکی از علامت تانیث (ه، الف مقصوره (ی)، الف ممدوده (آء) مؤنث کرد، مثل:

عَالِمٌ - عَالِمَةٌ

غَضَبَانٌ - غَضَبِي

احْمَرٌ - حَمْرَاءُ

*بعضی از مذکرها اصلاً مؤنث ندارند، مثل:

كِتَابٌ و قَلَمٌ

*مؤنث بعضی از مذکرها، لفظ مخصوصی دارد، مثل:

أَبٌ و أُمٌّ أَخٌ و أُخْتُ دِيكٌ و دَجَاجٌ ثَوْرٌ و بَقْرَةٌ

*بعضی از کلمه ها، هم در مذکر به کار برده می شوند و هم در مؤنث، مثل:

رَجُلٌ مُنْطِيقٌ امْرَأَةٌ مُنْطِيقٌ

*اسم مؤنث از جهتی بر دو قسم است: لفظی و معنوی:

*مؤنث لفظی آن است که در آخرش یکی از علامات تانیث یعنی (ه، ی، آء) باشد، مثل: تَمْرَةٌ، حُبْلَى، صَخْرَاءُ.

*مؤنث معنوی آن است که خالی از علامت تانیث باشد، مثل: مَرِيْمٌ و بِيْتْرٌ.

متصرف و غیرمتصرف

اسم متصرف آن است که بتوان آن را به شکل های مثنی، جمع، مصغّر و منسوب در آورد و غیرمتصرف آن است که چنین نشود.

مثنی

مثنی بر دو فرد از افراد جنس خودش دلالت دارد. برای تشبیه کردن اسم مفرد، لازم است علامت مثنی را -«الف» و «نون مکسوره» (ان)، «یاء» ما قبل مفتوح و «نون مکسوره» (ین) می باشد - به آخر آن پیوست کنیم، مثل:

رَجُلٌ - رَجُلَانِ یا رَجُلَيْنِ

جمع

جمع بر بیش از دو فرد از افراد جنس دلالت دارد و بر سه قسم است:

۱. جمع مذکر سالم

۲. جمع مؤنث سالم

۳. جمع مُکَسَّر

ص: ۱۳۷

۱. جمع مذکر سالم

* علامت جمع مذکر سالم «او او ما قبل مضموم» و «نون مفتوح»، یا «یاء ما قبل مکسور» و «نون مفتوح» است که در آخر اسم مفرد درمی آید، مثل:

مُسَلِّمٌ - مُسَلِّمُونَ مُسَلِّمٌ - مُسَلِّمِينَ زَيْدٌ - زَيْدُونَ

* آن اسمی به «جمع مذکر سالم» جمع می شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱. مذکر باشد؛ پس مثل هِنْدٌ (به خاطر مؤنث بودن)، به این طریق جمع نمی شود.

۲. خالی از «ه» باشد؛ لذا مثل طَلْحَةُ (به خاطر «ه» داشتن)، به این روش جمع نمی شود.

۳. اسم عاقل باشد؛ پس مثل «غَنَمٌ؛ گوسفند»، (به دلیل اسم غیر عاقل بودن) خارج می شود.

۴. اگر جنبه موصوفی دارد، عَلَمٌ باشد؛ بنابراین، مثل رَجُلٌ (به علّت عَلَمٌ نبودن) خارج می شود.

۵. اگر جنبه وصفی دارد، باید بتواند با «ه» مؤنث شود. پس، مثل اَحْمَرٌ (به خاطر مؤنث شدن به غیر «ه»)، از این طریق جمع بسته نمی شود.

۲. جمع مؤنث سالم

علامت جمع مؤنث سالم «الف و تاء» (ات) است که در آخر اسم مفرد درمی آید، مثل: هِنْدٌ - هِنْدَاتٌ قَابِلَةٌ - قَابِلَاتٌ

* آن اسمی به «جمع مؤنث سالم» جمع می شود که دارای شرایط زیر باشد:

۱. عَلَمٌ مؤنث باشد. مثل: هِنْدٌ - هِنْدَاتٌ.

۲. در آخر آن یکی از علامات تأنیث باشد، مثل:

ضَارِبَةٌ - ضَارِبَاتٌ

حُبْلَى - حُبْلَيَاتٌ

صَحْرَاءٌ - صَحْرَاوَاتٌ

۳. مذکر غیر عاقل باشد، مثل: مَطْبُوعٌ - مَطْبُوعَاتٌ.

۴. مصدر بیش از سه حرفی باشد، مثل: سُؤَالٌ - سُؤَالَاتٌ.

تذکر: این دو نوع جمع را از این جهت سالم می گویند که بناء مفرد در آنها به هم نمی خورد، به خلاف جمع مکسر.

جمع مکسر

جمع مکسر علامت خاصی ندارد و راه پی بردن به آن، شناختن و حفظ وزن های آن است. وزن های جمع مکسر بسیار است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. أَفْعَالٌ مثل: قُفْلٌ - أَقْفَالٌ

۲. أَفْعَلَةٌ مثل: زَمَانٌ - أَرْمَانَةٌ

۳. فِعَالٌ مثل: قَضَعَهُ - قِصَاعٌ

۴. فُعَلٌ مثل: جُمَلَةٌ - جُمَلٌ

۵. فَوَاعِلٌ مثل: شَاهِدٌ - شَوَاهِدٌ

۶. أَفْعَلٌ مثل: شَهْرٌ - أَشْهُرٌ

۷. فِعْلَةٌ مثل: غَلَامٌ - غِلْمَةٌ

۸. فِعْلٌ مثل: قِطْعَةٌ - قِطَعٌ

۹. فَعَائِلٌ مثل: رِسَالَةٌ - رَسَائِلٌ

۱۰. مَفَاعِلٌ مثل: مَشْرِقٌ - مَشَارِقٌ

اسم منسوب

اسم منسوب بر انتساب صاحب اسم به چیزی یا کسی یا جایی دلالت دارد و علامت آن «یاء مُشَدِّدِ ما قبل مکسور» است که به آخر اسم پیوست می گردد و به آن «یاء نسبت» می گویند، مثل: تَاجِيكِيٌّ، إِسْلَامِيٌّ، مُحَمَّدِيٌّ.

اسم مصغر

اسم مصغر برای تحقیر یا بیان کوچکی یا کمی و گاهی ابراز شفقت ساخته می شود، مثل: جُبَيْلٌ (کوه کوچک)، عُبَيْدٌ (عبد ذلیل)، قُبَيْلَ الظُّهْرِ (کمی قبل از ظهر)، حُسَيْنٌ (حسن کوچک).

*علامت تصغیر «یاء ساکن» است که بعد از حرف دوم اسم اضافه می شود و با اضافه شدن آن، حرف اوّل مصغّر، مضموم شده و حرف دوم، مفتوح می گردد. هم چنین اگر از ابتدا بیش از سه حرف داشته باشد، حرف بعد از حرف تصغیر در اکثر موارد، مکسور می شود، مثل:

رَجُلٌ - رُجُلٌ

حَسَنٌ - حُسَيْنٌ

دِرْهَمٌ - دُرَيْهَمٌ

مَرْيَمٌ - مُرَيِّمٌ

ص: ۱۴۰

اسم اگر بر شخص یا چیز معین و شناخته شده ای دلالت کند، معرفه است، مثل: مُحَمَّدٌ، مَكَّةُ، الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ.

و اگر بر شخص یا چیزی نامعین و شناخته نشده ای دلالت کند، نکره است، مثل: رَجُلٌ، قَرْيَةٌ، مَدِينَةٌ.

*اسم معرفه بر هفت قسم است:

۱. عَلَم: اسم معرفه ای است که برای دلالت کردن بر یک فرد معین ساخته شده است، مثل: مُحَمَّدٌ، مَكَّةُ.

۲. معرفه به «ال»: اسم معرفه ای است که با داخل شدنِ الف و لامِ تعریف (ال) بر فردی معین دلالت نماید، مثل: ضَرَبَنِي الرَّجُلُ (فلان مرد مرا زد).

۳. ضمیر: اسم معرفه ای است که برای دلالت کردن بر فرد یا افراد غایب با مخاطب یا متکلم به وجود آمده است، مثل: هُوَ، أَنْتَ، أَنَا.

*ضمیر چهارده صیغه دارد. شش صیغه برای غایب است، شش صیغه برای مخاطب و دو صیغه برای متکلم. از هر کدام از شش صیغه غایب و مخاطب، سه صیغه برای مذکر (مفرد، مثنی، جمع) و سه صیغه برای مؤنث (مفرد، مثنی، جمع) است و از دو صیغه متکلم، یک صیغه برای مفرد (متکلم وحده) و یک صیغه برای جمع (متکلم مع الغیر) است.

* صرف صیغه های ضمیر چنین است:

۴. اسم اشاره: معرفه ای است که از طریق اشاره بر فرد یا افرادی معین از معنی دلالت می کند و شش صیغه دارد.

۱. «ذَا»- برای مفرد مذکر است.

۲. «ذَانِ» یا «ذَیْنِ»- برای مُثنای مذکر است.

۳. «أُولَى» و «أَوْلَاءِ»- برای جمع مذکر.

۴. «ذِهِ»- برای مفرد مؤنث.

۵. «تَانِ» یا «تَیْنِ»- برای مُثنای مؤنث.

۶. «أُولَى» و «أَوْلَاءِ»- برای جمع مؤنث.

* غالباً بر سر اسم اشاره «ه»- که «هَاءِ تَنْبِیْه» نامیده می شود درمی آید، مثل: هَذَا الرَّجُلُ، هَذَانِ الرَّجُلَانِ، هَؤُلَاءِ الرَّجَالُ، هَذِهِ الْمَرْأَةُ، هَاتَانِ الْمَرْأَتَانِ، هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ.

* برای اشاره به مکان نزدیک «هُنَا» و به مکان متوسط «هُنَاكَ» و به مکان بعید «هُنَالِكَ» به کار برده می شود.

۵. اسم موصول: معرفه ای است که به وسیله جمله ای که بعد از آن ذکر می شود و به آن «صِلَةٌ» گفته می شود، بر فرد یا افرادی معین دلالت می کند، مثل: «الَّذِي» در آیه شریفه تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ.

* اسم موصول نیز شش صیغه دارد:

۱. «الَّذِي»- برای مفرد مذکر است.

۲. «الَّذَانِ» یا «الَّذَيْنِ»- برای مُثنای مذکر.

۳. «الَّذِينَ»- برای جمع مذکر.

۴. «الَّتِي» - برای مفرد مؤنث.

۵. «اللَّتَانِ» یا «اللَّتَيْنِ» - برای مُثنای مؤنث.

۶. «اللَّاتِي» - برای جمع مؤنث.

*موصول هایی وجود دارند که به لفظ واحد در همه جا (مذکر، مؤنث، مفرد، مثنی، جمع) به کار می روند و به آنها «موصول مشترک» می گویند که از آن جمله است. «مَنْ» (برای عاقل)، «مَا» (برای غیر عاقل).

۶. مضاف: معرفه ای است که از مضاف الیه خود کسب تعریف می کند؛ یعنی هرگاه اسم نکره ای به اسم معرفه اضافه شود، نکره مضاف، معرفه می شود، زیرا معنای آن معین و معلوم می گردد، مثل: غُلَامٌ زَيْدٌ وَ كِتَابٌ سَعِيدٌ.

۷. مُنَادَى: معرفه ای است که به دلیل واقع شدن بعد از حرف ندا، معرفه شده است، مثل: يَا أَحْمَدُ! يَا مُحْسِنُ!

*چندین حرف ندا وجود دارد که از آن جمله است: «يَا» و «أَيَا» و «أَ».

مثل: يَا كَرِيمُ، أَيَا رَفِيقُ، أَلَطِيفُ!

-والحمد لله رب العالمين

بخش سوم: متون عربی

اشاره

ص: ۱۴۵

اقْرَأْ قَلَمٌ * مِقْلَمَةٌ * مِصْبَاحٌ * دَفْتَرٌ * بَابٌ * وَرَقٌ * مِسْطَرٌ * حُجْرَةٌ * مَا؟ * هَذَا * كَلْبٌ * خُذْ * اَيْنَ؟

هَذَا قَلَمٌ. هَذَا مِصْبَاحٌ. اَيْنَ الدَّفْتَرُ؟ اَيْنَ المِقْلَمَةُ؟ خُذِ المِصْبَاحَ. خُذِ القَلَمَ. مَا هَذَا؟ - مِسْطَرٌ. مَا هَذَا؟ - كَلْبٌ. هَذَا بَابٌ. اَيْنَ الحُجْرَةُ؟ اَيْنَ المِسْطَرُ؟ هَذَا كَلْبٌ. خُذِ الوَرَقَ.

ترجمه درس یکم

این قلم است. این چراغ است. دفتر در کجاست؟ قلمدان در کجاست؟ چراغ را بگیر. قلم را بگیر. این چیست؟ - خطکش است. این چیست؟ - سگ است. این در است. حُجْرَه در کجاست؟ خطکش در کجاست؟ این سگ است. ورق را بگیر.

ص: ۱۴۷

لَوْحٌ * طَبَاشِيرٌ * شُبَّاكٌ * مَحْبَرَةٌ * كِتَابٌ * نَشَافَةٌ * مَحْفَظَةٌ * خَرِيْطَةٌ * هَذِهِ * (كَتَبَ يَكْتُبُ اِكْتُبُ) * (قَرَأَ يَقْرَأُ اِقْرَأُ)

اَيْنَ اللُّوْحِ؟ اَيْنَ الطَّبَاشِيْرِ؟ هَذَا شُبَّاكٌ. خُذِ الْكِتَابَ. مَا هَذِهِ؟ - خَرِيْطَةٌ. اَيْنَ الْمَحْبَرَةِ؟ هَذِهِ خَرِيْطَةٌ. خُذِ الْمَحْفَظَةَ. كَتَبَ عَبْدُ اللهِ. قَرَأَ مُحَمَّدٌ. عَلِيٌّ يَكْتُبُ. سَلِيْمٌ يَقْرَأُ الْكِتَابَ. خُذِ النَّشَافَةَ. اَيْنَ الشُّبَّاكُ؟ هَذِهِ مَحْفَظَةٌ.

ترجمه درس دوم

تخته در کجاست؟ بور در کجاست؟ این تیریزه است. کتاب را بگیر. این چیست؟ - خریطه است. سیاه دان در کجاست؟ این خریطه است. جزوگیر را بگیر. عبدالله نوشت. محمد خواند. علی می نویسد. سلیم کتاب می خواند. آب چینک را بگیر. تیریزه در کجاست؟ این جزوگیر است.

ص: ۱۴۹

هُوَ * هِيَ * هُمْ * هُنَّ * أَنْتَ * أَنْتِ * أَنْتُمْ * أَنْتُنَّ * أَنَا * نَحْنُ * مُعَلِّمٌ * مُعَلِّمَةٌ * مُعَلِّمُونَ * مُعَلِّمَاتٌ * تَلْمِيزٌ * تَلْمِيزَةٌ * تَلْمِيزُونَ * تَلْمِيزَاتٌ * هَؤُلَاءِ

هُوَ مُعَلِّمٌ. هِيَ مُعَلِّمَةٌ. هُمْ مُعَلِّمُونَ. هُنَّ مُعَلِّمَاتٌ. أَنْتَ تَلْمِيزٌ. أَنْتِ تَلْمِيزَةٌ. أَنْتُمْ تَلْمِيزُونَ. أَنْتُنَّ تَلْمِيزَاتٌ. هَذَا مُعَلِّمٌ. هَذِهِ تَلْمِيزَةٌ. الْمُعَلِّمُ يَكْتُبُ. التَّلْمِيزُ يَقْرَأُ الْكِتَابَ. مَا هَذِهِ؟ - خَرِيْطَةٌ. أَيْنَ الْمُعَلِّمُ؟ إقْرَأِ الْكِتَابَ. أَنْتَنْ مُعَلِّمَاتٌ. هُمْ تَلْمِيزُونَ. أَنْتَ مُعَلِّمٌ. أَنَا تَلْمِيزٌ. نَحْنُ مُعَلِّمَاتٌ.

ترجمه درس سوم

وی معلم است. وی معلمه است. آنها معلمان اند. آنها معلمه هایند. تو شاگرد هستی. تو شاگرد هستی. تو (زن) شاگرد هستی. شما شاگردانید. شما (زن) شاگرد. این معلم است. این شاگرد است. معلم می نویسد. شاگرد کتاب می خواند. این چیست؟ - خریطه است. معلم در کجاست؟ کتاب را بخوان. شما معلمه هایید. آنها شاگردهایند. تو معلم هستی. من شاگرد هستم. ما معلمانیم.

ص: ۱۵۱

رَجُلٌ (رِجَالٌ) * امْرَأَةٌ (نِسَاءٌ) * مَنْ؟ * كَبِيرٌ (كِبَارٌ) * كَبِيرَةٌ (كَبِيرَاتٌ) * هُنَا * صَغِيرٌ (صِغَارٌ) * صَغِيرَةٌ (صَغِيرَاتٌ)

هذا الرَّجُلُ مُعَلِّمٌ. هذه الْمَرْأَةُ مُعَلِّمَةٌ. هؤُلاءِ الرِّجَالُ مُعَلِّمُونَ. هؤُلاءِ النِّسَاءُ مُعَلِّمَاتٌ. أَنَا كَبِيرٌ. هُوَ صَغِيرٌ. هُمْ كِبَارٌ. هُنَّ كَبِيرَاتٌ. أَنْتُمْ صِغَارٌ. هذا الرَّجُلُ يَكْتُبُ. هذا التِّلْمِيذُ يَقْرَأُ الْكِتَابَ. مَنْ هَذَا؟ - مُعَلِّمٌ. أَيْنَ التِّلْمِيذُ؟ - هُنَا يَقْرَأُ. أَنْتَ صَغِيرٌ. أَنَا كَبِيرٌ. هذا الرَّجُلُ كَبِيرٌ. أَيْنَ عَبْدُ اللَّهِ؟ - هُنَا يَكْتُبُ. ما هَذَا؟ - هذا دَفْتَرٌ. أَيْنَ الْكِتَابُ؟ أَيْنَ الدَّفْتَرُ؟ أَيْنَ التِّلْمِيذُ؟ مَنْ يَقْرَأُ الْكِتَابَ؟ - عَبْدُ الْكَرِيمِ.

ترجمه درس چهارم

این مرد معلم است. این زن معلمه است. همان مردان معلمانند. همان زن ها معلمه هایند. من بزرگ (کلان) هستم. وی کوچک (خرد) است. آنها بزرگ (کلان) هستند. آنها (زن ها) بزرگ (کلان) هستند. شما خرد هستید. این مرد می نویسد. این شاگرد کتاب

می خواند. این کیست؟ - معلم است. شاگرد در کجاست؟ - در این جاست، می خواند. تو خرد هستی. من بزرگ (کلان) هستم. این مرد بزرگ (کلان) است. عبدالله در کجاست؟ - در این جاست، می نویسد. این چیست؟ - این دفتر است. کتاب در کجاست؟ دفتر در کجاست؟ شاگرد در کجاست؟ چه کسی کتاب می خواند؟ - عبدالکریم.

ص: ۱۵۴

مِ دَرَسَهُ (مِ دَارِسُ) * فَضِيلُ (فُضِيلٌ) * مَقْعِدُ التَّلْمِيذِ * مَكْتَبُ الْمُعَلِّمِ كُرْسِيٌّ (كِرَاسِيٌّ) * دَرَسُ (دُرُوسٌ) * أَقْلَامٌ * مَقَالِمٌ * دَفَاتِرٌ
مَصَابِيحٌ * أَبْوَابٌ * فِي * عَلِيٍّ

أَيْنَ مَقْعِدُ التَّلْمِيذِ؟ هَذَا مَكْتَبُ الْمُعَلِّمِ. خُذِ الْأَقْلَامَ. مَا هَذَا؟ كُرْسِيٌّ. مَنْ هُوَ؟ مُعَلِّمٌ. مَنْ يَقْرَأُ الْكِتَابَ فِي الْفَضْلِ؟ عَبْدُ الرَّحِيمِ. اقْرَأِ
الدَّرْسَ. أَيْنَ الطَّبَاشِيرُ؟ عَلَى اللَّوْحِ. مَنْ هُوَ فِي الْمَدْرَسَةِ؟ الْمُعَلِّمُ. مَنِ هُمُ فِي الْفَضْلِ؟ تَلَامِيذٌ. أَيْنَ الْمِصْبَاحُ؟ عَلَى مَكْتَبِ
الْمُعَلِّمِ. هَذِهِ أَبْوَابٌ. أَيْنَ الْمَقَالِمُ؟ عَلَى مَقْعِدِ التَّلْمِيذِ. أُكْتُبُ فِي الدَّفْتَرِ. هَذِهِ الْأَقْلَامُ صِدْرٌ غَيْرُهُ. هَذَا الدَّفْتَرُ صِدْرٌ غَيْرُهُ. أَيْنَ مَكْتَبُ الْمُعَلِّمِ؟ فِي
الْفَضْلِ. أَيْنَ الْقَلَمُ؟ هُنَا فِي الْمَقْلَمَةِ.

ترجمه درس پنجم

کُرسی شاگرد در کجاست؟ این میز معلم است. قلم ها را بگیر. این چیست؟ - کُرسی است. وی کیست؟ - معلم است. چه کسی در
صِنْف کتاب می خواند؟ - عبد الرحیم. درس را بخوان. بور در کجاست؟ - بر تَخْتَه است. چه کسی در مدرسه است؟ - معلم. چه
کسانی در صنف هستند؟ - شاگردان. چراغ در کجاست؟ - بر بالای میز معلم است. این درها کوچک است. این دفتر کوچک
است. میز معلم در کجاست؟ - در صنف است. قلم در کجاست؟ - این جاست، در قلم دان.

أَوْرَاقٌ * كِلَابٌ * مَسَّةٌ * أَطْرُ * حُجْرَاتٌ * السَّوَّاحُ * شَبَابِيكٌ * كُتُبٌ * مَحَابِرٌ * نَشَافَاتٌ * مَحَافِظٌ * خَرَائِطٌ * جِدَارٌ * هَاتٍ * هَاتِي هُنَاكَ * لِمَنْ * لِلْمُعَلِّمِ

أَيْنَ الْكُتُبُ؟ - هُنَاكَ فِي الْمِحْفَظَةِ. هَاتِ الْأُورَاقَ. هَاتِي الْكُتُبَ. مَا هَذِهِ؟ - شَبَابِيكٌ. لِمَنْ هَذَا الْكِتَابُ؟ - لِلْمُعَلِّمِ. مَا هَذِهِ؟ - كِلَابٌ. لِمَنْ هَذِهِ الْكِلَابُ؟ - لِسَيِّفِ الدِّينِ. أَيْنَ الْمَسَاطِطُ؟ - هُنَاكَ عَلَى مَكْتَبِ الْمُعَلِّمِ. هَذِهِ حُجْرَاتٌ. أَيْنَ الْأَلْوَاحُ؟ - الْأَلْوَاحُ هُنَا فِي الْفَصْلِ. مَا هَذِهِ؟ - مَحَابِرٌ. خُذِ النَّشَافَاتِ. الْخَرَائِطُ فِي الْجِدَارِ. مَنْ فِي الْحُجْرَةِ؟ - فِي الْحُجْرَةِ رَجُلٌ. أَيْنَ الْمُعَلِّمُونَ؟ - هُمْ هُنَاكَ فِي الْمَدْرَسَةِ. هَذِهِ الْكُتُبُ لِعَبْدِ الْقَهَّارِ.

ترجمه درس ششم

کتاب ها در کجاست؟ - آن جاست، در جُز و گیر. ورق ها را بده. کتاب ها را بده. این چیست؟ - تیریزهاست. این کتاب از آن کیست؟ - از آن معلم است. این چیست؟ - سگ هاست. این سگ ها از آن کیست؟ - از آن سیف الدین است. خطکش ها در کجاست؟ - آن جاست، بر بالای میز معلم. این حجره هاست. تخته ها در کجاست؟ - تخته ها این جاست، در صنف. آنها چیست؟ - سیاه دان است. آب چینک ها را بگیر. خریطه ها در دیوار است. کیست در حجره؟ - در حجره مردی است. معلمان در کجایند؟ - آنها آن جا هستند، در مدرسه. این کتاب ها از آن عبدالقهار است.

حَبِيزٌ (حُبُورٌ) *مِثْرَاهُ (مَبَارِي) سَاعَةٌ (سَاعَاتٌ) * (فَهُمْ يَفْهَمُ أَفْهَمٌ) * (دَخَلَ يَدْخُلُ ادْخُلُ) قَعَدَ يَقْعُدُ اقْعُدْ * يا * يا مُحَمَّدُ!

أَيْنَ السَّاعَةُ؟ - هُنَا فِي الْجِدَارِ. أَيْنَ الْحَبِيزُ؟ - هُنَاكَ عَلَى مَكْتَبِ الْمُعَلِّمِ. هَاتِ الْمِثْرَاهَ. عَلَيَّ يَفْهَمُ الدَّرْسَ. فَهَمَّ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ. أَفْهَمَ الدَّرْسَ يَا مُحَمَّدُ. سَلِمَانُ يَدْخُلُ الْحُجْرَةَ. دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الْفَصْلَ. ادْخُلِ الْمَدْرَسَةَ يَا أَحْمَدُ. خُذْ هَذِهِ الْحُبُورَ. اقْرَأْ هُنَا. أَيْنَ الْأَقْلَامُ؟ - هُنَاكَ فِي الْمَقْلَمَةِ. يَا أَحْمَدُ ادْخُلِ الْفَصْلَ. قَعِدْ الْمُعَلِّمَ عَلَى الْكُرْسِيِّ. سَلِمَانُ يَقْعُدُ عَلَى الْكُرْسِيِّ. يَا عَبْدَ اللَّهِ اقْعُدْ عَلَى الْكُرْسِيِّ. لِمَنْ هَذِهِ السَّاعَةُ؟ - لِمُحَمَّدٍ.

ترجمه درس هفتم

ساعت در کجاست؟ - این جاست، در دیوار. رنگ در کجاست؟ - آن جاست، بر بالای میز معلم. قلم تراش را بده. علی درس را می فهمد. شاگرد درس را فهمید. درس را بفهم، ای محمد! سلمان به حجره در می آید (داخل می شود). معلم به صنف داخل شد (در آمد). به مدرسه در (داخل شو)، ای احمد! این رنگ ها را بگیر. این جا بخوان. قلم ها در کجاست؟ - آن جاست، در قلم دان است. ای احمد! به صنف وارد شو (داخل شو)! معلم بر کرسی نشست. سلمان بر کرسی می شنید. ای عبدالله! بر کرسی بنشین! این ساعت از آن کیست؟ - از آن محمد است.

جريدة (جرائد) *مجلة (مجلات) *عربي *تاجيكي *جميل *و *من *له *لها *لك *لك *لي

له دفتر جميل. لها محفوظه صغيره. لك كتاب كبير. لك مجلة. لي كتاب ومسطرة. هذه الجريدة عربيه. هذه المجلة تاجيكيه. لمن هذه الجريدة؟ - لي. اين التلميذ والتلميذه؟ - في الفصل. هذا المعلم من تاجيكستان. هذا الرجل يقرأ المجلة العربيه. اكتب يا علي. انت تفهم الدرس يا سعيد. انا اقرأ الدرس. هو يقعد على الكرسي. من في الفصل؟ - في الفصل عند الله يكتب.

ترجمه درس هشتم

وي دفتر زیبایی دارد. وی جزو گیر خردی دارد. تو کتاب کلانی (بزرگی) داری.

ص: ۱۶۱

تو مجله ای داری. من یک کتاب و یک خطکش درام. این روزنامه عربی است. این مجله (ماهنامه) تاجیکی است. این روزنامه از آن کیست؟-از آن من است. شاگرد و شاگرده در کجایند؟-در صنفند. این معلم از تاجیکستان است. این مرد مجله عربی را می خواند. بنویس، ای علی! تو درس را می فهمی، ای سعید! من درس می خوانم. وی بر کرسی می نشیند. کیست در صنف؟-در صنف عبدالله است. او می نویسد.

ص: ۱۶۲

نَعَجَةٌ (نَعَجَاتٌ) * حَمَامٌ (حَمَائِمٌ) * دِيكٌ (دِيكَةٌ) * دَجَاجَةٌ (دَجَاجَاتٌ) * ثَوْرٌ (ثِيْرَانٌ) * بَقْرَةٌ (بَقَرَاتٌ) * حَظِيْرَةٌ (حَظَائِرٌ) * دَاْرٌ (دُوْرٌ)
(رَكُضٌ يَزُكُضُ اِرْكَضُ) * (صَاَحٌ يَصِيْحُ صِيْحٌ)

اَيْنَ النَّعْجَةُ؟ - فِي الدَّارِ. الدِّيْكُ يَصِيْحُ. اَيْنَ الثَّوْرُ؟ اِرْكَضُ يَا حَبِيْبُ. هُوَ يَصِيْحُ. الدَّجَاجَةُ تَزُكُضُ فِي الدَّارِ. اَنَا اِرْكَضُ. لِمَنْ هَذِهِ
الْبَقْرَةُ؟ - لِهَذَا الرَّجُلِ. لَهُ بَقْرَةٌ وَثَوْرٌ. هَذَا الثَّوْرُ كَبِيْرٌ. اَيْنَ الدِّيْكَةُ وَالِدَجَاجَاتُ؟ - فِي الْحَظِيْرَةِ. لِي دِيْكَةٌ وَدَجَاجَاتٌ وَلَمَكٌ ثِيْرَانٌ
وَبَقَرَاتٌ. لِمَنْ هَذَا الدِّيْكُ يَا فَاطِمَةُ؟ - هَذَا الدِّيْكُ لِسَلْمَانَ يَا سَعِيْدُ. اَنَا اَقْرَأُ الْكِتَابَ وَانْتِ تَكْتُبُ الدَّرْسَ.

ترجمه درس نهم

گوسفند در کجاست؟ - در خانه است. خروس فریاد می زند. برزه گاو در کجاست؟ بدو، ای حبیب! وی (او) فریاد می زند. مرغ
در خانه می دود. من می دوم. این گاو از آن کیست؟ - از آن این مرد است. او یک گاو و یک برزه گاو دارد. این برزه گاو
کلان است. خروس ها و مرغ ها در کجایند؟ - در مرغ خانه هستند. من خروس ها و مرغ ها و تو برزه گاوها و گاوها داری. این
خروس از آن کیست، ای فاطمه؟ - این خروس از آن سلمان است، ای سعید. من کتاب می خوانم و تو درس می نویسی.

فِنْجَانُ (فَنَاجِيْنُ) *سُكَّرٌ* قَهْوَةٌ *نَعْمٌ* شَايٌ *طَبِيخٌ* مَاذَا؟ مَاذَا تَفْعَلُ؟ *بِ* هَلْ؟ *أَكَلَ* يَأْكُلُ كُلُّ) *شَرِبَ* يَشْرَبُ اشْرَبُ)

هُوَ يَفْعَلُ - هِيَ تَفْعَلُ - أَنْتَ تَفْعَلُ - أَنْتِ تَفْعَلِينَ - أَنَا أَفْعَلُ

لِي فِنْجَانٌ كَبِيرٌ. لَكَ فِنْجَانٌ صَغِيرٌ. لِمَنْ هَذَا الْفِنْجَانُ؟ - لِهَذَا الرَّجُلِ. سَيَعِيدُ يَشْرَبُ الشَّايَ بِالْفِنْجَانِ. عَلَيَّ يَأْكُلُ الطَّبِيخَ. اشْرَبِ الشَّايَ
بِالسُّكَّرِ. كُلِ الطَّبِيخَ. سَلِمٌ يَشْرَبُ الْقَهْوَةَ. هَلْ تَشْرَبُ الشَّايَ بِالسُّكَّرِ؟ - نَعَمْ، اشْرَبُ. يَا فَاطِمَةُ، أَيْنَ أَنْتِ؟ - أَنَا هُنَا، فِي الْحُجْرَةِ. مَاذَا تَفْعَلِينَ
فِيهَا؟ - أَقْرَأُ كِتَابًا تَاجِيكِيًّا. هَذَا الرَّجُلُ يَأْكُلُ الطَّبِيخَ. خُذِ الْكِتَابَ وَأَقْرَأِ الدَّرْسَ. مِنْ أَيْنَ أَنْتِ يَا سَيِّدِي؟ - أَنَا مِنْ دُوشْتَبَه. وَأَنْتِ مِنْ أَيْنَ يَا
كَرِيمُ؟ - أَنَا مِنْ بُخَارَى. هَلْ تَقْرَأُ الْجَرِيدَةَ التَّاجِيكِيَّةَ؟ - نَعَمْ، أَقْرَأُ.

من پیاله کلانی دارم. تو پیاله خردی داری. این پیاله از آن کیست؟ از آن این مرد است. سعید با پیاله چای می نوشد. علی خوراک می خورد. با شکر چای بنوش. خوراک بخور. سلیم قهوه می نوشد. آیا با شکر چای می نوشی؟ - آری، می نوشم. ای فاطمه! تو در کجایی؟ - من این جا هستم، در حجره. چه کار می کنی در آن جا؟ - کتاب تاجیکی ای را می خوانم. این مرد خوراک می خورد. کتاب را بگیر و درس بخوان. تو از کجایی ای سعید؟ - من از دوشنبه هستم. و تو از کجایی، ای کریم؟ - من از بخاری هستم. آیا روزنامه تاجیکی را می خوانی؟ - آری می خوانم.

أَبٌ (آبَاءٌ) * أُمٌّ (أُمَّهَاتٌ) * أَخٌ (إِخْوَةٌ) * أُخْتٌ (أَخَوَاتٌ) * ابْنٌ (أَبْنَاءٌ) * بِنْتُ (بَنَاتٌ) * مِسْرٌ سَمِيحٌ * هَـ * هَا * كَ * كَ * كَ *
 ي * أَبُوهُ * أَبُوهَا * أَبُوكَ * أَبُوكِ * أَبِي * دَخَلَهُ * دَخَلَهَا * دَخَلَكَ * دَخَلِكِ * دَخَلَنِي

هُوَ قَرَأَ هِيَ قَرَأَتْ أَنْتَ قَرَأْتَ أَنْتِ قَرَأْتِ - اَنَا قَرَأْتُ

هُوَ أَبُوكَ. أَنْتَ أَبِي. أَنَا أَخُوهُ. أَنْتِ أُخْتُهُ. أَنَا أُمُّهَا. هَذَا كِتَابٌ مَحْمُودٌ. هَذَا قَلَمُكَ. خُذْ فِنْجَانَكَ. اشْرَبْ قَهْوَتَكَ. هَذَا كَلْبُ سَلْمَانَ وَهَذَا دِيكُهُ. التَّلْمِيذَةُ تَقْرَأُ دَرْسَهَا. يَا فَاطِمَةُ هَلْ قَرَأْتَ دَرْسَكَ؟ - نَعَمْ، قَرَأْتُهُ. خُذْ كِتَابَكَ يَا مُحَمَّدُ وَاقْرَأْ دَرْسَكَ. أَيْنَ دَفْتَرِكَ يَا بِنْتِي؟ - هُنَا فِي مِحْفَظَتِي يَا أُمِّي. مَنْ أَبُوكَ؟ - أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ. وَمَنْ أُمُّكَ؟ - أُمِّي صَالِحَةُ بِنْتُ عَبَّاسٍ. أَيْنَ أَخُوكَ؟ - هُوَ فِي الْمَدْرَسَةِ. مَاذَا يَفْعَلُ فِيهَا؟ - يَقْرَأُ دُرُوسَهُ. هَلْ لَكَ أَبْنَاءٌ؟ - نَعَمْ. ابْنِي تَلْمِيذٌ كَ.

ترجمه درس یازدهم

او پدر تو است. تو پدر من هستی. من برادر او هستم. تو خواهر او هستی. من مادر او هستم. این کتاب محمود است. این قلم تو است. پیاله ات را بگیر. قهوه ات را بنوش. این سگ سلمان است و این خروس او. شاگرد درسش را می خواند. ای فاطمه! آیا درست را خواندی؟ - آری، خواندم. ای محمد! کتابت را بگیر و درسیت را بخوان. دفترت در کجاست، ای دخترم؟ - این جاست، در جزو گیرم، ای مادرم! کیست پدر تو؟ - پدر من علی پسر

محمد است. و مادرت کیست؟-مادر من صالحه دختر عباس است. برادرت در کجاست؟-او در مدرسه است. چه کار می کند در آن جا؟-درس هایش را می خواند. آیا تو پسرها داری؟-آری. پسر من شاگرد تو است.

ص: ۱۶۸

بَيْتٌ (بَيْوتٌ) *طَاوِلَةٌ (طَاوِلَاتٌ) *مِمْحَاةٌ (مِمْحَاةٌ) *رِيَشَةٌ (رِيَشَاتٌ) *مِمْسَحَةٌ (مِمْسَاخٌ) *وَلَدٌ (أَوْلَادٌ) *تَعَالَى *تَعَالَى *مَتَى؟

سَخَانَةُ الْمَاءِ - سَخَانَةُ الشَّيْءِ

- (خَرَجَ يَخْرُجُ اخْرُجْ) - (حَفِظَ يَحْفَظُ احْفَظْ)

أَيْنَ سَخَانَةُ الشَّيْءِ؟ هَاتِي سَخَانَةَ الْمَاءِ. سَلِمٌ يَحْفَظُ دَرْسَهُ. هَذَا التَّلْمِيذُ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ. لِمَنْ هَذِهِ الْمِمْحَاةُ؟ - لِأَخِي. حَلِيمَةُ تَكْتُبُ دُرُوسَهَا بِالْقَلَمِ. مَا فِي مِحْفَظَتِكَ؟ - فِيهَا كُتُبٌ وَدَفَاتِرٌ وَأَقْلَامٌ وَأُورَاقٌ وَمِمْحَاةٌ. أَيْنَ الْمِمْسَاخُ؟ - الْمِمْسَاخُ عَلَى اللَّوْحِ. مَا هِيَ عَلَى الطَّاوِلَةِ؟ - عَلَى الطَّاوِلَةِ الْجَرَائِدُ. أَخْرُجْ مِنَ الْبَابِ. هَذَا الْوَلَدُ ابْنُ مُحَمَّدٍ وَهَذِهِ بِنْتُهُ. لِأَخِي أَبْنَاءٌ وَبَنَاتٌ. الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ كِتَابُ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ). هَلْ حَفِظْتَ دَرْسَكَ؟ - نَعَمْ حَفِظْتُهُ. تَعَالِ هُنَا يَا ابْنِي. مَتَى خَرَجْتَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ احْفَظْ دَرْسَكَ. هَلْ لَكَ جَرِيدَةٌ يَا مَعْرِفَةُ؟ - نَعَمْ، لِي جَرِيدَةٌ تَاجِيكِيَّةٌ وَمَجَلَّةٌ عَرَبِيَّةٌ.

چاینگ در کجاست؟ خودجروش را بده. سلیم درسش را یاد می کند. این شاگرد از خانه اش می براید (خارج می شود). این خط کورکنک از آن کیست؟- از آن برادرم است. حلیمه با قلم درس هایش را می نویسد. در جزوگیری چیست؟- در آن کتاب ها، دفترها، قلم ها، ورق ها و خطکورکنک هست. لته (تخته پاک کنی) در کجاست؟- لته بر داسکه است. بر بالای میز چیست؟- بر بالای میز، روزنامه هاست. از در برا (خارج شو). این پسر بچه پسر محمد است و این دختر او است. برادرم پسرها و دخترها دارد. قرآن کریم کتاب خداست. آیا درست را از یاد کردی؟- آری، از یاد کردم. این جا بیا ای پسر! گئی از مدرسه برآمدی؟ درست را از یاد بکن. ای معرفت! آیا تو روزنامه داری؟- آری، من روزنامه تاجیکی و مجله عربی دارم.

سَرِيرٌ (سِرْرٌ) *خِزَانَةٌ (خِزَانَاتٌ) *سَكِينٌ (سَكَائِنٌ) *مَلْعَقَةٌ (مَلَاعِقٌ) لا *كَلَامٌ *لَيْسَ *لَيْسَتْ *لَسْتُ *لَسْتِ *لَسْتُ انا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ * (نَامَ يَنَامُ نَمٌ)

هُوَ لا يَنَامُ- هِيَ لا تَنَامُ أَنْتَ لا تَنَامُ- أَنْتِ لا تَنَامِينَ- انا اناامُ

ابْنِي الصَّغِيرُ يَنَامُ عَلَى سَرِيرِهِ وَبِنْتِي تَقْرَأُ دُرُوسَهَا فِي الْحُجْرَةِ. فِي الْخِزَانَةِ كُتُبٌ عَرَبِيَّةٌ وَمَجَلَّاتٌ تَاجِيكِيَّةٌ. أَيْنَ السَّكَاكِينُ وَالْمَلَاعِقُ؟- هُنَاكَ فِي الْحُجْرَةِ عَلَى الطَّائِلَةِ. لِأَخِي نِيرَانَ وَبَقَرَاتٌ وَدِيكَةٌ. هَيْلٌ أَنْتَ مُعَلِّمٌ؟- لا- انا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ. هَيْلٌ هِيَ مُعَلِّمَةٌ؟- لا- هِيَ لَيْسَتْ بِمُعَلِّمَةٍ. الْوَلَدُ يَنَامُ عَلَى السَّرِيرِ.

مَنْ هُوَ فِي الْحُجْرَةِ يَا كَرِيمَةُ؟- فِي الْحُجْرَةِ أَخِي مُحَمَّدٌ. مَاذَا يَفْعَلُ فِيهَا؟- هُوَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ. هَذَا الْوَلَدُ لَيْسَ بِتَلْمِيذٍ. هَذِهِ الْمَرْأَةُ لَيْسَتْ بِمُعَلِّمَةٍ. كُلُّ الطَّيِّحِ بِالْمَلْعَقَةِ. أَخِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَفْهَمُهُ. إِقْرَأِ الْقُرْآنَ يَا وَالدِي.

ترجمه درس سیزدهم

پسرِ خردی ام بر کتَش می خوابد و دخترم در حجره درس هایش را می خواند. در جیوان کتاب های عربی و مجله های تاجیکی هست. کاردها و قاشوق ها در کجاست؟- آن جاست, در حجره بر بالای میز. برادرم برزه گاوها و خروس ها دارد.

آیا تو معلّم هستی؟-نه،من معلم نیستم. آیا او معلمه است؟-نه،او معلمه نیست. پسر بچه بر بالای کُتّ می خوابد. ای کریمه کیست در حجره؟-در حجره برادرم محمّد هست. چه کار می کند در آن جا؟-او قرآن می خواند. این بچه شاگرد نیست. این زن معلمه نیست. خوراک را با قاشوق بخور. برادرم قرآن می خواند و می فهمد آن را. ای پسرم! قرآن را بخوان.

ص: ۱۷۲

فَرَسٌ (أفراس) عَجَلٌ (عَجُولٌ)

مُهْرٌ (مُهْرٌ) *سَمَكٌ (أَسْمَاكٌ) *مَاءٌ (مِيَاهٌ) *خُبْزٌ (أَخْبَازٌ) *لَحْمٌ (لُحُومٌ) كَثِيرٌ *قَلِيلٌ *ثُمَّ *فَ * (سَبَّحَ يَسْبُحُ اسْبِحُ) * (قَامَ يَقُومُ قُمْ)

دَخَلَ الْمُعَلِّمُ الْفُضَيْلَ ثُمَّ التَّلَامِيذُ. خَرَجَتِ الْأُمُّ مِنَ الْبَيْتِ ثُمَّ بَنَاتُهَا. الْفَرَسُ يَزْكُضُ وَالْمُهْرُ يَشْرَبُ الْمَاءَ. الْعِجْلُ فِي الدَّارِ. السَّمَكُ يَسْبُحُ فِي الْمَاءِ. هَلْ أَنْتِ أَكَلْتِ الْخُبْزَ؟ - نَعَمْ، أَكَلْتُ. أَنَا أَكَلْتُ لَحْمَ الْبَقْرِ. هَذَا كَثِيرٌ وَهَذَا قَلِيلٌ. مُرْتَضَى يَقْرَأُ كَثِيرًا وَيَنَامُ قَلِيلًا. هَلْ لَكَ عِجْلٌ؟ - نَعَمْ، لِي عِجْلٌ وَمُهْرٌ. التَّلْمِيذُ يَقْرَأُ دَرْسَهُ فِي الْفُضْلِ. خُذْ هَذَا الْقَلَمَ يَا أَحْيَى. الْكَلْبُ يَزْكُضُ فِي الدَّارِ. قُمْ فَاقْرَأْ دَرْسَكَ يَا مُرَادَ. يَقُومُ التَّلْمِيذُ. تَعَالَ يَا كَرِيمُ نَشْرَبِ الشَّيْءَ وَنَأْكُلِ الطَّيِّخَ. لَا، لَا أَشْرَبُ الشَّيْءَ وَلَا أَكُلُ الطَّيِّخَ.

ابتدا معلم به صنف درآمد (داخل شد) و بعد شاگردان. مادر از خانه برآمد، بعد از آن دخترانش. اسب می دود و تایچه آب می نوشد. گوساله در حولی (حیاط) است. ماهی در آب شنا می کند. آیا تو نان خوردی؟ - آری، خوردم. من گوشتِ گاو خوردم. این بسیار است و این کم. مرتضی بسیار می خواند و کم می خوابد. آیا تو گوساله داری؟ - آری، من یک گوساله و یک تایچه دارم. شاگرد در صنف درسش را می خواند. این قلم را بگیر، ای برادرم! سگ در خانه می دود. برخیز، ای مراد درست را بخوان، شاگرد می خیزد. بیا، ای کریم، چای می نوشیم و خوراک می خوریم. نه، چای هم نمی نوشم و خوراک هم نمی خورم.

قَيْنَهُ (قَيْنَاتٌ) * قَدَحَ (أَقْدَاحٌ) * بَعْدَ * قَبْلَ * فَوْقَ * تَحْتَ (نَظَرَ يُنْظِرُ انْظُرْ) * (لَعِبَ يَلْعَبُ الْعَبُّ) * إِقْرَأْ * إِقْرَأُوا * إِقْرَأِي * إِقْرَأْنَ
 هُمْ يَقْرَأُونَ - هُنَّ يَقْرَأْنَ - أَنْتُمْ تَقْرَأُونَ - أَنْتَنَّ تَقْرَأْنَ - نَحْنُ نَقْرَأُ

حُذِ الْقَيْنَةَ. هَاتِ قَدْحًا مَاءً. اشْرَبْ فَنَجَانًا شَايًا. أَوْلَادِي يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ. ابْنَائِي يَلْعَبُونَ بَعِيدَ الدَّرْسِ. بِنَاتِكَ يَقْرَأْنَ كَثِيرًا وَيَنْمَنُ قَلِيلًا. هُمْ يَنْظُرُونَ مَتَى الشُّبَاكُ. هَلْ تَلْعَبُ بَعْدَ الدَّرْسِ؟ - نَعَمْ، الْعَبُّ بِالْأَقْلَامِ يَكْتُبُونَ عَلَى الْأُورَاقِ. هُوَ لَا يَتْلَاهُ - مَدَّهْ يَحْفَظُونَ دُرُوسَهُمْ. بِالطَّبَاشِيرِ يَكْتُبُونَ عَلَى الْأَلْوَاحِ. إِقْرَأُوا دُرُوسَكُمْ. فَهَمَّتْ دَرَسِي. التَّلَامِيذُ يَخْرُجُونَ مِنَ الْفَضْلِ. أَيْنَ كُرْتِي يَا أُمِّي؟ - هُنَا تَحْتَ السَّرِيرِ يَا وَلَدِي. أَيْنَ الطَّبَاشِيرُ؟ - فَوْقَ مَكْتَبِ الْمُعَلِّمِ. قَامَ التَّلْمِيذُ فَأَخَذَ كِتَابَهُ وَقَرَأَ دَرَسَهُ. نَحْنُ نَقْرَأُ كَثِيرًا. أَنْتَنَّ تَنْظُرْنَ مِنَ شُبَاكِ الْمَدْرَسَةِ.

ترجمه درس پانزدهم

سوراخی را بگیر. یک جام آب بده. یک پیاله چای بنوش. فرزندانم قرآن می خوانند. پسرهایم بعد از درس بازی می کنند. دختران بسیار می خوانند و کم می خوابند. آنها از تیریزه نگاه می کنند. آیا بعد از درس بازی می کنی؟ - آری، بازی می کنم. با قلم ها بر ورق ها می نویسند. آن شاگردان درس هایشان را حفظ (از یاد) می کنند. با بورها بر داسکه ها می نویسند. درس هایتان را بخوانید. درس را

فهمیدم. شاگردان از صنف می برآیند. ای مادرم! تو پم در کجاست؟- این جاست، در زیر کت (تخته خواب) ای فرزندم! بور در کجاست؟- بر بالای میز معلم است. شاگرد برخاست، پس کتابش را گرفت و درسش را خواند. ما بسیار می خوانیم. شما از تیریزه های مدرسه نگاه می کنید.

ص: ۱۷۶

مَرْكَبٌ (مَرَاكِبٌ) * لَبِنٌ (الْبَانُ) * ذَاكَ * تِلْمَكُ * أَوْلَادِكَ * بَلْ أَمَامَ * وَرَاءَ * أَيُّهَا * أَيَّتُهَا * لِمَ *؟ * إِلَى * (ضَحِكَ يَضْحَكُ اضْحَكُ) (بَكَى يَبْكِي ابْكُ)

هُمُ ذَهَبُوا - هُنَّ ذَهَبْنَ انْتُمْ ذَهَبْتُمْ انْتِنَّ ذَهَبْتِنَّ نَحْنُ ذَهَبْنَا

هَذَا مَرْكَبٌ وَذَاكَ فَرَسٌ. هَذِهِ مِخْبَرَةٌ وَتِلْمَكُ مِخْفِظَةٌ. هَلْ تَشْرَبُ اللَّبِنَ يَا مُحَمَّدٌ؟ - نَعَمْ، أَنَا أَكُلُ الْخُبْزَ وَأَشْرَبُ اللَّبْنَ ثُمَّ أَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. أَوْلَادُكَ الرِّجَالُ مُعَلِّمُونَ. أَوْلَادُكَ النِّسَاءُ مُعَلِّمَاتٌ. هَلْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ مُعَلِّمَةٌ - لَا، بَلْ هِيَ مَرْيَمَةُ. التَّلَامِيذُ يَقْرَأُونَ دُرُوسَهُمْ أَمَامَ مُعَلِّمِهِمْ. الْوَلَدُ يَزُكُّ وَرَاءَ الدَّجَاجَةِ. إِقْرَأُوا دُرُوسَكُمْ أَيُّهَا التَّلَامِيذُ. يَا أَيُّهَا الْوَالِدُ كُلِّ الْخُبْزِ وَأَشْرَبِ اللَّبْنَ. أَيْنَ الْعِجْلُ؟ - الْعِجْلُ يَزُكُّ وَرَاءَ الْبَقَرِ. جَلَالُ الدِّينِ يَضْحَكُ وَأَخُوهُ يَبْكِي. لِمَ تَضْحَكِينَ يَا فَاطِمَةُ؟ لِمَ يَضْحَكُ هَذَا الْوَالِدُ؟ هَلْ هَذَا الْبَيْتُ مَدْرَسَةٌ؟ - لَا، هَذَا الْبَيْتُ لَيْسَ بِمَدْرَسَةٍ، بَلْ هَذَا مَكْتَبَةٌ. إِقْرَأْ قَلِيلًا ثُمَّ اخْرُجْ وَالْعَبْ.

ترجمه درس شانزدهم

این ارابه است و آن اسب. این سیاه دان است و آن جزوگیر. آیا شیر می نوشی، ای محمد؟ - آری، من نان می خورم و شیر می نوشم، بعد از آن، به مدرسه می روم. همان مردان معلمان اند. همان زنان معلمه هایند. آیا این زن معلمه است؟ - نه، بلکه او مربیه است. شاگردان در نزد معلمشان درس هایشان را می خوانند. خروس از قفای مرغ

می دود. ای شاگردان! درس هایتان را بخوانید. ای بچه! نان را بخور و شیر را بنوش! گوساله در کجاست؟- گوساله از قفای گاو می دود. جلال الدین می خندد و برادرش می گیرد. برای چه می خندی، ای فاطمه؟ این بچه برای چه می خندد؟ آیا این خانه مدرسه است؟- نه، این خانه مدرسه نیست، بلکه این کتابخانه است. کمتر بخوان، بعد از آن، خارج شو (برای) و بازی بکن.

ص: ۱۷۸

مَدِينَهُ (مَدُنٌ) * قَرْيَةً (قُرَى) * مَسْجِدٌ (مَسَاجِدٌ) * عَاصِمَةٌ (عَوَاصِمٌ)

قَرِيبٌ * بَعِيدٌ * قَدِيمٌ * جَدِيدٌ * أَيْضاً * يُوجَدُ * هُمْ * هُنَّ

- كُمْ * كُنَّ * نَا * عَن * (سَكَنَ يَسْكُنُ اسْكُنْ) (اِحْبَبْ يُحِبُّ اِحْبَبْ) * (اطَاعَ يُطِيعُ اطِيعْ)

بَيَّنُّهُمْ قَرِيبٌ مِّنَ الْمَسْجِدِ. بَيَّنَّا بَعِيدٌ عَنِ الْمَسْجِدِ. أَيْنَ تَسْكُنُ؟ - أَسْكُنُ فِي مَدِينَةِ بَخَارَى. هُوَ لِالرِّجَالِ سَكَنُوا فِي الْقَرْيَةِ. آبَاءُنَا سَكَنُوا فِي الْمَدِينَةِ وَأُمَّهَاتُنَا سَكَنَ أَيْضاً فِي الْمَدِينَةِ. هُوَ لِالتَّلْمِيذَاتِ خَرَجْنَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ فَذَهَبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ. مَسْجِدُ الْقَرْيَةِ قَدِيمٌ وَمَسْجِدُ الْمَدِينَةِ جَدِيدٌ. أَنَا اسْكُنُ فِي مَدِينَةِ دُوشَنْبَهَ وَهِيَ عَاصِمَةُ جُمْهُورِيَّةِ تَاجِيكِسْتَانَ. اِخْوَتُكَ لَمْ لَا

يَقْرَؤُونَ؟ الْمَعْلَمُ يُحِبُّ تَلَامِيذَهُ. التَّلَامِيذُ يُطِيعُ مُعَلِّمَهُ. أَيُّوَكُ يُحِبُّكَ. اَكْتُبْ دَرْسِي بِهَذَا الْقَلَمِ الْجَمِيلِ. فِي مَدِينَةِ قُورْغَانْتَبَهْ يُوجَدُ
مَدَارِسُ كَثِيرَةٌ. أَطِيعُوا أُمَّهَاتِكُمْ أَيُّهَا الْأَوْلَادُ. هَلْ قَرَأْتُمْ دُرُوسَكُمْ أَيُّهَا الْأَوْلَادُ؟ -نَعَمْ، قَرَأْنَا.

ترجمه درس هفدهم

خانه آنها نزدیک به مسجد است. خانه ما از مسجد دور است. در کجا زندگی می کنی؟- در شهر بخاری زندگی می کنم. همان
مردها در قشلاق زندگی کردند. پدران ما در شهر زندگی کردند و مادران ما نیز در شهر زندگی کردند. همان شاگردها از
مدرسه برآمدند، پس به خانه های خود رفتند. مسجد قشلاق کهنه است و مسجد شهر نو است. من در شهر دوشنبه زندگی می
کنم و آن پایتخت جمهوری تاجیکستان است. برادران تو برای چه نمی خوانند؟ معلم شاگردانش را دوست می دارد. شاگرد
معلمش را اطاعت می کند. پدرت تو را دوست می دارد. با این قلم زیبا درست را بنویس. در شهر قورغان تپه مدرسه های بسیار
موجود است. ای بچه ها! مادران خود را اطاعت کنید. آیا درس هایتان را خواندید، ای بچه ها؟- آری، خواندیم.

ص: ۱۸۰

وَحَشِيٌّ * أَهْلِيٌّ * غَابَ * جُنَيْتُهُ * حَدِيقَهُ الْحَيَوَانَاتِ * صَاحِبٌ * مَعَ رِسَالَةٍ * قِرْدٌ (قِرْدَةٌ) * نَمْرٌ (نَمُورٌ) * دُبٌّ (دُبِيَّةٌ) * غَزَالٌ (غَزْلَانٌ)

أَسَدٌ (أَسُودٌ) * ذَنْبٌ (ذَنَابٌ) * (فَتَحَ يَفْتَحُ افْتِخًا) * (عَاشَ يَعِيشُ عِشًا) (رَكِبَ يَرْكَبُ ارْكَبًا) * (زَارَ يَزُورُ زُرًا)

زُرْنَا حَدِيقَةَ الْحَيَوَانَاتِ. فِي حَدِيقِهِ الْحَيَوَانَاتُ يُوجَدُ الْغَزَالُ وَالْأَسِيدُ وَالنَّمْرُ وَالذَّبُّ وَالْقِرْدُ وَالذَّبُّ. الْأَسَدُ حَيَوَانٌ وَحَشِيٌّ وَالْفَرَسُ حَيَوَانٌ أَهْلِيٌّ. وَالْغَزَالُ حَيَوَانٌ جَمِيلٌ. هَيْلُ زُرْتِ حَدِيقَةَ الْحَيَوَانَاتِ؟ - نَعَمْ، زُرْتُهَا مَعَ صَاحِبِي مُحَمَّدٍ. أَخَوَاتِي يَكْتُبُنَ الرِّسَالَةَ إِلَى أَبِي. إِقْرَأْ دُرُوسَ كُنَّ أَيْتُهَا النَّبَاتُ. إِقْرَأِي دَرَسَةَ كَيْ يَا فَاطِمَةُ. هَيْلُ قَرَأْتَنَ دُرُوسَ كُنَّ أَيْتُهَا النَّبَاتُ؟ - نَعَمْ، قَرَأْنَا. يُوجَدُ الذَّبُّ فِي الْغَابِ. رَكِبْتُ الْفَرَسَ فَسَدَّهْتُ إِلَى الْغَابِ. هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ تَلَامِيذَهُمْ كَثِيرًا. أَوْلَيْكَ التَّلْمِيذَاتُ يُطْعَنَ مُعَلِّمَتَهُنَّ. يُوجَدُ الْغَزْلَانُ وَالنَّمُورُ فِي غَابَاتِ تَاجِكِسْتَانَ.

ترجمه درس هجدهم

باغ حیوانات را زیارت کردیم. در باغ حیوانات آهو، شیر، پلنگ، خرس، میمون و گرگ موجود است. شیر حیوان وحشی است و اسب حیوان خانگی. و آهو حیوان زیبا است. آیا باغ حیوانات را زیارت کردی؟ - آری، همراه دوستم محمد زیارت کردم. خواهانم به پدرم مکتوب می نویسند. ای دختران! درس هایتان را بخوانید.

درست را بخوان ای فاطمه! آیا درس هایتان را خواندید، ای دختران؟- آری، خواندیم. گرگ در بیشه موجود است. بر اسب سوار شدم، پس به سوی بیشه رفتم. معلمان شاگردانشان را بسیار دوست می دارند. شاگردها، معلمشان (زن) را اطاعت می کنند. آهوها و پلنگ ها در بیشه های تاجیکستان موجود هستند.

ص: ۱۸۲

صُنْدُوقٌ (صَيَّرَ نَادِيْقٌ) * شَوْكَةٌ (شَوَكَاتٌ) * فَأَسٌ (فُؤُوسٌ) * مَمْلَحَةٌ (مَمَالِحٌ) * مِلْحٌ (امْلَاحٌ) * طَبَقٌ (اطْبَاقٌ) * مَقْصَصٌ (مَقْصَصَاتٌ) * قَطَعَ يَقْطَعُ
 اقْطَعُ (مَشَى يَمْشِي امْشِ) * وَضَعَ يَضَعُ ضَعٌ (بَرَى يَبْرِي اِبْرٍ) (جَاءَ يَجِيءُ جِيءٌ)

بِالسَّكَاكِينِ نَقَطَعَ الْخُبْزَ وَبِالْمَلَاعِقِ نَأْكُلُ الطَّبِيخَ وَبِالْفَنَاجِينِ نَشْرَبُ الشَّايَ. مَشَيْتُ كَثِيرًا. أَيْنَ وَضَعْتَ كِتَابِي يَا أُمِّي؟ - وَضَعْتَهُ هُنَا فِي
 الْخِزَانَةِ. ضَعُوا الْكُتُبَ فِي الصُّنْدُوقِ. جَاءَ التَّلْمِيذُ إِلَى الْمِدرَسَةِ. لِمَ جِئْتَ هُنَا يَا عَبْدُ الْقَهَّارِ؟ بَرَيْتُ الْقَلَمَ بِالْمِبرَاهِ. ابْرِ الْقَلَمَ. الْعِجْلُ
 يَمْشِي مَعَ أُمِّهِ. هَاتِ الشَّوْكَةَ. هَذَا طَبَقٌ. أَيْنَ الْمِلْحُ؟ الْمِلْحُ فِي الْمَمْلَحَةِ. هَلْ يُوجَدُ فِي بَيْتِكَ فَأَسٌ وَمَقْصَصٌ؟ - لَا، لَا يُوجَدُ فِي بَيْتِي فَأَسٌ
 وَمَقْصَصٌ. هَلْ أَخَذْتَ كِتَابَكَ مِنْ فَوْقِ الْخِزَانَةِ يَا أَمْنَةُ؟ - نَعَمْ أَخَذْتُهُ. هَلْ لَكَ قَلَمٌ؟ - لَا، لَيْسَ لِي قَلَمٌ، بَلْ دَفَنْتُهُ. هَلْ فَاطِمَةُ فِي الْفَضْلِ
 يَا زُهْرَةُ؟ - لَا هِيَ لَيْسَتْ فِي الْفَضْلِ، بَلْ ذَهَبَتْ إِلَى بَيْتِهَا.

ترجمه درس نوزدهم

با کاردها نان می بریم و با قاشوق ها خوراک می خوریم و با پیاله ها چای می نوشیم. بسیار راه رفتیم. ای مادرم کتابم را در
 کجا گذاشتی؟ این جا در جیوان گذاشتم. کتاب ها را در صندوق بگذارید. شاگرد به مدرسه آمد. برای چه این جا آمدی، ای
 عبدالقهار؟ با قلم تراش قلم را تراشیدم. قلم را بتراش. گوساله همراه مادرش راه

می رود. چنگچه را بده. این طبق است. نمک در کجاست؟ - نمک در نمک دان است. آیا در خانه ات طبق و قیچی موجود است؟ - نه، در خانه ام طبق و قیچی موجود نیست؟ آیا از بالای جیوان کتابت را گرفتی، ای آمنه؟ - آری، گرفتم. آیا تو قلم داری؟ - نه، من قلم ندارم، بلکه دفتر دارم. آیا فاطمه در صنف است ای زُهره؟ - نه، او در صنف نیست، بلکه به خانه اش رفت.

ص: ۱۸۴

حَدِّدْ (أَجِدَادًا) * حِدَّةً (حَدَاتٍ) * سُوقٌ (أَسْوَاقٌ) * غَنِيٌّ (أَغْنِيَاءٌ) * فَقِيرٌ (فُقَرَاءٌ) * أَلْمَانَ * فَحَطَّ * أَنْ يَفْعَلَ * لِيَفْعَلَ * إِنْ شَاءَ اللَّهُ * (عَطَشَ
يَعْطِشُ اعْطَشَ) * (تَعَلَّمَ يَتَعَلَّمُ تَعَلَّمَ) * (رَأَى يَرَى رَأَى) * (اشْتَرَى يَشْتَرِي اشْتَرَى)

(بَاعَ يَبِيعُ بَاعَ) * مِنْ * أَيْنَ

هُوَ لَمْ يَضْرِبْ - هِيَ لَمْ تَضْرِبْ - أَنْتَ لَمْ تَضْرِبْ - أَنْتِ لَمْ تَضْرِبِي - أَنَا لَمْ أَضْرِبْ

انا اطيع حدي. أنت تحب جدتك. عبد الله ليس بعني. اطعن حدي اكن ايتها النبات. هو ليس بفقير، بل عني. ماتي جئت الى
المدرسه؟ - الان فقط. حدي يصلي وحدي تقرأ القرآن. هل تذهب معي الى المدرسه لتتعلم القراءة والكتابة يا عبد الكريم؟ -
نعم، اذهب ان شاء الله. انا اذهب الى البيت لآخذ أخي فنذهب الى حديقته الحيوانات. عطشت كثيراً فشربت فنجانا ماء. نحن نتعلم
في المدرسه الاسلاميه في اوراتبه من اين جئتم ايها الاولاد؟ - جئنا من مدينه قوزغانته لنزور حديقته الحيوانات. هل جاء احد
اليك؟ - لا، لم يجيء احد الي. لم ذهب اليوم الى السوق يا احمد؟ - ذهبنا الى السوق لاشترى قلماً ومسطراً وكتاباً يا معزوف. هل
رأيت سعيداً هناك؟ - نعم، رأيته يبيع فرسه.

ترجمه درس بيستم

من بابايم را اطاعت مي كنم. تو مادر كلانت را دوست مي داري. عبدالله نيست. اي دختران! مادر كلانتان را اطاعت كنيد. او كم
بغل نيست، بلكه باي است. كي به مدرسه آمدی؟ - حاضر و بس. بابايم نماز مي خواند و مادر كلانم قرآن مي خواند. آيا همراه
من

به مدرسه می روی، تا این که تعلیم گیریم خواندن و نوشتن را، ای قمرالدین؟- آری، می روم، اگر خدا بخواهد. من به خانه می روم، تا این که برادرم را گرفته به باغ حیوانات رویم. بسیار تشنه ماندم، پس یک پیاله آب نوشیدم. ما در مدرسه اسلامی در اوراتپه تعلیم می گیریم. ای بچه ها! از کجا آمدید؟- از شهر قورغانتپه آمدیم، تا این که باغ حیوانات را زیارت کنیم. آیا کسی به نزد تو آمد؟- نه کسی به نزد من نیامد. برای چه امروز به بازار رفتی، ای احمد؟- به بازار رفتم تا این که یک قلم و یک جدول (خطکش) و یک کتاب بخرم، ای معروف. آیا در آن جا سعید را دیدی؟- آری، دیدم او را در حالی که اسپش را می فروخت.

قِطَارٌ (قُطِرَ) * سَيَّارَةٌ (سَيَّارَاتٌ) * صَبَاحاً * مَسَاءً * غَدًا * امْسِ * بَاكِرًا * مُتَأَخِّرًا * كَيْفَ؟ * كَيْفَ حَالِكَ؟ * بِخَيْرٍ * الْحَمْدُ لِلَّهِ * عِنْدِي * عِنْدَكَ
عِنْدَهُ * مَحَطَّهُ * تَوَجُّهُ * سِكَهُ حَدِيدِيَّةً

هذا قِطَارٌ. هَلْ رَأَيْتَ الْقِطَارَ؟ - رَأَيْتُهُ فِي الْمَحَطِّ. مَتَى جِئْتَ إِلَى بَلَدِنَا - امْسِ، وَقْتُ الظُّهْرِ. جِئْتُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِاِكْرًا، جِئْتُ فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ. كَيْفَ حَالِكَ يَا سَيِّدِي؟ - بِخَيْرٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ. قَرَأْتُ دَرْسِي امْسِ مِنَ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ. مَتَى تَجِيءُ الْيَوْمَ؟ - غَدًا، صَبَاحاً. عِنْدَكَ مَالٌ كَثِيرٌ. عِنْدَ كَرِيمٍ قَلَمٌ جَمِيلٌ. هَلْ عِنْدَكَ كِتَابٌ «بِدَايَةُ الْمُبْتَدِيَّةِ» يَا سَيِّدِي؟ - لَا، يَا صَاحِبِي. لِمَ لَا تَشْتَرِيهِ، هُوَ كِتَابٌ جَمِيلٌ. رَكِبْنَا الْقِطَارَ مِنَ الْمَحَطِّ دُوشَنْبَهَ وَتَوَجَّهْنَا مَدِينَةَ قُورغانْتَبَه. الْقِطَارُ يَمْشِي عَلَى السِّكَّةِ الْحَدِيدِيَّةِ. رَأَيْتُ فِي سَاحَةِ الدَّارِ تَلَامِيذَهُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ. نَمَّ بِاِكْرًا وَقَمَّ بِاِكْرًا. لِمَ جِئْتَ مُتَأَخِّرًا؟

درس بیست و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این جدول (خطکش) است. تخته در کجاست؟ قلم را بگیر. آب چینک را بده. این چیست؟ - کتاب است. این میز شاگرد است.

شَيْخُ (شَيْوُخ) عَجُوزُ (عَجَائِزُ)

فَتَى (فَتِيَانُ) * فَتَاهُ (فَتِيَاتُ) * كُلُّهُم * كُلُّكُم * كُلُّنَا * بَعْضُ * بَعِيدُ مَا قَرَأَ مَا فَهِمَ أَحَدٌ * مَا قَرَأْتُ بَعِيدُ * مَاذَا فَعَلْتَ؟ * لَا تَقْرَأُ * لَا تَقْرَؤُوا لَا تَقْرَئِي * لَا تَقْرَأَنَّ

هَلْ كَتَبْتَ دَرَسَكَ يَا فَاطِمَةُ؟ - لا، مَا كَتَبْتُهُ بَعِيدُ. مَنْ أَخَذَ دَفْتَرِي؟ - أَخَذَتْهُ اخْتُكَ الصَّغِيرَةُ مِنْ مِحْفَظَتِكَ. مَاذَا فَعَلْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ؟ - قَرَأْتُ وَكَتَبْتُ. هَذَا الرَّجُلُ شَيْوُخٌ. هُوَ لِإِ رِجَالِ شَيْوُخٍ. هَذِهِ الْمَرْأَةُ لَيْسَتْ بِعَجُوزٍ. هَذِهِ الْفَتَاهُ بِنْتُ تِلْكَ الْعَجُوزِ. هَلْ خَرَجَ التَّلْمِيذُ مِنَ الْفَضْلِ؟ - لا، هُوَ مَا خَرَجَ بَعِيدُ. لَا تَلْعَبُ وَقْتُ الدَّرْسِ. لِمَ تَنْظُرُونَ مِنَ الشُّبَاكِ؟ لَا تَنْظُرُوا. هَلْ حَفِظْتُمُ الدَّرْسَ؟ - لا، مَا حَفِظْنَا. فَهَمِ الدَّرْسَ الْيَوْمَ بَعْضُ نَا وَمَا فَهِمَ بَعْضُ نَا. أَوْلَادِي كُلُّهُمْ يَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ. الْفَتِيَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِأَخْذِ الْكُتُبِ مِنْهَا. أَنْتُمْ كُلُّكُمْ شَيْوُخٌ. مَاذَا فَعَلْتَ فِي قُورْغَانْتَبَهَ يَا مُحَمَّدُ؟ - زُرْتُ الْمَسَاجِدَ فِيهَا. هَلْ هُنَاكَ مَدَارِسُ؟ - نَعَمْ، هُنَاكَ مَدَارِسُ كَثِيرَةٌ.

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این میز معلّم است. کتاب در کجاست؟- بر بالای میز معلّم است. او کیست؟- موی سفید است. سلیم کتاب می خواند. فاطمه درس از یاد می کند. این قلم تراش است. خطکور کنک را بده.

ص: ۱۹۰

طَبَّخُ (طَبَّخُوا) * مَطْبَخُ (مَطْبَخُوا) قَلِيلٌ مِنَ الْخُبْزِ * يَمِينٌ * شِمَالٌ دَائِمًا * جَيِّدًا * جِدًّا * مَاذَا تُرِيدُ؟ أُرِيدُ؟ * أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ * احْتِرَامُ
الْتِفَاتٍ * سَمِعَ (-) سَمَاعٌ * قَالَ (-) قَوْلٌ * طَبَخَ * رَجَعَ (-) رُجُوعٌ * جَلَسَ (-) جُلُوسٌ

احْتَرِمُوا آبَاءَكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ وَأَجِدَادَكُمْ وَحَيَدَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ أَيُّهَا الْوَالِدُ. اسْمِعْ قَوْلِي. احْتَرِمْ مَعَلِّمَكَ دَائِمًا. أَنْظِرْ وَقْتُ
الدَّرْسِ إمامَكَ دَائِمًا وَلَا تَلْتَفِتْ يَمِينًا وَشِمَالًا. الطَّبَّخُ يَطْبَخُ الطَّبِيخَ فِي الْمَطْبَخِ. هَلْ سَمِعْتُمْ قَوْلِي؟ - نَعَمْ سَمِعْنَا. يَقُولُ الْمُعَلِّمُ: لَا تَلْعَبُوا
أَيُّهَا التَّلَامِيذُ. أَكَلْتُ قَلِيلًا مِنَ الْخُبْزِ وَشَرِبْتُ مَعَهُ قَلِيلًا مِنَ اللَّبَنِ. جِئْتُ الْيَوْمَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بَاكِرًا جِدًّا. هَلْ قَرَأْتَ دَرَسَكَ يَا سَيِّدِي؟ -
نَعَمْ، قَرَأْتَهُ وَحَفِظْتَهُ جَيِّدًا. مَاذَا تُرِيدُ؟ - أُرِيدُ مَاءً. مَاذَا تُرِيدُونَ بَعْدَ الدَّرْسِ؟ - نُرِيدُ أَنْ نَرْجِعَ إِلَى بُيُوتِنَا فَنَأْكُلَ الطَّبِيخَ ثُمَّ نَلْعَبُ
بِالْكُرَةِ. إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟ - أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى مَدِينَةِ دُوشِئَبَةِ لِأَزُورَ حَدِيقَةَ الْحَيَوَانَاتِ.

درس بیست و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

رنگ در کجاست؟ معلّم می نویسد. عبدالله در صنف می نویسد. شاگرد در کجاست؟-در مدرسه است. چه کسی درس را از یاد می کند؟ بر بالای کرسی بنشین. درس را بفهم.

ص: ۱۹۲

قُفِّلَ (أَقْفَلَ) * مَنَشَارٌ (مَنَاشِيرٌ)

مَطْرَقَةٌ (مَطَارِقٌ) * مَكْنَسِيَةٌ (مَكَانِسٌ) مِفْتَاحٌ (مِفْتَاحٌ) * حَشَبٌ (أَحْشَابٌ) مُجْتَهِدٌ (مُجْتَهِدُونَ) * مُجْتَهِدَةٌ (مُجْتَهِدَاتٌ) * كَسَالٌ (كَسَالِيٌّ)

نَجَارٌ * طَوِيلٌ (طَوَالٌ) * قَصِيرٌ (قِصَارٌ) * حَادٌّ * كَهَامٌ * كَنَسٌ (كُنَسٌ) * نَشَرَ (نَشْرٌ) * أَقْفَلَ

النَّجَارُ يَنْشُرُ الخَشَبَ بِالمِنشَارِ. هَاتِ القُفْلَ أَقْفَلِ البَابَ. هَلْ عِنْدَكَ مَنشَارٌ؟ - لا، لَيْسَ عِنْدِي مَنشَارٌ، بَلْ مَطْرَقَةٌ. أَكُنْسِي البَيْتَ بِالمِكْنَسِ. يَا شَهَادَةُ. إِبْرَ القَلَمَ بِالمِبرَاهِ الحَادَّةِ. سَكِّينَكَ كَهَامٌ. لَا تَلْعَبُوا وَقْتِ الدَّرْسِ أَيُّهَا التَّلَامِذَةُ الكَسَالِي. هُوَ لِأَيِّ التَّلَامِذَةِ المُجْتَهِدُونَ يَقْرَؤُونَ دُرُوسَهُمْ. افْتَحِ البَابَ بِالمِفْتَاحِ. هَذَا الرَّجُلُ طَوِيلٌ وَذَلِكَ قَصِيرٌ. بَعْدَ الدَّرُوسِ يَخْرُجُ التَّلَامِذَةُ مِنَ الفُصُولِ فَيَذْهَبُ بَعْضُهُمْ إِلَى السَّاحَةِ وَيَذْهَبُ بَعْضُهُمْ إِلَى حَدِيقَةِ الحَيَوَانَاتِ. أَتُرِيدُ أَنْ تَتَعَلَّمَ القِرَاءَةَ يَا مُحَمَّدٌ؟ - نَعَمْ، أُرِيدُ أَنْ اتَعَلَّمَ القِرَاءَةَ لِأَقْرَأَ القُرْآنَ وَافْهَمَهُ. أَنَا لَسْتُ بِتَلْمِيزٍ كَسَالِي، بَلْ أَنَا تَلْمِيزٌ مُجْتَهِدٌ. قَالَ لِي مُعَلِّمِي: أَنْظِرْ وَقْتِ الدَّرْسِ أَمَامَكَ وَاسْمَعْ قَوْلِي وَلَا تَلْتَفِتْ يَمِينًا وَشِمَالًا، وَأَنَا أُطِيعُ مُعَلِّمِي دَائِمًا. قَالَ أَحْمَدُ: أَخِي الصَّغِيرُ حَامِدٌ يُرِيدُ أَنْ يَأْخُذَ أَقْلَامِي يَا أَبِي فَقُلْ لَهُ «الَا- تَأْخُذْ أَقْلَامَ أَخِيكَ الكَبِيرِ» فَقَالَ الأبُّ: أَيْنَ أَقْلَامُكَ يَا حَامِدٌ؟ قَالَ حَامِدٌ: أَخَذْتُهَا أَخْتِي فَاطِمَةَ. فَقَالَ الأبُّ: غَدًا أَنَا اشْتَرِي لَكَ أَقْلَامًا جَدِيدَةً إِنْ شَاءَ اللهُ.

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این زن معلّمه است. آن مردان معلّمانند. من شاگردم. این قلم از آن کیست؟- از آن معروف است. جدول (خطکش) در کجاست؟- این جاست، بر بالای میز معلم. شاگردان در کجایند؟- این جا در صنف هستند.

حَيَامِعُهُ (جَامِعَاتٌ) * مَا تَدَهُ (مَوَائِدٌ) * فِلْمٌ (أَفْلَامٌ) * عَامِلٌ (عَمَّالٌ) * عَامِلَةٌ (عَامِلَاتٌ) * مَعْمِلٌ (مَعَامِلٌ) * حَيَاةٌ * عِنْدَ مَا خَرَجَ * اَيْنَ كُنْتَ؟ * تَسَلَّمْ عَرَفَ (-) مَعْرِفَهُ * دَرَسَ (-) دِرَاسَهُ * عَمِلَ (-) عَمَلٌ

هُوَ كَانَ - هِيَ كَانَتْ - أَنْتَ كُنْتَ - أَنْتِ كُنْتِ - أَنَا كُنْتُ

اَيْنَ كُنْتَ؟ - كُنْتُ فِي الْمَدْرَسَةِ. هُوَ كَانَ مُعَلِّمًا. هِيَ كَانَتْ مُعَلِّمَةً. كَانَ حَامِدٌ تَلْمِيذًا. كَانَتْ فَاطِمَةُ تَلْمِيذَةً. الْقَهْوَةُ عَلَى الْمَائِدَةِ. نَظَرْتُ الْيَوْمَ إِلَى فِلْمٍ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». هَلْ نَظَرْتَ أَنْتَ إِلَى هَذَا الْفِلْمِ أَيْضًا يَا سَعِيدٌ؟ - لَا، مَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بَعْدُ وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَنْظُرَ إِلَيْهِ. أَتُرِيدُ أَنْ أَقُولَ لِمَكَ عَنْهُ؟ - نَعَمْ. «هُوَ عَنْ حَيَاةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)». مَا هِيَ عِنْدَكَ؟ - عِنْدِي رِسَالَةٌ مِنْ أَخٍ عَرَبِيٍّ. مَتَى تَسِيَلَمْتُ الرِّسَالَةَ؟ - تَسِيَلَمْتُهَا امْسِ مَسَاءً. مَنْ اَيْنَ تَعْرِفُ هَذَا الْأَخَ الْعَرَبِيَّ؟ - تَعَرَّفْتُ بِهِ عِنْدَمَا كَانَ يَدْرُسُ فِي مَدِينَتِنَا، كَانَ يَسِيَلُ كُنْ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا. أَتُرِيدُ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ رِسَالَةً؟ - نَعَمْ، الْآنَ أَكْتُبُ إِلَيْهِ رِسَالَةً. أَبِي يَعْمَلُ فِي الْمَعْمِلِ. فِي مَدِينَتِنَا مَعَامِلٌ كَثِيرَةٌ وَيَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ الْعَمَّالِ وَالْعَامِلَاتِ.

درس بیست و پنجم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

معلم بر کرسی می نشیند. ساعت در کجاست؟ - ساعت در دیوار است. کریم درس را می فهمد. چه کسی در صنف کتاب را می خواند؟ - عبد الله. درس را بخوان. به حجره در آ (وارد شو). ای سلیم! آبچینک را بگیر. علی خوراک می خورد. این مرد چای می نوشد.

شَجَرٌ (اشْجَارٌ) * بُسَيْتَانُ (بَسَاتَيْنِ) * رَفِيعٌ * وَضَيْعٌ * مَحْبُوبٌ * مَمْقُوتٌ * مَفْتُوحٌ * مَقْفَلٌ * وَاسِعٌ * ضَيْقٌ * مُؤَدَّبٌ * غَيْرُ مُؤَدَّبٍ * مُطِيعٌ * عَاصٍ
قَبِيحٌ * بَعْدَ ذَلِكَ * تَأَخَّرُ * دَرَّاجَهُ

هُم كَانُوا - هُنَّ كُنَّ - أَنْتُمْ كُنْتُمْ - أَنْتِنَّ كُنْتِنَّ - نَحْنُ كُنَّا

فِي حَيْدِ يَفْتَنَّا يُوجِدُ اشْجَارًا كَثِيرَةً. لِمَنْ هَذَا الْبُسَيْتَانُ؟ - لِهَذَا الشَّيْخِ. كُرْسِيٌّ رَفِيعٌ. مَا زِدَهُ وَضَيْعَةً. التَّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ مَحْبُوبٌ وَالتَّلْمِيذُ
الْكَسَلُ لَأَنَّ مَمْقُوتٌ. الْبَابُ الْكَبِيرُ مَفْتُوحٌ وَالْبَابُ الصَّغِيرُ مَقْفَلٌ. ادْخُلِ الْحُجْرَةَ الْوَاسِعَةَ. خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ الضَّيِّقِ. التَّلْمِيذُ الْمُطِيعُ يُحِبُّهُ
مُعَلِّمُهُ وَالتَّلْمِيذُ الْعَاصِي لَا - يُحِبُّهُ مُعَلِّمُهُ. هَيْلُ هَذِهِ الْحُجْرَةِ ضَيْقَةٌ؟ - لَا، لَيْسَتْ ضَيْقَةً، بَلْ هِيَ وَاسِعَةٌ. أَلَيْسَ الْبَابُ مَفْتُوحًا؟ عَلَيَّ وَكَدَّ
مُؤَدَّبٌ جَدًّا يُحِبُّ الْمُدْرَسَةَ، يَذْهَبُ إِلَيْهَا بَاكِرًا وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنِ

الدَّرْسِ اَيْدَاً. وَ لَهُ اَخٌ صَغِيرٌ. لَيْسَ اَخُوهُ وَلِداً مُؤَدَّباً، بَلْ هُوَ وَلَدٌ غَيْرُ مُؤَدَّبٍ، لَا يُحِبُّ الْقِرَاءَةَ وَلَا الْكِتَابَةَ. اشْتَرَى اَبُو عَلِيٍّ لَهُ دَرَجَةً وَلَمْ يَشْتَرِ لِابْنِهِ الصَّغِيرِ شَيْئاً فَبَكَى اَخُو عَلِيٍّ كَثِيراً. ثُمَّ قَالَ لَهُ اَبُوهُ: اَتَحِبُّ اَنْ اشْتَرِيَ لَكَ دَرَجَةً. فَقَالَ: نَعَمْ، اُحِبُّ. قَالَ اَبُوهُ: اجْتَهِدْ فِي دُرُوسِكَ كَثِيراً وَاَطِعْ اُمَّكَ وَمُعَلِّمَكَ وَاخَاكَ الْكَبِيرَ وَكُنْ وَلِداً مُؤَدَّباً وَبَعْدَ ذَلِكَ اشْتَرَى لَكَ دَرَجَةً.

درس بیست و ششم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

سعید با پیاله چای می نوشد. علی با قاشوق خوراک می خورد. با شکر قهوه بنوش. این جا بیا. محمد گوشت می خورد. شاگرد با توپ بازی می کند. کی کتاب می خوانی؟ از صنف برا. گاو در کجاست؟

ص: ۱۹۸

وَاحِدٌ * اِثْنَانِ * ثَلَاثَةٌ * اَرْبَعَةٌ * خَمْسَةٌ * سِتَّةٌ * سَبْعَةٌ * ثَمَانِيَةٌ * تِسْعَةٌ
عَشْرَةٌ * عِشْرُونَ * ثَلَاثُونَ * اَرْبَعُونَ * خَمْسُونَ * سِتُّونَ * سَبْعُونَ * ثَمَانُونَ * تِسْعُونَ * مِائَةٌ * اَلْفٌ ...

١٠ ٩ ٨ ٧ ٦ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

ثَلَاثَةُ اَقْلَامٍ. تِسْعَةُ كُتُبٍ. عَشْرَةُ دَفَائِرٍ. خَمْسَةُ اَلْوَاحِ. سَبْعَةُ مَسَاطِرٍ. سِتَّةُ فُصُولٍ. ثَمَانِيَةُ اَبْوَابٍ. اَرْبَعَةُ سَكَكِيْنَ. رَأَيْتُ فِي سَاحَةِ الدَّارِ خَمْسَةَ
تَلَامِيذَهُ يَلْعَبُونَ. رَأَيْتُ سِتَّةَ تَلَامِيذَهُ يَقْرَأُونَ دُرُوسَهُمْ اِمَامَ مُعَلِّمِهِمْ. شَرِبْتُ اَرْبَعَةَ فَنَاجِيْنَ شَايَاً. فِي بَلَدِنَا يُوجَدُ سَبْعَةُ مَسَاجِدٍ. وَاحِدٌ
وَوَاحِدٌ اِثْنَانِ. اِثْنَانِ وَاِثْنَانِ اَرْبَعَةٌ. عِشْرُونَ كِتَابًا. ثَلَاثُونَ تَلْمِيذًا. سِتُّونَ قَلَمًا. ثَمَانُونَ دَفْتَرًا. تِسْعُونَ وَرَقًا. فِي مَدِينَةِ كُولَابٍ يُوجَدُ عِشْرُونَ
مَسِيحًا جِدًّا وَتِسْعَةٌ مِدارِسَ. فِي هَذَا الْفَضْلِ يَتَعَلَّمُ ثَلَاثُونَ تَلْمِيذًا. هَلْ لَكَ دَفَاتِرٌ؟ - نَعَمْ، لِي تِسْعَةٌ دَفَائِرٍ وَثَمَانِيَةُ اَقْلَامٍ. نَمْتُ الْيَوْمَ
كَثِيرًا، نَمْتُ عَشْرَ سَاعَاتٍ.

درس بیست و هفتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این در است. گوشت را بخور. فرزند بزرگت خواب می کند. کتاب در جیوان است. از تیریزه نگاه بکن. من آب می نوشم. تو بعد
از درس بازی می کنی. این قلم سلمان است.

ص: ۱۹۹

شَمَامٌ (شَمَامَاتٌ) * لَيْمُونٌ * بُرْتُقَالٌ * لَدِيدٌ * مُرٌّ * ثَمَنٌ * دِرْهَمٌ * سَامَانِيٌّ * قِرْشٌ * جَنِيهٌ * قِيمَةٌ * كَمْ؟ * يُسَاوِي * دِرْهَمٌ وَاحِدٌ

عِنَبٌ (اعْنَابٌ) - تَفَاحٌ (تَفَاحَاتٌ) - بَطِيخٌ (بَطِيخَاتٌ)

يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ * ذَهَبَ بِهِ.

هَلْ تُحِبُّ الْبَطِيخَ يَا عَبَّاسُ؟ - نَعَمْ، أُحِبُّهُ جِدًّا. أَتُحِبُّ أَنْ أَسْتَرِيَ لَكَ الْبَطِيخَ؟ - نَعَمْ، أُحِبُّ. كَمْ تُرِيدُ؟ - أُرِيدُ ثَلَاثَةَ بَطِيخَاتٍ. مَا هَذَا يَا أَخِي؟ - بُرْتُقَالٌ يَا أَخِي. مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ؟ - اسْتَرَيْتُهُ فِي السُّوقِ. هَلْ تَذْهَبُ مَعِيَ إِلَى السُّوقِ لِنَسْتَرِيَ اللَّيْمُونَ وَالْعِنَبَ؟ - نَعَمْ، أَذْهَبُ. هَذَا الْكِتَابُ يُسَاوِي قِرْشًا. اسْتَرَى أَبِي فَرَسًا قِيمَتُهُ خَمْسُ جَنِيهَاتٍ. بِكُمْ اسْتَرَيْتَ هَذَا الْكِتَابَ يَا أَخِي؟ - بَعَشْرٍ سَامَانِيٍّ. بَعْنَا الْيَوْمَ خَمْسِيَّةَ ارْطَالٍ شَايَا وَتَسِيْعَةَ ارْطَالٍ سِيَّكْرًا وَشَمَامًا وَبَطِيخًا. هَذَا الدَّفْتَرُ يُسَاوِي عِشْرِينَ دِرْهَمًا وَذَلِكَ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا. كَانَ فِي مَدِينَةِ كَذَا رَجُلٌ فَقِيرٌ. وَكَانَ لَهُ فَرَسٌ وَاحِدٌ فَقَطْ. وَيَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ فَرَسَهُ. فَأَخَذَهُ وَذَهَبَ بِهِ إِلَى السُّوقِ. وَبَاعَهُ بِخَمْسِ

جَنِيهَاتٍ وَاشْتَرَى بِثَمَنِ الْفَرَسِ ثَلَاثَةَ نَعَجَاتٍ وَدِيكًا.

درس بیست و هشتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این جدول (خطکش) محمود است. پیاله ات را بگیر. چایت را بنوش. این اسب سلمان و این خروس اکرم است. تایچه ات در کجاست؟-در (حولی) خانه است، می دود. من معلم را اطاعت می کنم. تو پدرت را دوست می داری.

ص: ۲۰۲

فَأَرَّ (فِئْرَانٌ) *حَمَازٌ (حُمُزٌ) *حَصَّةٌ أَنْ (حُصَيْنٌ) *مَعْنَى (مَعَانٍ) *أَخْرَى (أَخْرَى) *قُرْبٌ... *يَمِينٌ... *يَسَارٌ... *لَا- أَذْرَى *لِمَاذَا؟ *هَرَّ (هَرَرَةٌ) *قِيلَ لَهُ *سَأَلَ (سَأَلَ) *سُؤَالَ *رَسَمَ (رَسَمَ) *رَسَمَ *مَرَّ (مَرَّ) *مُرُورٌ *سَقَطَ (سَقَطَ) *سُقُوطٌ *شَرَحَ (شَرَحَ) *شَرَحَ *مَسَحَ (مَسَحَ) *مَسَحَ

عِنْدِي هَرٌّ وَهُوَ جَمِيلٌ جِدًّا. الْهَرُّ يَأْكُلُ الْفَأَرَ. رَكِبَ أَبِي حِصَانَهُ. وَلَهُ حِمَارٌ أَيْضًا. يَا تَلْمِيذَهُ خُذِي الْمَسِيحَةَ وَامْسِيحِي اللَّوْحَ بِهَا ثُمَّ اكْتُبِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةَ ثُمَّ اشرحِي لَنَا مَعَانِيهَا. لَا تَأْخُذْ هَذَا الْكِتَابَ، بَلْ خُذْ كِتَابًا آخَرَ. أَتُرِيدُ هَذِهِ الْمَجَلَّةَ؟ - لَا، بَلْ أُرِيدُ مَجَلَّةَ آخَرَى. بَيِّتْ صَالِحٍ قُرْبَ الْمَسِيدِ. أَيْنَ تَجْلِسِينَ يَا مَوْلُودَهُ؟ - أَجْلِسُ يَسَارَ حَفِيظَةَ وَيَمِينِ جَمِيلَةَ. سَأَلْتُ مَوْلُودَهُ اخْتِهَا: أَيْنَ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَتْ لَهَا: عِنْدَ اللَّهِ فِي حُجْرَتِهِ يَرْسُمُ. قَالَ يُونُسُ لِأَخِيهِ: أَيْنَ ابْنِي الصَّغِيرُ؟ فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ: لَا أَذْرَى. يَقُولُ سَيْلَمَانُ: أَيْنَ الْمَكْتَبَةُ؟ يُقَالُ لَهُ: الْمَكْتَبَةُ قُرْبَ الْمَدْرَسَةِ. لِمَاذَا تُرِيدُ الْمَكْتَبَةَ؟ يَقُولُ: أُرِيدُ أَنْ آخُذَ مِنْهَا كُتُبًا. سَأَلَتِ الْأُمُّ بِنْتَهَا:

هَيْلُ كَتَبَتِ الرَّسَالَةَ إِلَى أَخِيكَ؟ قَالَتْ: لَا، مَا كَتَبْتُ بَعْدُ. فَقَالَتْ أُمُّهَا لِمَاذَا مَا كَتَبْتَ بَعْدُ، أَدْخِلِي الْحُجْرَةَ فَارْكَبِي الْآنَ رِسَالَةَ إِلَى أَخِيكَ.

درس بیست و نهم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

شیر حیوان وحشی است. گاو حیوان خانگی است. قیچی را بگیر و ورق را ببر. این چیست؟ - جام است. این مرد، کم بغل است. این زن، بای است. آهو حیوانی زیباست.

ص: ۲۰۴

فَاضِلٌ (فُضِّلَ) * جَاهِلٌ (جُهِّلَ) * صَلَاةٌ * فَجْرٌ * ظَهْرٌ * عَصْرٌ

مَغْرِبٌ * عِشَاءٌ * عِيدٌ * اسْتِغَالٌ * تَوْضُأٌ * شَكَرٌ (-) شُكْرٌ * احْسَانٌ

-عَالِمٌ (عُلِّمَ) -هُوَ يُصَلِّي الْعَصْرَ

هذا الرَّجُلُ عَالِمٌ. هَذِهِ الْمَرْأَةُ عَالِمَةٌ. هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ لَيْسُوا بِعُلَمَاءَ. هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ لَسْنَ بِفَاضِلَاتٍ. احْتَرَمُوا هَذِهِ الْمُعَلِّمَةَ الْفَاضِلَةَ. هَؤُلَاءِ
الْعُلَمَاءُ مُحْتَرَمُونَ. هَؤُلَاءِ التِّلْمِيذَاتُ الْمُجْتَهِدَاتُ مَحْبُوبَاتٌ. صَلَّىتُ الظُّهْرَ الْيَوْمَ فِي الْمَسْجِدِ الْكَبِيرِ. هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ يُصَلُّونَ الْمَغْرِبَ. هَذَا
الرَّجُلُ بَخِيلٌ لَا - يُحْسِنُ إِلَى الْفُقَرَاءِ. التِّلْمِيذُ الْمُوَدَّبُ يَخْتَرِمُ مُعَلِّمَهُ وَيَشْكُرُهُ دَائِمًا. اسْتَعَلْنَا الْيَوْمَ عَشْرَ سَاعَاتٍ. اسْتَعَلَّ بِدَرَسَتِكَ
فَقَطُّ. نَحْنُ مُسْلِمُونَ وَنَحْنُ نَحِبُّ اللَّهَ وَنَحِبُّ الْإِسْلَامَ وَنَحِبُّ الْمَسْجِدَ وَنَحِبُّ الصَّلَاةَ. هَلْ تَذْهَبُ مَعَنَا إِلَى الْمَسْجِدِ لِنُصَلِّيَ صِلَاةَ
الْعِشَاءِ يَا مُحَمَّدٌ؟-

نَعَمْ، الْآنَ أَتَوَضَّأُ ثُمَّ أَذْهَبُ. هَلْ تَوَضَّأْتَ لِصِيَالِهِ الْمَغْرِبِ؟ - لا، مَا تَوَضَّأْتُ بَعْدَ. أَيْنَ صِيَالَتِ صِيَالَةِ الْعِيدِ يَا سَيِّدِي؟ - صِيَالَتِ الْعِيدِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِاسْمِ «مَوْلَانَا عُثْمَانَ الْجَزْخِيُّ» فِي أَوْرَاتِبَّةِ. أَوْلَادِي كُلُّهُمْ يُصَلُّونَ وَأَنَا أَشْكُرُ اللَّهَ عَلَى هَذَا.

درس سی ام

جمله های زیر را ترجمه کنید:

شاگردان درس می خوانند. ما بعد از درس با توپ بازی می کنیم. از صنف برابید، ای شاگردها (زن). شما درس را از یاد می کنید. آیا تو کتاب داری؟ - آری، من کتاب، قلم، دفتر و جدول (خطکش) دارم. گوساله آب می نوشد. ما بسیار می خوانیم. معلم شاگردانش را بسیار دوست می دارد.

ص: ۲۰۶

الدَّرْسُ الْحَادِي وَالثَّلَاثُونَ

يَدٌ (إِيْدٌ) * وَجْهٌ (وُجُوهُ) * كَفٌّ (كُفُوفٌ) * أُذُنٌ (أَذَانٌ) * رَأْسٌ (رُؤُوسٌ) * شَعْرٌ (شُعُورٌ) * جَبْهَةٌ (جَبَاهٌ) * عَيْنٌ (عَيْنُونَ) * حَاجِبٌ (حِوَابٌ) * أَنْفٌ (أَنْوْفٌ) * فَمٌ (أَفْمَامٌ) * لِسَانٌ (الْسِنَةُ) * رَبٌّ (أَرْبَابٌ) * إِلَهٌ (أَلِهَةٌ) * نَبِيٌّ (أَنْبِيَاءٌ) * مُؤْمِنٌ * جَمِيعاً * اسْمٌ (أَسْمَاءٌ) * مَا اسْمُكَ؟

اسْمَاكَ * وُلِدَ (-) * وَوُلِدَ * دَفِنَ (-) * دَفِنَ * مَاتَ (-) * مَاتَ * مَوْتُ * كِتَابَانِ

لِلْإِنْسَانِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَأَنْفٌ وَاحِدٌ وَفَمٌ وَاحِدٌ وَلِسَانٌ وَاحِدٌ وَهُوَ أُذُنَانِ وَعَيْنَانِ وَحَاجِبَانِ. بِالْأُذُنِ نَسْمَعُ وَبِاللِّسَانِ نَتَكَلَّمُ وَبِالْفَمِ نَأْكُلُ وَبِالْيَدِ نُمْسِكُ وَبِالْعَيْنِ نَرَى. شَعْرٌ مَنصُورٌ طَوِيلٌ وَشَعْرٌ يُوسِفُ قَصِيرٌ. مَا اسْمُكَ؟ - اسْمِي الشَّرْفُ الدِّينِ. مَنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ - أَنَا مِنْ مَدِينَةِ حُجَنْدَ. مَا فِي يَدِكَ؟ - فِي يَدِي كِتَابٌ «حَيَاةُ مُحَمَّدٍ». مَنْ رَبُّكَ؟ - رَبِّي اللَّهُ. مَنْ إِلَهِيكَ؟ - إِلَهِي اللَّهُ. وَمَنْ نَبِيِّكَ؟ - نَبِيِّ مُحَمَّدٍ. وَمَا دِينُكَ؟ - دِينِي الْإِسْلَامُ. مَنْ أَخَوْتُكَ؟ - أَخَوْتِي الْمُسْلِمُونَ الْمُؤْمِنُونَ. وَمَنْ أَخَوَاتِيكَ؟ - أَخَوَاتِي الْمُسْلِمَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ. اللَّهُ رَبُّ النَّاسِ جَمِيعاً،

وَاللَّهُ النَّاسِ جَمِيعًا وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّ النَّاسِ جَمِيعًا وَالْإِسْلَامُ دِينُ النَّاسِ جَمِيعًا. أَيْنَ وُلِدَ نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ؟ - وُلِدَ نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ فِي مَكَّةَ. أَيْنَ مَاتَ مُحَمَّدٌ وَأَيْنَ دُفِنَ؟ - هُوَ مَاتَ وَدُفِنَ فِي الْمَدِينَةِ. مَا اسْمُ أَبِيهِ؟ - اسْمُ أَبِيهِ عَبْدُ اللَّهِ. مَا اسْمُ أُمِّهِ؟ - اسْمُ أُمِّهِ آمَنَةُ. نَبِيُّنَا هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.

درس سی و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این موش است. پدرم اسپش را سوار شد. برادرم در را گشاد. عبد الرَّحِيم به مدرسه رفت. تو مکتوب نوشتی. چه کسی در را گشاد؟ - من گشادم. با کلید در را بگشا. گوربه شیر می نوشد.

ص: ۲۰۸

صَابُونٌ (صَابُونَاتٌ) * اصْبَعْ (أَصَابِعٌ) * شَفَّهَ (شَفَاهُ) * شَفَّهَ عَلَيَّ

شَفَّهَ سَفْلِي * يَدٌ يُمْنَى * يَدٌ يُسْرَى * اُنْمَلْ (اِنَامِلْ)

إِبْرِيْقٌ (إِبَارِيْقٌ) * مَنَشَفَةٌ (مَنَاشِفٌ) * طَسَّتْ (طُسُوْتُ)

ظَفَّرَ (ظَفَارٌ) * بَعَدَ قَلِيلٌ * كَذَبَ (--) كَذِبٌ * غَسَلَ (--) غَسْلٌ تَنْشِيفٌ

هَاتِ الْإِبْرِيْقَ اتَّوَضَّأً. تَوَضَّأَ عَلَيَّ فَنَشَفَ وَجْهَهُ بِالْمِنَشَفَةِ. أَيْنَ وَضَعْتَ الطَّسْتَ؟ هَاتِي الصَّابُونَ اغْسِلِي يَدِي يَا صَابِرَةٌ. لِكُلِّ يَدٍ خَمْسُ أَصَابِعٍ، الْإِبْهَامُ، السَّبَابُ، الْوَسْطَى، الْبَنْصَيْرُ، الْخَنْصَيْرُ وَلِكُلِّ أَصْبَعٍ ظَفْرٌ. احْفَظُوا لِسَانَكُمْ مِنَ الْكَذِبِ. لَا تَكْذِبُوا أَيْدَاءً. لَا تَأْكُلْ بِيَدِكَ الْيُسْرَى، بِيَدِ كُلِّ يَدِكَ الْيُمْنَى. اغْسِلِي يَدَكَ قَبْلَ الْأَكْلِ وَبَعْدَ الْأَكْلِ. مَتَى تَجِيءُ إِلَيْنَا؟ -عَدَاءٌ، فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ. مَعَ مَنْ تَجِيءُ؟ -مَعَ أُخْتِي الصَّغِيرَةِ فَاطِمَةَ. اشْتَرَيْنَا هَذِهِ الدَّجَاجَةَ بِأَرْبَعِينَ مَلِّمًا. أَخَذَتِ الْمُعَلِّمَةُ الطَّبَاشِيرَ وَكَتَبَتْ بِهِ عَلَى اللُّوحِ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ «اغْسَلِي أَيْدِيكَ قَبْلَ الْأَكْلِ وَبَعْدَ الْأَكْلِ وَتَوَضَّأِي قَبْلَ الصَّلَاةِ» ثُمَّ قَالَتْ: هَلْ فَهِمْتُنَّ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ يَا أُيْتِهَاتِ الْفَتَيَاتِ؟ فَقُلْنَ: نَعَمْ، فَهَمْنَاهَا كُلَّهَا. مَتَى

تَرْجِعُونَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ؟ - بَعْدَ قَلِيلٍ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ. رَكِبْنَا الْأَفْرَاسَ فَخَرَجْنَا مِنْ قَرْيَتِنَا الْيَوْمَ صَبَاحًا وَنُرِيدُ أَنْ نَرْجِعَ إِلَيْهَا مَسَاءً.

درس سی و دوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

سلیم می خندد و برادرش می گرید. یک پیاله چای نوشیدم. خیستم، پس درس را خواندم. برای چه تریزه را کُشادی؟ برای چه گریه می کنی، ای سلمان؟ آیا درس هایت را فهمیدی؟ - آری، فهمیدم.

ص: ۲۱۰

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ وَالثَّلَاثُونَ

رَجُلٌ (ارْجُلٌ - لِحْيَةٌ لِحَى)

قَدَمٌ (اقْدَامٌ) * رَاحَةُ الْقَدَمِ * كَعْبٌ (كُعُوبٌ) * مِرْفَقٌ (مِرْفِقٌ) * رُكْبَةٌ (رُكْبٌ) * جَفْنٌ (اجْفَانٌ) * هَيْدَبٌ (اهْيَادِبٌ) * فَخِذٌ (افْخَاذٌ) * سِنَّ
(اسْنَانٌ) * عُنُقٌ (اعْنَاقٌ) * أَسْوَدٌ * أَيْضٌ * مَاذَا تَصْنَعُ؟ * حَرَّكَكَ تَحْرِيكٌ

رَجُلٌ يُمْنَى رَجُلٌ يُسْرَى. جَفْنُ اعْلَى. جَفْنُ اسْفَلٍ لِكُلِّ يَدٍ مِرْفَقٌ وَلِكُلِّ رَجُلٍ رُكْبَةٌ. لا- تُحَرِّكُ رَجُلَكَ وَقْتَ الدَّرْسِ لِحْيَهُ أَبِي
طَوِيلَةً. اِغْسِلْ يَدَكَ اِلَى الْمِرْفَقِ. غَسَيْتُ رَجُلِي اِلَى الْكَعْبِ. عُنُقِي طَوِيلٌ. هَدْبُكَ اَسْوَدٌ. شَارِبُ جَدِي اَيْضٌ. خَرَجْتُ فَاطَمَهُ اِلَى الدَّارِ
وَلَعِبْتُ مَعَ الْهَرِّ. فَرَأْتُهَا اُخْتُهَا الْكَبِيرَةَ مِنَ الشُّبَاكِ وَقَالَتْ لَهَا: لا- تَلْعَبِي يَا فَاطِمَةُ، اَدْخُلِي الْبَيْتَ وَاقْرَأِي دَرْسِيكَ فَاطَاعَتْهَا فَاطَمَهُ
وَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَقَرَأَتْ دَرْسَهَا. رَجَعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ اِلَى بَيْتِهِ فَجَاءَتْ اِلَيْهِ اُخْتُهَا الصَّغِيرَةُ صَالِحَةً وَقَالَتْ لَهُ: مَاذَا تَصْنَعُونَ يَا اَخِي
فِي الْمَدْرَسَةِ؟ قَالَ: نَتَعَلَّمُ.

ص: ٢١١

فَقَالَتْ: مَاذَا تَتَعَلَّمُونَ؟ قَالَ: نَتَعَلَّمُ الْقِرَاءَةَ وَالْكِتَابَةَ.

درس سی و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این بابای من است. او مادر کلان تو است. با قلم ها به دفترها می نویسند. همان شاگردان درس هایشان را از یاد می کنند. دخترم صالحه در کجاست؟ - این جاست، در خانه. پدرانِ پسرانِ خود را بسیار دوست می دارند.

ص: ۲۱۲

سَنَهُ (سَنَوَاتٍ) *فُضِّلُ (فُضُولٌ) *شَهْرٌ (أَشْهُرٌ) *اِسْبُوعٌ (اَسَابِيعٌ) *يَوْمٌ (أَيَّامٌ) *نَهَارٌ (نُهُرٌ) *لَيْلٌ (لَيَالٍ) *دَقِيقَةٌ (دَقَائِقٌ) *ثَانِيَةٌ (ثَوَانٍ) *رَبِيعٌ صَيْفٌ *خَرِيفٌ *شِتَاءٌ *خَمْسَةٌ عَشْرٌ *ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ *مِئَةٌ وَخَمْسَةٌ عَشْرٌ *اِبْوَانٍ *اِقَارِبُ

فِي السَّنَةِ اَرْبَعَةٌ فُضُولٌ: فُضِيلُ الصَّيْفِ، فُضِيلُ الْخَرِيفِ، فُضِيلُ الشِّتَاءِ. فِي السَّنَةِ اِثْنِي عَشَرَ شَهْرًا: الْمُحَرَّمُ، صَيْفَرٌ، رَبِيعُ الْأَوَّلِ، رَبِيعُ الْآخِرِ، جُمَادَى الْأُولَى، جُمَادَى الْآخِرَةُ، رَجَبٌ، شَعْبَانٌ، رَمَضَانٌ، شَوَّالٌ، ذُو الْقَعْدَةِ، ذُو الْحِجَّةِ. فِي الشَّهْرِ اَرْبَعَةٌ اَسَابِيعٌ. فِي الْاَسْبُوعِ سَبْعَةٌ اَيَّامٌ: الْجُمُعَةُ، السَّبْتُ، الْاَحَدُ، الْاِثْنَانِ، الْاِثْنَاءُ، الْاَرْبَعَاءُ، الْخَمِيسُ. فِي الْيَوْمِ اَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ سَاعَةً. ذَهَبَ التَّلَامِيذُ اِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي الْخَرِيفِ وَدَرَسُوا فِيهَا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ. ذَهَبْنَا اَمْسَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ اِلَى الْمَحَطَّةِ فَرَكِبَ اَبُونَا الْقِطَارَ وَرَجَعْنَا نَحْنُ اِلَى الْبَيْتِ. اِذْهَبِي اِلَى الْمَدْرَسَةِ يَا شَهَادَةُ، الْوَقْتُ جَاءَ. التَّلْمِيذُ الْكَثِيرَانُ لَا يُحِبُّهُ اَحَدٌ: لَا مُعَلِّمُهُ وَلَا اَبَوَاهُ وَلَا اَقَارِبُهُو التَّلْمِيذُ الْمُجْتَهِدُ يُحِبُّهُ كُلُّ النَّاسِ. فِي النَّهَارِ نَشْتَغَلُ وَفِي اللَّيْلِ نَنَامُ.

درس سی و چهارم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

برای چه درها را می کوشایید (باز می کنید). آنها بسیار می خوانند و کم می خوابند. این قلم را بده، ای حلیمه! ما بعد از درس از صنف می براییم (خارج می شویم). همان فرزندان با توپ بازی می کنند. برادرانم به بیشه می روند.

عَلَّمَ (أَعْلَمَ) * إِذَاعَهُ (إِذَاعَاتٌ) * إِذَاعَهُ رَادِيُو شَارِع (شَوَارِعُ) * نَشَطِطُ (نَشَطَاءٌ) * مَرْفُوعٌ عَبَّرَ (عَبَّرَ) * رَفْرَفٌ * رَفَعٌ (رَفَعٌ) * رَفَعٌ بَقِيَ (بَقِيَ) * بَقَاءٌ

النُّيُومَ صَبَاحاً سَمِعْتُ إِذَاعَةً عَنِ حَيَاةِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْعَالَمِ. هَلْ سَمِعْتَ هَذِهِ الْإِذَاعَةَ؟ - لَا، أَنَا مَا سَمِعْتُهَا. أَنَا مُسْلِمٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. هَلْ أَنْتَ مُسْلِمٌ؟ - نَعَمْ، أَنَا مُسْلِمٌ وَأَبِي مُسْلِمٌ وَأُمِّي مُسْلِمَةٌ وَأَخِي مُسْلِمٌ وَأَخْتِي مُسْلِمَةٌ، نَحْنُ جَمِيعاً مُسْلِمُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. عَلَّمَ بِلَادِي مَرْفُوعٌ. رَفَعُ عَبْدُ الْمَجِيدِ الْعَلَمَ وَقَالَ: رَفْرَفٌ يَا عَلَمُ! الْأَعْلَامُ تُرْفَرُ فَوْقَ الْمَسَاجِدِ وَالتُّبُوتِ. فِي الْعَالَمِ الْآنَ مُسْلِمُونَ كَثِيرُونَ. الْمُسْلِمُونَ جَمِيعاً أَخَوَةٌ. اسْمِعِ الْإِذَاعَاتِ الْعَرَبِيَّةَ بِالرَّادِيُو كَثِيراً لِتَعْرِفَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْعَالَمِ كَثِيراً. طَلَّابُ جَامِعَتِنَا كُلُّهُمْ نَشَطَاءٌ مُجْتَهِدُونَ وَكُلُّهُمْ مُسْلِمُونَ يُحِبُّونَ دِينَ الْإِسْلَامِ. نَذْهَبُ غَداً صَبَاحاً إِلَى الْغَابِ وَنَبْقَى فِيهِ إِلَى الْمَسَاءِ ثُمَّ نَرْجِعُ إِلَى الْبَيْتِ.

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این کوچه دراز است. این بچه دوست داشته شده (دوست داشتنی) است. یان قیچی تیز است. در را خوب تر قفل بکن. از کوچه
نو گذشتم. بر وقت خواب کن و بر وقت بخیز. امروز به مدرسه خیلی بر وقت آمدم.

ص: ۲۱۶

الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالثَّلَاثُونَ

طَبِيبٌ (اطْبَاءٌ) *صَحِيحٌ (اصْحَاءٌ) *مَرِيضٌ (مَرَضِيٌّ) *دَوَاءٌ (ادْوِيَةٌ) دَاءٌ (ادْوَاءٌ) *مُسْتَشْفَى *اجْزَاخَانَهُ *نَهْرٌ (انْهَارٌ) *بَارِدٌ *فِرَاشٌ (فُرْشٌ) عِدَّةٌ *عِدَّةَ اَيَّامٍ *اِثْنَاءَ *كَشَفَ (-) كَشَفٌ *شَفَى (-) شِفَاءٌ *اَصَابَهُ اَعْطَاءٌ *اِسْتَعْمَالَ *اَغْتَسَالَ.

انا صَاحِبٌ وَاَنْتَ مَرِيضٌ. اَعْطَى الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ دَوَاءً. اَيْنَ يُبَاعُ الْاَدْوِيَةُ؟ - فِي الْاَجْزَاخَانِهِ. مَرَضَ عَبْدُ الْحَكِيمِ خَمْسَةَ اَيَّامٍ فَلَمْ يَذْهَبْ فِي اِثْنَائِهَا اِلَى الْمَدْرَسَةِ. اَنْتَ مَرِيضٌ يَا اَحْمَدُ، اِسْمُ تَعْمَلِ الدَّوَاءَ. ذَهَبَ تَلْمِيذٌ اِلَى نَهْرٍ فِي يَوْمٍ بَارِدٍ. فَاغْتَسَلَ لَمْ هُنَاكَ فَاَصَابَهُ مَرَضٌ، فَاَحْمَدُوهُ اِلَى الْمُسْتَشْفَى. فَعَايَنَهُ الطَّبِيبُ فَكَشَفَ دَاءَهُ فَاَعْطَاهُ دَوَاءً. بَقِيَ التَّلْمِيذُ مَرِيضًا عَلَيَّ فَرَاشَهُ عِدَّةَ اَيَّامٍ. وَكَانَ يَبْكِي كَثِيرًا. بَعْدَ ثَلَاثَةِ اَسَابِعَ شَفَى التَّلْمِيذُ مِنْ مَرَضِهِ وَذَهَبَ اِلَى الْمَدْرَسَةِ. سَقَطَتْ فَرِيْدَةُ فِي الشَّارِعِ فَبَكَتْ كَثِيرًا.

درس سی و ششم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

معلمت را احترام بکن. در وقت درس بازی مکن. آشپز در آشپخانه خوراک می پزد. به بازار برآمدم، پس قلم، جدول (خطکش)، کتاب و خطکورکنک خریدم. ای سلیمان! برای چه کتابم را گرفتی؟ فاطمه مادر کلانش را دوست می دارد.

ص: ۲۱۷

مِرْآةٌ (مِرَاءٍ) * مَشَطٌ (أَمْشَاطٌ) * لِيَأْسُ (الْبِسَةُ) * حِرَائِعٌ (جِرَاعٌ) * عَطَشَانٌ (عِطَاشٌ) * رَخِيصٌ * غَالٍ * نَظِيفٌ * وَسِخٌ * تَمَشِيْطٌ * تَنْظِيفٌ
تَلْوِيْثٌ * أَمَّا.

هُوَ يَكُونُ - هِيَ تَكُونُ أَنْتَ تَكُونُ أَنْتِ تَكُونِينَ - أَنَا أَكُونُ

أَيْنَ الْمِرْآةِ يَا أُمِّي؟ - هُنَا، فَوْقَ الطَّاوِلَةِ يَا بِنْتِي. تَعَالَى يَا مَوْلُودَهُ أَمْشَطُ شَعْرَكَ. هَذَا جَائِعٌ وَهَذَا عَطَشَانٌ. هَؤُلَاءِ الرِّجَالُ لَيْسُوا بِجِرَاعٍ. هَذَا الْكِتَابُ غَالٍ يُسَاوِي خَمْسِينَ دِرْهَمًا وَأَمَّا ذَلِكَ فَرَخِيصٌ يُسَاوِي عِشْرِينَ دِرْهَمًا. الرِّجُلُ الْكَرِيمُ يَكُونُ مَحْبُوبًا وَالرِّجُلُ الْبَخِيلُ يَكُونُ مَمْقُوتًا. التَّلْمِيذُ الْمُؤَدَّبُ لَا يَلُوثُ لِبَاسَهُ أَيْدَاءً وَيَكُونُ دَائِمًا نَظِيفًا. كُنْ دَائِمًا نَظِيفًا وَلَا تَكُنْ أَيْدَاءً وَسِخًا. خَرَجْتُ أُمِّي إِلَى السُّوقِ فَدَخَلْتُ دُكَّانًا فَاشْتَرَيْتُ ثَلَاثَةَ أَرْطَالٍ عِنْبًا وَبَطِيخًا وَشَمَامًا ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ. حُجِرْتُكَ وَسِخَةَ. أَيْنَ كِتَابِكَ «بِدَايَةُ الْمُبْتَدِيءِ» يَا حَلِيمَةُ؟ هَلْ تَذْهَبِينَ مَعِيَ إِلَى الْحَدِيقَةِ يَا مَوْلُودَهُ؟ - لَا، لَا أَذْهَبُ، أَنَا مَشْغُولَةٌ جِدًّا.

درس سی و هفتم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

با کارد نان می بوریم. با قاشوق خوراک می خوریم و با پیاله چای می نوشیم. بسیار راه رفتم. ای احمد! در کجا کتابم را گذاشتی؟ - این جا، در جیوان گذاشتم. با قلم تراش قلم می تراشیم.

كَمَاشَهُ (كَمَاشَاتٌ) * سِرْجٌ (سِرْجٌ) مِبرَدٌ (مِبرَدٌ) * حَدِيدٌ * نُحَاسٌ قَصْدِيرٌ * فُولَازٌ * مُوسَى * آلَهُ وَعَئِزُّ ذَلِكَ مِنْ... * عِنْدَ مَا أَذْهَبُ بَعْدَ
أَنْ أَضْرِبَ * مِمَّا - مِنْ مَا نَبَتْ (نَبَتْ) * أَحْضَارٌ * اسْرَاجٌ

الْجَامُ

لِجَامٍ (الْجَمَةُ)

فِي بُسْتَانِنَا يُوجَدُ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَفِيهَا يُنْبَتُ التُّفَاحُ وَالبُرْتُقَالُ وَالعِنَبُ وَعَئِزُّ ذَلِكَ مِنَ الأَثْمَارِ اللِّدِيدَةِ. هَلْ أَحْضَرْتِ الدَّرْسَ يَا سُمَيَّةُ؟ -
نَعِيمٌ، أَحْضَرْتُهُ. وَأَنَا مَا أَحْضَرْتُهُ بَعْدُ. أَسِرْجِ الفَرَسِ أَيُّهَا الخَادِمُ. هَلِ الْجَمَاتُ الفَرَسَ؟ - نَعِيمٌ، الْجَمَةُ. أَيْنَ صَاحِبَتِي فَهَيْمَةُ؟ - هُنَا، فِي
الحُجْرَةِ. مَاذَا تَصْنَعُ فِيهَا؟ - تُحْضِرُ دَرْسَهَا. مِنَ الفُلَازِ يَصْنَعُونَ المِبرَةَ وَالمُوسَى وَعَئِزُّ ذَلِكَ مِنَ الآلَاتِ. مِمَّا يَصْنَعُ الكَمَاشَةُ يَا
مَهْدِي؟ - يَصْنَعُ الكَمَاشَةَ مِنَ الحَدِيدِ وَمِنْهُ يَصْنَعُ السِّكِّينُ وَالفَاسُ وَالمِخْرَزُ وَالمِبرَدُ أَيضاً. لِي فَرَسٌ وَأَنَا الْجَمَةُ عِنْدَ مَا أَذْهَبُ إِلَى
الْغَابِ وَأَخُذُ اللِّجَامَ مِنْهُ بَعْدَ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى البَيْتِ.

جمله های زیر را ترجمه کنید:

در باغ ما سیب، لیمان، خربزه، تربوز و انگور موجود است. تربوز شیرین است. کامل تربوز را بسیار دوست می دارد. آیا تو انگور می خوری؟ - آری، می خورم. آنها چای را با لیمان می نوشند.

ص: ۲۲۲

جُنْدِيٌّ *جُنْدٌ (جُنُودٌ) *وَطَنٌ (اَوْطَانٌ) *شَعْبٌ (شُعُوبٌ) جَيْشٌ (جَيْشٌ) *بَطْلٌ (اِبْطَالٌ) *مُجَاهِدٌ (مُجَاهِدُونَ) الْجَيْشُ الْبَطْلُ *دَوْلَةٌ (دَوْلٌ) *رَعَاكَ اللَّهُ

يَحْيَى الْوَطَنُ *يَجِبُ عَلَيْكَ... يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَقْرَأَ دَرَسَكَ عَلَيْكَ أَنْ تَجِيءَ *دَافِعٌ عَنِ وَطَنِهِ *عَالٍ *رَفَعَ الْعَلَمَ عَالِيًا مُجَاهِدَهُ.

انا جُنْدِيٌّ مُسْلِمٌ وَاَنَا جُنْدِيٌّ لِلْوَطَنِ. نَحْنُ جَمِيعًا جُنُودُ الْوَطَنِ. وَيَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُحِبَّ الْإِسْلَامَ وَنُحِبَّ الْوَطَنَ. الْجُنْدِيُّ الْمُسْلِمُ يُحِبُّ وَطَنَهُ وَدِينَهُ وَشَعْبَهُ وَيُدْفَعُ عَنْهُمْ. رَفَعَ التَّلَامِيذُ الْعَلَمَ عَالِيًا وَقَالُوا: يَحْيَى الْوَطَنُ! عَلَى كُلِّ دَوْلَةٍ أَنْ تَكُونَ وَطَنِيَّةً. عَلَى الشُّعُوبِ جَمِيعًا أَنْ يُدَافِعُوا عَنِ أَوْطَانِهِمْ. جَيْشُنَا جَيْشُ الْوَطَنِ وَنَحْنُ جُنُودُ الْوَطَنِ. نَحْنُ نُجَاهِدُ لِنُدْفِعَ عَنِ دِينِنَا الْإِسْلَامَ وَعَنِ وَطَنِنَا الْعَزِيزِ تَاجِيكِسْتَانَ وَنُجَاهِدُ لِنَرْفَعَ عِلْمَ الْوَطَنِ عَالِيًا وَيُرْفَرَفَ عِلْمُ الْوَطَنِ فِي جُمْهُورِيَّتِنَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى. رَعَاكَ اللَّهُ يَا جَيْشِنَا الْبَطْلُ!

جمله های زیر را ترجمه کنید:

احوال چطور است، ای مولوده؟—خوب است، خدا را شکر. این کتاب ارزان است و آن گران. مکه مکرمه مرکز اسلام است. در آن پیامبر ما محمد (صلی الله علیه و آله) متولد شده است. این شاگرد با آداب است. در کجایی تو، ای حلیمه.

ص: ۲۲۴

صُدْرَةٌ (صُدْرٌ)

قَمِيصٌ (قَمِيصَانٌ) قِمَاشٌ (اقْمِشْتَهُ) رِدَاءٌ (ارْدِيَهُ) قَلَنْسُوَةٌ (قَلَانِسٌ) عَدَاءٌ * عَشَاءٌ اكْبَرُ * اصْبِرْ * لَمَّا * تَعَدَّى * تَعَشَّى * لَبَسَ (-) لُبِسَ * نَزَعَ (-) نَزَعُ

خَاطَ (-) خِيَاطُهُ * تَقَدَّمَ

طَاقِيَةٌ خُفٌّ (اخْفَافٌ)

الْبَسَ رِدَاءَ كَ. هَذَا الرِّدَاءُ طَوِيلٌ جِدًّا، انزَعْ صُدْرَتَكَ الْقَدِيمَةَ وَالْبَسِ صُدْرَتَكَ الْجَدِيدَةَ. الْبَسْتُكَ وَسِخَهُ جِدًّا نَظَّفَهَا بِالْفُرْشَةِ. هَاتِ قَلَنْسُوَتِي الْجَدِيدَةَ. هَذِهِ الطَّاقِيَةُ اكْبَرُ مِنْ تِلْكَ. أَيْنَ خُفِّي؟ جِئْتُ يَوْمَ الْخَمِيسِ مِنَ الْمُدْرَسَةِ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشَرَ، وَبَعْدَ قَلِيلٍ رَجَعْتُ اخْتَى سُمَيَّةُ أَيْضًا مِنْ مَدْرَسَتِهَا، وَكَانَتْ هِيَ اكْبَرُ مِنِّي. وَكَانَتْ تُحِبُّنِي كَثِيرًا. وَفِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ قَدَّمْتُ لَنَا أَمْنًا عَدَاءً. فَلَمَّا أَكَلْنَا خَرَجْتُ أَنَا مَعَ أَبِي إِلَى السُّوقِ وَبَقَيْتُ سُمَيَّةُ فِي الْبَيْتِ. وَفِي السُّوقِ اشْتَرَى لِي أَبِي طَاقِيَةً وَصُدْرَةً وَقَمِيصًا وَلَاخْتِي سُمَيَّةَ قِطْعَةَ قِمَاشٍ لِتَخِيطَ لَهَا أُمَّيَ قَمِيصًا. وَاشْتَرَى أَبِي

لَاخِي الصَّغِيرِ مُحَمَّدٍ فَرَسًا مِنَ الْخَشَبِ وَفِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ رَجَعْنَا إِلَى الْبَيْتِ وَأَعْطَيْنَا سُمَيَّةَ قِمَاشَهَا وَمَحْمُودًا فَرَسَهُ.

درس چهلم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

خواهرم فاطمه در خانه درس می خواند و خواهر تو زهرا در باغچه بازی می کند. قلم ها را در قلم دان گذارید. شاگردان با آداب هرگز دروغ نمی گویند. عالمه شاگردی (زن) با غیرت است، او را معلّمه اش بسیار دوست می دارد. از تریزه نگاه کنید. به کتابخانه برو.

ص: ۲۲۶

جَرَسُ (اَجْرَاسٌ) *حَقِيبَةٌ (حَقَائِبٌ) *جِيْبٌ (جِيْبٌ وَب) *عَمَّةٌ اَمَةٌ (عَمَّةٌ اَيْمٌ) امامٌ (اَيْمَةٌ) *مُوْذُنٌ *سَعًا وَطَاعَةٌ *مِنْ
زَمَانٍ *أَمْ *أَسْلِيمٌ؟ *أَنْتِ؟ أم *أَمْ فَتَحَ؟ *دَقَّ (دَقُّ) دَقُّ

سَاعَةُ الْحَائِطِ سَاعَةُ الْمِعْصَمِ سَاعَةُ مُتَّبِعِهِ

هَذِهِ سَاعَةُ الْمِعْصَمِ وَهَذِهِ سَاعَةُ الْحَائِطِ. هَذِهِ الْحَقِيبَةُ كَبِيرَةٌ وَهَذِهِ صَغِيرَةٌ. هَلْ لَكَ سَاعَةٌ؟ -نَعَمْ، لِي سَاعَةُ الْمِعْصَمِ وَفِي حُجْرَتِي
سَاعَةٌ مُتَّبِعُهُ أَيْضًا. أَمَا قَرَأْتَ دَرَسَكَ؟ أَنْتِ وَسَخَتْ هَذَا الدَّفْتَرُ؟ أَسَ عِيدٌ يَقُولُ هَذَا الْقَوْلُ؟ الْبَسِي قَمِيصِكَ الْجَدِيدَ يَا فَاطِمَةُ نَذَهَبُ
إِلَى الْمَدْرَسَةِ. سَعًا وَطَاعَةً. الْبَسِ عِمَامَتِكَ أَتَيْهَا الْمُوْذُنُ. الْعِمَامَةُ يَلْبَسُهَا ائِمَّةُ الْمَسَاجِدِ وَالْمُوْذُنُونَ. دَقَّ الْجَرَسُ فَدَخَلَ التَّلَامِيذَةُ
الْفُصُولَ. هَلْ دَقَّ الْجَرَسُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ -نَعَمْ، يَا صَاحِبِي، دَقَّ مِنْ زَمَانٍ. أَكْرِيْمٌ كَتَبَ هَذِهِ الرِّسَالَةَ أَمْ سَعِيدٌ؟ بِكُمْ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ
الْحَقِيبَةَ؟ -بَعَشْرٍ سَامَائِيَّاتٍ. أَمَا سَكَّتَ سَلِيمٌ؟ أَمَا تَكُنُّسُ الْبَيْتَ؟ أَعْبُدُ اللَّهَ جَاءَ إِلَيْكُمْ أَمْ فَاضِلٌ؟

درس چهل و یکم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این مجلّه ها عربی هستند. قلم و جزو گیر در کجاست؟ - این جاست، در حجره. اسم مدرّس شما چیست؟ - اسم مدرّس ما معروف جان است. این برادران از مصر می باشند.

ص: ۲۲۸

قَمَرٌ (اقْمَارٌ) شَمْسٌ (شُمُوسٌ) جَبَلٌ (جِبَالٌ)

سَمَاءٌ (سَمَاوَاتٌ) * اَرْضٌ (اَرَاضٌ) * كَوَاكِبٌ (كَوَاكِبٌ) * مَطَرٌ (اَمْطَارٌ) * ثَلُوجٌ (ثُلُوجٌ) * بَحْرٌ (بِحَارٌ) * بُحَيْرَةٌ (بُحَيْرَاتٌ) * يَوْمٌ مُمَطَّرٌ * يَوْمٌ مُصَحَّبٌ * بَرْدٌ * حَرٌّ * شَدِيدٌ * مُنْذٌ * قَطٌّ * إِذَا * إِذَا * جَاءَ * كَ * * طَلَعَ (-) * طُلُوعٌ * غَرَبَ (-) * غُرُوبٌ * نَزَلَ (-) * نَزُولٌ * صَعَدَ (-) * صُعُودٌ * نَضَجَ (-) * نَضَجٌ * جَمَدٌ (-) * جُمُودٌ

الكَوَاكِبُ لَا - تَطْلُعُ فِي اللَّيَالِي الْمُمَطَّرَةِ. الْقَمَرُ لَا - يُرَى فِي اللَّيْلِ الْمُمَطَّرِ. هُوَ لِإِ التَّلَامِيذِ صِيَعِدُوا الْجِبَلَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ بَعِيدَ الظُّهْرِ وَنَزَلُوا مِنْهُ مَسَاءً. مَتَى تَجِيءُ الْيَنَابِقُ؟ - غَدًا وَقَتَ غُرُوبِ الشَّمْسِ. فِي الصَّيْفِ يَطُولُ النَّهَارُ وَيَقْصُرُ اللَّيْلُ وَيَنْضَجُ الْأَثْمَارُ كَالْبُرْتَقَالِ وَاللَّيْمُونِ وَالتَّنْفَاحِ وَالْعِنَبِ وَغَيْرِهَا وَيَنْزِلُ الْأَمْطَارُ وَيَكُونُ الْحَرُّ شَدِيدًا وَفِي الشِّتَاءِ يَقْصُرُ النَّهَارُ وَيَطُولُ اللَّيْلُ وَيَنْزِلُ الثَّلُوجُ وَيَجْمُدُ الْأَنْهَارُ وَالْبُحَيْرَاتُ وَيَكُونُ الْجُرُودُ شَدِيدًا جِدًّا. فِي الْبَحْرِ يَكْثُرُ السَّمَكُ. فِي أَيَّامِ الْحَرِّ نَعْتَسِلُ فِي الْبُحَيْرَةِ. هَلْ رَأَيْتَ صَاحِبِيكَ عَبْدَ الْقَادِرِ الْيَوْمَ؟ - لَا، مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ خَمْسَةِ أَيَّامٍ. هَلْ تَعْرِفُ مُعَلِّمَنَا يَا كَامِلٌ وَهَلْ رَأَيْتَهُ؟ - لَا، يَا صَاحِبِي، لَا اعْرِفُهُ قَطُّ. إِذَا

ارذت ان تكون رجلاً- عالماً فاجتهد في درسيك كثيراً. أين يعيش السمك يا منصور؟- بعض الأسماك يعيش في النهر وبعضها يعيش في البحر أو البحيرة.

درس چهل و دوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

فتح الدین، طبیب است. یونس می خندد و برادرش می گرید. پسر من کتاب می خواند و او شاگرد کوشش کننده است. آیا تو این کتاب را خواندی؟- آری، خواندم. نام تو چیست؟- نام من محمد است. آنها در بحر آب بازی می کنند.

ص: ۲۳۰

زَوْجٌ (ازواج) * زَوْجُهُ (زوجات) * وَحْدِي * وَحْدَكَ * وَحْدَهُ * أَحْيَانًا الَّذِي * الَّتِي * الَّذِينَ * اللّٰوَاتِي * اَنَا الَّذِي اَعْلَمُ هَذَا التَّلْمِيذَ * اَنَا الَّتِي خِطْتُ هَذَا اللَّبَاسَ * يُسَمِّي * سَأَلْتُ كَرِيماً كِتَاباً * سَأَلْتُ كَرِيماً عَنْكَ

مَتَى تَجِيءُ الْيَنَاءُ؟ - عَدَاءُ، اِنْ شَاءَ اللهُ. تَجِيءُ وَحْدَكَ امَّ مَعَ زَوْجَتِكَ؟ - اَجِيءُ وَحْدِي. مَحْمُودُ زَوْجُ شَاعِرَةٍ. صَاحِبُهُ زَوْجُهُ نَسِيْمٌ. سَأَلْتُ مَحْمُوداً كِتَابَهُ فَمَا اَعْطَانِيهِ. هَذَا التَّلْمِيذُ يُسَمِّي شَاكِرًا وَهَذَا اَحْمَدًا. اَنْتَ الَّذِي كَتَبْتَ هَذِهِ الرَّسَالَةَ. اَنْتِ الَّتِي تُعَلِّمِينَ هَذِهِ التَّلْمِيذَةَ. هَلْ رَأَيْتِ التَّلْمِيذَ الَّذِي جَاءَنَا امْسِ. الْمَرْأَةُ الَّتِي تُعَلِّمُ التَّلْمِيذَاتِ تُسَمَّى مُعَلِّمَةً. الْخِيَّاطَاتُ هُنَّ اللَّوَاتِي يَخِطْنَ الثِّيَابَ. اِذَا لَمْ تَسْتَعْمِلِ الدَّوَاءَ الَّذِي اَعْطَاكَه الطَّبِيبُ لَا تُشْفَى اَبَدًا. التَّلْمِيذَةُ الَّتِي لَا تُطِيعُ مُعَلِّمَتَهَا لَا تَكُونُ مَحْبُوبَةً. يُقَالُ لِلرَّجُلِ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ زَوْجَةٌ عَزْبٌ، وَلِلْمَرْأَةِ الَّتِي لَيْسَ لَهَا زَوْجٌ عَزْبَةٌ. التَّلَامِيذَةُ الَّذِينَ رَأَيْنَاهُمْ قَبْلَ الظُّهْرِ فِي الْجَنَّةِ يَتَعَلَّمُونَ فِي الْمَدْرَسَةِ الرَّجُلُ الَّذِي رَأَيْنَاهُ امْسِ فِي بَيْتِنَا هُوَ مُدْرَسُ الْمَدْرَسَةِ فِي مَدِينَةِ قُورْغَانْتَبَهَ وَاسْمُهُ قَمْرُ الدِّينِ.

درس چهل و سوم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

ای عبد الرؤوف! آیا انگور را دوست می داری؟ - آری، من انگور را بسیار دوست می دارم. دوشنبه شهری زیباست. تهران پایتخت ایران اسلامی است. من مادرم را دوست می دارم. اکمل الدین بچه ای با آداب است و او را همه دوست می دارند. پدرم از بازار دو خروس و دو مرغ خرید.

دَقِيقٌ * نَخَالَةٌ * مِخْرَاتٌ (مِخْرَاتٌ) * مَحْسٌ (مَحْسَاتٌ) * عُشْبٌ (عُشَابٌ) * حَشِيشٌ (حَشَائِشٌ) * فَلَاحٌ (فَلَاحُونَ) * حَشٌّ (حَشٌّ) حَرَتْ (حَرَتْ) * زَرَعَ (زَرَعَ) * حَصَدٌ * أَظُنُّ فِي الْفَصْلِ

مَنْجَلٍ (مَنْجَلٍ) - الْفَلَاحُ يَحْرَثُ الْأَرْضَ

الْفَلَاحُ يَحْرَثُ الْأَرْضَ بِالْمِخْرَاتِ. الْفَلَاحُ تَحْصُدُ الزَّرْعَ بِالْمَنْجَلِ. الْفَرَسُ يَأْكُلُ الْعُشْبَ وَالْحَشِيشَ وَالنُّخَالَهَ. الْفَلَاحُونَ يَشْتَعْلُونَ فِي الصَّيْفِ كَثِيرًا: يَحْرَثُونَ الْأَرْضَ وَيَزْرَعُونَ وَيَحْشُونَ الْحَشِيشَ وَيَحْصِدُونَ الزَّرْعَ ثُمَّ إِذَا جَاءَ الشِّتَاءُ يَسْتَرِيحُونَ إِلَى الرَّبِيعِ. فِي الشِّتَاءِ نَتَعَلَّمُ وَفِي الصَّيْفِ نَسْتَرِيحُ. أَيْنَ كِتَابِي يَا أُمِّي؟ - أَظُنُّ فِي الْخِزَانَةِ. كَمْ سَامَانِيًّا فِي جَيْبِكَ؟ - فِي جَيْبِي سَامَانِيٌّ وَاحِدٌ. كَمْ يَوْمًا تُقِيمُ عِنْدَنَا؟ - أُقِيمُ عِنْدَكُمْ عَشْرَةَ أَيَّامٍ. ذَهَبْنَا يَوْمَ الْخَمِيسِ إِلَى الْعَابِ وَكَانَ الْحَرُّ شَدِيدًا جِدًّا، فَأَعْتَسْنَا لَنَا فِي بُحَيْرِهِ هُنَاكَ وَبَقِينَا فِي الْعَابِ إِلَى وَقْتِ الْغُرُوبِ، ثُمَّ رَجَعْنَا إِلَى الْبَيْتِ. وَكَانَتْ أُمَّنَا أَحْضَرَتْ لَنَا عِشَاءً. فَتَعَشَّيْنَا وَشَرَبْنَا الشَّايَ. ثُمَّ صَبَّغْنَا الْعِشَاءَ. وَفِي السَّاعَةِ الْعَاشِرَةِ نَمْنَا عَلَى الْفِرَاشِ.

درس چهل و چهارم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

این مرد عالم است. عبد القهار کتاب می خواند و خواهرش آمنه بازی می کند. چرا تو شیر را نمی نوشی، ای عیوب؟ آیا تو پگاه به کتابخانه می روی؟ - آری، می روم، اگر خدا بخواهد. قطب الدین از شهر قرغان تپه است. او در آن جا در مدرسه تعلیم می گیرد.

رُمَانٌ (رُمَانَاتٌ) * مَشْمَشٌ (مَشْمَشَاتٌ) * فَوَاكِهِهٗ (فَوَاكِهَةٌ) * خِيَارٌ (خِيَارَاتٌ) قِتَاءٌ (قِتَاءَاتٌ) * حُلُوٌّ * حَمِضٌ * حَفِيدٌ
(أَحْفَادٌ) * بُنْيٌ * أذُنٌ * أَرْعَاجٌ أَخَذَ يَقْرَأُ * مِنَ الْحَيَوَانَاتِ مَا هُوَ أَهْلِيٌّ

مِنَ الْحَيَوَانَاتِ مَا هُوَ أَهْلِيٌّ مِثْلُ الْبَقَرَةِ وَالنَّعَجَةِ وَالثَّوْرِ وَالْهَرِّ وَالْفَرَسِ، وَمِنْهَا مَا هِيَ وَحْشِيٌّ مِثْلُ الْغَزَالِ وَالْأَسَدِ وَالنَّمْرِ وَالذَّبِّ
وَالذَّبِّ. الْفَوَاكِهُ الَّتِي تُؤْكَلُ مِنْهَا مَا هُوَ حُلُوٌّ كَالْتُّفَاحِ وَالْعِنَبِ وَالشَّمَامِ وَالْبَطِيخِ وَمِنْهَا مَا هُوَ حُلُوٌّ حَامِضٌ

كَالْبُرْتُقَالِ وَالرُّمَانَ وَالْمَشْمَشِ. أَمَّا اللَّيْمِيُّونَ فَهِيَ مِنَ الْأَثْمَارِ الْحَامِضَةِ. وَمِنَ الْخُضْرَوَاتِ مَا يُؤْكَلُ أَخْضَرَ أَوْ مَمْلُوحًا كَالْخِيَارِ
وَالْقِتَاءِ. قَعَدَتِ امْرَأَةٌ عَجُوزٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ وَأَخَذَتْ تَخِيطُ

الْقَمِيصَ. فَجَاءَ إِلَيْهَا حَفِيدُهَا عَلِيُّ وَقَالَ لَهَا: مَاذَا تَصْنَعِينَ يَا حَيْدَتِي؟ قَالَتْ: أَكُلُ الْبَطِيخَ يَا بَنِيَّ. فَقَالَ عَلِيُّ: لَأَنْتِ تَخِيطِينَ الْقَمِيصَ. قَالَتْ: وَلِمَاذَا تَسْأَلُ أَذْنَ وَتُزْعِجُنِي؟

درس چهل و پنجم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

صابر شاگرد کوشش کننده ای است. او بسیار با درس هایش مشغول می شود. معلمش را، پدر و مادرش را، برادرانش را و خواهرانش را همیشه اطاعت می کند. پدرش برای او دو چرخه خرید. صابر روز پنجشنبه همراه پدرش به شهر دوشنبه می رود، تا این که باغ حیوانات را زیارت کنند.

ص: ۲۳۶

الدَّرْسُ السَّادِسُ وَالْأَرْبَعُونَ

أَيُّ؟ أَيُّهُمْ؟ أَنْ؟ أَنَّهُ؟ لَكِنَّ؟ لَكِنَّهُ؟ شَاعِرٌ (شُعْرَاءُ)؟ مُؤَلِّفُهُ (مُؤَلِّفَاتٌ)؟ مُشْتَهَرٌ؟ فَيْلَسُوفٌ (فَلَاسِيفُهُ)؟ جَدِيداً؟ شِعْرٌ (اشْعَارٌ) طَاغُوتٌ (طَوَاغِيْتُ)؟ كَرَامَةٌ؟ عِنْدِي؟ تَحَرَّرٌ؟ أَعَادَهُ؟ أَحْيَاءٌ؟ مُطَالَعَةٌ؟ تَفْكِيرٌ؟ دَعَا (دُعَاءٌ)؟ شَقٌّ (شَقٌّ)؟ صَدَقَ فِي جَوَابِهِ فَكَّرَ فِيمَا قَالَ.

قَالَ الْمُعَلِّمُ لِتَلَامِيذِهِ:

أَبُو عَلِيٍّ بَنُ سَيْنَا

- أَيُّكُمْ يَا أَوْلَادِي يَعْرِفُ مِنْ عُلَمَاءِنَا أَوْ شُعْرَاءِنَا وَمُؤَلِّفَاتِهِمْ؟

قَامَ أَحْمَدُ مِنْ مَكَانِهِ وَقَالَ:

- أَنَا أَعْرِفُ. أَحَدُهُمْ هُوَ الشَّيْخُ الرَّئِيسُ أَبُو عَلِيٍّ بَنُ سَيْنَا. هُوَ عَالِمٌ كَبِيرٌ وَفَيْلَسُوفٌ عَظِيمٌ.

- هَلْ تَعْرِفُ ابْنَ وُلْدٍ وَمَاتَ هُوَ؟

- نَعَمْ، أَنَّهُ وُلِدَ فِي بُخَارَى، وَلَكِنِّي لَا أَعْرِفُ ابْنَ مَاتَ؟

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ:

- شُكْرًا يَا أَحْمَدُ. وَمَنْ مِنْكُمْ أَيُّهَا الْوَالِدُ يَقُولُ لَنَا ابْنُ مَاتَ وَدُفِنَ ابْنُ سَيْنَا؟

قَالَ سَلْمَانُ:

ص: ٢٣٧

- انا أقول. مات ودُفِنَ بِنُ سِينَا فِي هَمْدَانَ.

- هَلْ أَنْتَ تَعْرِفُ مِنْ شُعْرَاءِنَا أَحَدًا؟

- نَعَمْ، أَعْرِفُ مِنَ الشُّعْرَاءِ سَعْدِي الشَّيرَازِيَّ وَجَلَالَ الدِّينِ الرُّومِيَّ.

- مَنْ كَتَبَ «بَهَارِستان»؟

- كَتَبَهُ الشَّاعِرُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْجَامِيَّ.

- صَدَقْتَ فِي جَوَابِكَ يَا سَلْمَانَ. أَيُّكُمْ يَقُولُ لِي مَنْ هُوَ مُحَمَّدُ أَقْبَالَ اللَّاهُورِيُّ؟ فَشَقَّ عَلَى التَّلَامِيذِهِ الْجَوَابُ. فَقَالَ لَهُمْ عِنْدَئِذٍ الْمُعَلِّمُ:

- أَنَّهُ شَاعِرٌ مُجَاهِدٌ وُلِدَ فِي مَدِينَةِ لَاهُورَ فِي بَاكِسْتَانٍ. وَهُوَ الَّذِي أَحْيَى دِينَنَا الْعَزِيزَ جَدِيداً وَدَعَانَا نَحْنُ وَجَمِيعَ أُمَّةِ الْإِسْلَامِ بِأَشْعَارِهِ إِلَى التَّنَحُّرِ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ وَالْإِعَادَةِ كَرَامَتِنَا مِنْ جَدِيدٍ. وَعَلَيْكُمْ أَنْ تُطَالِعُوا أَشْعَارَهُ وَتُفَكِّرُوا فِيهَا دَعَا إِلَيْهِ.

درس چهل و ششم

جمله های زیر را ترجمه کنید:

ما امروز همراه معلم مان به شهر قورغانته می رویم. شاکره همسر سلیمه است. معلم، شخصی است که شاگردان را تعلیم می دهد. آن کسی که شما در مدرسه دیدید، پدر علی است. اگر می خواهی که دوست داشته شوی، در درس هایت کوشش بکن.

ص: ۲۳۸

الدَّرْسُ السَّابِعُ وَالْأَرْبَعُونَ أَنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (١)

دَهْرِيُّ (دَهْرِيُّونَ) * أَمْرٌ (أُمُورٌ) * صَانِعٌ (صِيَانَةٌ) * مَنَظَرُهُ * خَلِيفَةُ (خُلَفَاءُ) صِيْدُرٌ (صِيْدُورٌ) * قَدْ * أَقْنَعُ * أَرْسَالٌ * أَنْكَارٌ * اسْتِيقْبَالٌ * اجْتِلَاسٌ
خَضَرَ (-) حُضُورٌ * بَحَثٌ (-) بَحَثٌ * أَتَى (-) أَتَيْانٌ * حُكِيَ أَنَّ... إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَادْهَبْ... * جَاءَ بِهِ * قَالَ مَا قَالَ * حَتَّى حَتَّى
أَجِيئُ

حُكِيَ أَنَّ دَهْرِيًّا جَاءَ إِلَى هَارُونَ الرَّشِيدِ وَقَالَ: يَا أَمِيرُ! أَنْتُمْ الْمُسْلِمُونَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَبِأَنَّهُ صَيَّرَ هَذَا الْعَالَمَ. إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ
فَلْيَحْضُرْ هُنَا مِنْ عُلَمَاءِ الْإِسْلَامِ مَنْ هُوَ عَالِمٌ حَتَّى ابْحَثَ مَعَهُ وَأَقْنَعَهُ بِأَنَّهُ لَيْسَ لِلْعَالَمِ صَانِعٌ. فَارْسَلْ هَارُونَ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ رَجُلًا لِيَجِيئَ
بِهِ. فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى أَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَ: يَا أبا حَنِيفَةَ! قَدْ جَاءَ إِلَيْنَا الدَّهْرِيُّ وَهُوَ يُنْكِرُ وُجُودَ الصَّانِعِ لِلْعَالَمِ وَيَدْعُوكَ إِلَى الْمُنَظَرَةِ. فَقَالَ
أَبُو حَنِيفَةَ: أَذْهَبُ بَعْدَ الظُّهْرِ. فَجَاءَ الرَّجُلُ إِلَى الْخَلِيفَةِ وَقَالَ لَهُ مَا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ. فَارْسَلَهُ ثَانِيَةً. فَقَامَ أَبُو حَنِيفَةَ وَاتَى إِلَى هَارُونَ
الرَّشِيدِ. فَاسْتَقْبَلَهُ هَارُونَ وَجَاءَ بِهِ وَاجْلَسَهُ فِي الصَّدْرِ. فَقَالَ الدَّهْرِيُّ: يَا أبا حَنِيفَةَ، لِمَ تَأَخَّرْتَ؟

(دوام الحكاية في الدرس التالي)

الدَّرْسُ الثَّامِنُ وَالْأَزْبَعُونَ أَنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا (٢)

سَفِينَهُ (سِفْنٌ) * عَتِيقٌ * مُقَطَّعٌ * دِجْلُهُ * كَلَامٌ * مُتَبَدِّدٌ * بَصِيرٌ (ابْصَارٌ) * مَكْسُورٌ * حَادِثُهُ * عَجِيبٌ * الْفَاءُ * تَحْرُكٌ * اجْتِمَاعٌ * تَوَصَّلُ * حَدِثٌ
(أ) حُدُوثٌ * وَقَعَ (ب) وَقُوعٌ * حَصِيلٌ (ج) حُصُولٌ * سَكَتَ (د) سَكُوتٌ * أَمَرَ (هـ) أَمْرٌ * جَنَّبَ... لِذَلِكَ * وَذَلِكَ أَنْ... بِإِلَاحِ صَانِعٍ * لَا
يَجُوزُ أَنْ يَحْصَلَ مِنْ فَوْرِهِ * كَانَ أَمْرُهُ مَقْضِيًّا

فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: قَدْ حَدِثَ لِي حَدِيثُهُ عَجِيبٌ، فَلِذَلِكَ تَأَخَّرْتُ. وَذَلِكَ أَنَّ بَيْتِي وَرَاءَ دِجْلِهِ فَخَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي وَجِئْتُ إِلَى جَنْبِ دِجْلِهِ
حَتَّى اعْبَرْتُ. فَالْفَيْتُ سَفِينَةٌ عَتِيقَةٌ مُقَطَّعَةٌ وَكَانَتْ الْوَاحِيهَا مُتَبَدِّدَةً. فَلَمَّا وَقَعَ بَصِيرِي عَلَيْهَا تَحْرُكَتِ الْأَلْوَاحُ وَاجْتَمَعَتْ وَتَوَصَّلَ بَعْضُهَا
بِبَعْضٍ وَصَارَتِ السَّفِينَةُ صِيحِيحَةً بِإِلَاحِ نَجَّارٍ وَلَا عَمَلٍ عَامِلٍ. فَتَعَيَّدْتُ عَلَيْهَا وَعَبَّرْتُ الْمَاءَ وَجِئْتُ. فَقَالَ الدَّهْرِيُّ: إِسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ مَا
يَقُولُ إِمَامُكُمْ وَعِيَالُكُمْ، فَهَيْلٌ سَمِعْتُمْ كَلَامًا كَهَذَا؟ كَيْفَ تَتَوَصَّلُ السَّفِينَةُ الْمَكْسُورَةُ بِإِلَاحِ نَجَّارٍ؟ أَلَيْسَ هَذَا كَذِبًا؟ فَقَالَ أَبُو
حَنِيفَةَ: أَيُّهَا الْكَافِرُ! إِذَا لَمْ تَتَوَصَّلِ السَّفِينَةُ بِإِلَاحِ صَانِعٍ وَلَا نَجَّارٍ، فَكَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يَحْصَلَ هَذَا الْعَالَمُ مِنْ غَيْرِ صَانِعٍ؟ فَسَكَتَ الدَّهْرِيُّ مِنْ
فَوْرِهِ. وَعِنْدَ ذَلِكَ أَمَرَ الرَّشِيدُ بِنُصْرَةِ عُنُقِ الدَّهْرِيِّ وَكَانَ أَمْرُهُ مَقْضِيًّا.

الدَّرْسُ التَّاسِعُ وَالْأَزْبَعُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (١)

وَاجِبٌ (وَاجِبَاتٌ) *أَسَاسِيَّةٌ *أُمَّةٌ (أُمَّةٌ) *خَيْرٌ (خَيْرٌ) *أَجَابَهُ *أَخْرَاجَ حَيْجٍ (حَيْجٌ) *أَدَاءٌ *سَأَلَ (سَأَلَ) *سُؤَالَ *صَامَ (صَامَ) *صَوْمٌ *أَسَدًا *تَدَلُّلٌ
نَسِيَ (نَسِيَ) *نَهَى (نَهَى) *نَهْوٌ *لَا *شَكَّ فِي... *أَيْقَانٌ *وَلَكِنْ *كَثِيرًا *مَا لِأَجَلِهِ *وَذَلِكَ هُوَ... *بِسَبَبِ... *الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ *النَّهْيُ عَنِ
الْمُنْكَرِ

مَاذَا نُجِيبُ نَحْنُ إِذَا سَأَلْنَا: «هَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؟» لَا شَكَّ فِي أَنْتُمْ نُجِيبُ: «نَعَمْ، نَحْنُ مُسْلِمُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ». وَلَا شَكَّ أَيْضًا فِي أَنْتُمْ تَسْتَدِلُّ
عَلَى إِسْلَامِنَا بِأَنَّكُمْ تَصَلُّوْنَ وَتَصُومُونَ وَتَحُجُّوْنَ... وَتُؤَقِنُونَ بِأَنَّكُمْ مُسْلِمُونَ كَامِلُونَ بِسَبَبِ أَدَاءِنَا هَذِهِ الْوَاجِبَاتِ وَأَنَّكُمْ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. وَلَكِنْ لَيْسَتْ
الْمَسْئَلَةُ هَكَذَا. كَثِيرًا مَا نَنْسَى نَحْنُ وَكَثِيرًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْوَاجِبَ الْأَسَاسِيَّ الَّذِي أَخْرَجَنَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَجَلِهِ. وَذَلِكَ هُوَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ
وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».

(دوام الدرس في الدرس القادم)

الدَّرْسُ الْخَمْسُونَ هَلْ نَحْنُ مُسْلِمُونَ ؟ (٢)

مُجْتَمِعٌ (مُجْتَمَعَاتٌ) * خُلِقَ (اخْتَلَقَ) * مُعَامَلَةٌ (مُعَامَلَاتٌ) * أَوَّلٌ (أَوَّلُونَ) سَبِيلٌ (سَبِيلٌ) * نَحْوُ (أَنْحَاءٌ) * تَرَكَ (تَرَكَ) * فَسَدَ (فَسَدَ) * فَسَدَ إِذْ * سَاءَ (سَاءَ) * وَءٌ * صَبَرَ (صَبَرَ) * نَشَرَ (نَشَرَ) * نَشَرَ * سَاءَ (سَاءَ) * عَزَّ (عَزَّ) * عَزَّ شَقِيحِي (عَزَّ) * شَقَاءٌ * ذَلَّ (ذَلَّ) * أَنْحَطَ * اِعْتَنَاءٌ * اِعْتَنَى بِهِ * اِصَابَةٌ * اِهْمَالٌ * اِصْبَرَ عَلَى مَا اِصَابَكَ

وَإِذَا تَرَكَ هَذَا الْوَجِبَ الْأَسَاسِيَّ يَفْسُدُ الْمُجْتَمَعُ وَتَنْحَطُّ الْأَخْلَاقُ وَتَسْوَأُ الْمُعَامَلَةُ ...

كَانَ الْمُسْلِمُونَ الْأَوَّلُونَ قَدِ اعْتَنَوْا بِهَذَا الْوَجِبِ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَنَشَرُوا الْإِسْلَامَ إِلَى أَنْحَاءِ الْعَالَمِ وَسَبَّحُوا وَعَزُّوا. وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِنْ بَعْدِهِمْ أَهْمَلُوا هَذَا الْوَجِبَ وَلَمْ يَعْتَنُوا بِهِ وَفَسَدَ الْعَالَمُ وَأَنْحَطَّتِ الْأَخْلَاقُ وَسَاءَتِ الْمُعَامَلَةُ وَشَقُّوا وَذَلُّوا.

فَلِذَلِكَ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَنِيَ بِهَذَا الْوَجِبِ وَنُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَنَصْبِرَ عَلَى مَا اِصَابَنَا.

تَمَّتْ

ص: ٢٤٥

نمونه های تجزیه و تحلیل صرفی

هذا: اسم اشاره مبنی، معرفه

قَلَمٌ: اسم، بر وزن فَعْلٌ، ثلاثی مجرد، سالم، مفرد، مذکر، معرب، نکره، جامد

مِصْبَاحٌ: اسم آلت، بر وزن مِفْعَالٌ، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مذکر، معرب، نکره، مشتق

این: حرف، مبنی

الدَّفْتَرُ: اسم، بر وزن الفَعْلُلُ، رباعی مجرد، سالم، مفرد، مذکر، معرب، معرفه، جامد

المِقْلَمَةُ: اسم آلت، بر وزن المِفْعَلَةُ، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مؤنث، معرفه، مشتق

خَذُّ: فعل امر، بر وزن عُلُّ، ثلاثی مجرد، مهموز الفاء، مفرد، مذکر، مبنی، مشتق

ما: اسم استفهامیه، مبنی، معرفه

مِسْطَرٌ: اسم آلت، بر وزن مِفْعَلٌ، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مذکر، معرب نکره، مشتق

كَتَبَ: فعل ماضی، بر وزن فَعَلَ، ثلاثی مجرد، سالم، مفرد، مذکر، غایب مبنی، مشتق

يَكْتُبُ: فعل مضارع، بر وزن يَفْعُلُ، ثلاثی مجرد، سالم، مفرد، مذکر، غایب، معرب، مشتق

مُعَلِّمٌ: اسم فاعل، بر وزن مُفْعَلٌ، ثلاثی مزید، سالم، مفرد، مذکر، معرب، نکره، مشتق

تَلَامِيذٌ: اسم، بر وزن فَعَالِيلٌ، رباعی مزید، سالم، جمع، مذکر، معرب، نکره.

نمونه های تجزیه و ترکیب نحوی

الدرس الأول

هذا كِتَابٌ

هذا-مبتدا

كِتَابٌ-خبر

اِنَّ الدَّفْطَرَ

اِنَّ-خبر مقدم

الدَّفْطَرَ-مبتدای مؤخر

خُذِ الْمِصْبَاحَ

خُذِ-فعل امر، فاعل-ضمير مستتر-أنت

الْمِصْبَاحَ-مفعول به

ما هذا؟-مِسْطَرٌّ

ما-استفهامیه مبتدا

هذا؟-خبر

مِسْطَرٌّ-خبر، مبتدایش محذوف، هذا

ص: ۲۴۹

الدرس الثاني

كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ

كَتَبَ - فعل ماضى

عَبْدُ - مضاف، فاعل

اللَّهِ - مضاف اليه

عُثْمَانُ يَكْتُبُ

عُثْمَانُ - مبتدا

يَكْتُبُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر هو، بر مى گردد به «عثمان»، خبر

سَلِيمٌ يَقْرَأُ الْكِتَابَ

سَلِيمٌ - مبتدا

يَقْرَأُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر هو، بر مى گردد به «سليم»، خبر

الْكِتَابَ - مفعول به

الدرس الثالث

هُوَ مُعَلِّمٌ

هُوَ - مبتدا

مُعَلِّمٌ - خبر

الدرس الرابع

هَذَا الرَّجُلُ مُعَلِّمٌ

هذا؟ - موصوف، مبتدا

الرَّجُلُ - صفت

مَعْلَمٌ خَيْرٌ

ص: ٢٥٠

مَنْ هَذَا؟ - مَعْلَمٌ

مَنْ - استفهامیه مبتدا

هَذَا؟ - خبر

مَعْلَمٌ - خبر، مبتدایش محذوف «هذا»

أَيْنَ التَّلْمِيذُ؟ - هُنَا يَقْرَأُ

أَيْنَ - خبر مقدم

التَّلْمِيذُ؟ - مبتدای مؤخر

هُنَا - ظرف مكان

يَقْرَأُ فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر هو، بر می گردد به «التلميذ»، خبر است و مبتدایش «التلميذ» محذوف

مَنْ يَقْرَأُ الْكِتَابَ؟ - عَبْدُ الْكَرِيمِ

مَنْ - استفهامیه، مبتدا

يَقْرَأُ فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر هو، بر می گردد به «مَنْ»، خبر

الْكِتَابَ؟ - مفعول به

عَبْدُ الْكَرِيمِ - مضاف و مضاف اليه، مبتدا، خبرش محذوف «يَقْرَأُ الْكِتَابَ»

الدرس الخامس

أَيْنَ الطَّبَاشِيرُ؟ - عَلَى اللُّوحِ

أَيْنَ - خبر مقدم

الطَّبَاشِيرُ؟ - مبتدای مؤخر

عَلَى اللُّوحِ - جار و مجرور، متعلق به «كائن»، خبر، مبتدایش محذوف «الطباشير»

مَنْ هُوَ فِي الْفَضْلِ؟ - الْمَعْلَمُ

مَنْ - استفهاميه مبتدا

هُوَ - ضمير فصل

ص: ٢٥١

فِي الْفَصْلِ - جَارٍ وَ مَجْرُورٍ، متعلق به «كائن» خبر

الْمُعَلِّمِ - مبتدأ، خبرش محذوف «فِي الْفَصْلِ»

اَكْتُبْ فِي الدَّفْتَرِ

اَكْتُبْ - فعل امر فاعل - ضمير مستتر، أَنْتَ

فِي الدَّفْتَرِ - جَارٍ وَ مَجْرُورٍ، متعلق به «اَكْتُبْ»

أَيْنَ الْقَلَمِ؟ - هُنَا فِي الْمِقْلَمِ

أَيْنَ - خبر مقدم

الْقَلَمِ؟ - مبتدأ مؤخر

هُنَا - ظرف مكان

فِي الْمِقْلَمِ - جَارٍ وَ مَجْرُورٍ، متعلق به «كائن» خبر، مبتدأ محذوف «الْقَلَمِ»

الدرس السادس

هَاتِ الْأُورَاقَ.

هَاتِ - اسم فعل، فاعل - ضمير مستتر، أَنْتَ

الْأُورَاقَ - مفعول به

لِمَنْ هَذَا الْكِتَابُ؟ - لِلْمُعَلِّمِ

لِمَنْ - جَارٍ وَ مَجْرُورٍ، متعلق به «كائن» خبر مقدم

هَذَا - موصوف، مبتدأ مؤخر

الْكِتَابُ؟ - صفت

لِلْمُعَلِّمِ - جَارٍ وَ مَجْرُورٍ، متعلق به «كائن»، خبر، مبتدأ محذوف «هَذَا الْكِتَابُ»

الْخَرَائِطُ فِي الْجِدَارِ

الْخَرَائِطُ - مَبْتَدَأُ

فِي الْجِدَارِ - جَارٌ وَ مَجْرُورٌ، مَتَعَلِقٌ بِهِ «كَائِنَةٌ»، خَبِيرٌ

ص: ٢٥٢

الدرس السابع

أَفْهَمِ الدَّرْسَ يَا مُحَمَّدُ!

أَفْهَمِ - فعل امر، فاعل - ضمير مستتر، أَنْتَ

الدَّرْسَ - مفعول به

يَا - ندا

مُحَمَّدُ - مُنَادَى

الدرس الثامن

لَهُ دَفْتَرٌ جَمِيلٌ

لَهُ - جار و مجرور، متعلق به «كائن» خبر مقدم

دَفْتَرٌ - مبتدأ مؤخر، موصوف

جَمِيلٌ - صفت

أَيْنَ التَّلْمِيذُ وَالتَّلَامِيذَةُ؟

أَيْنَ - خبر مقدم

التَّلْمِيذُ - مبتدأ مؤخر

وَ - عاطفه

التَّلَامِيذَةُ - معطوف، مبتدأ مؤخر

الدرس العاشر

سَعِيدٌ يَشْرَبُ الشَّايَ بِالْفِنْجَانِ.

سَعِيدٌ - مبتدأ

يَشْرَبُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير - مستتر، هو، بر مي گردد به سعيد، خبر

الشَّأَى-مفعول به

بِالْفُنْجَانِ-جار و مجرور، متعلق به يَشْرَبُ

ص: ۲۵۳

هَلْ تَشْرَبُ الشَّايَ بِالسُّكَّرِ؟ - نَعَمْ

هَلْ - استفهامیه

تَشْرَبُ - فعل مضارع، فاعل - ضمیر مستتر، أنتَ

الشَّايَ - مفعول به

بِالسُّكَّرِ - جار و مجرور، متعلق به تَشْرَبُ

نَعَمْ - حرف ایجاب

ماذا تَفْعَلِينَ؟

ما - مبتدا استفهامیه

ذا - موصوله

تَفْعَلِينَ - فعل مضارع، فاعل - ضمیر «ی-ی» «مفعول به» محذوف و آن ضمیر (هـ) است که عائد است به (ذا) - جمله صله، موصوله و صله خبر

مِنْ اَيْنَ أَنْتَ؟

مِنْ - جار

اَيْنَ - مجرور، متعلق به کائن، خبر مقدم

أَنْتَ - مبتدای مؤخر

الدرس الحادی عشر

هُوَ أَبُوكَ.

هُوَ - مبتدا

أَبُوكَ - مضاف و مضاف الیه، خبر

هَذَا دِيكَ سَلْمَانَ وَهَذَا كَلْبُهُ

هَذَا-مبتدا

دِيكُ-مضاف،خبر

سَلْمَانَ-مضاف اليه

ص:٢٥٤

وَ-عاطفه

هذا-مبتدا

كَلْبُهُ-مضاف و مضاف اليه، «هذا كلبُهُ» معطوف، جمله قبل از «واو» معطوف عليه، خبر

هل قَرَأْتِ دَرْسَكَ-نَعَمْ قَرَأْتُهُ

هَلْ-استفهاميه

قَرَأْتِ-فعل ماضى-فاعل «تِ»

دَرْسَكَ-مضاف و مضاف اليه، مفعول به

نَعَمْ-حرف ايجاب

قَرَأْتُهُ-فعل ماضى-فاعل «تُ»، مفعول به «هُ»، ضمير «هُ» بر مى گردد به «درس»

أَبِي عَلِيٍّ بِنِ مُحَمَّدٍ

أَبِي-مضاف و مضاف اليه مبتدا

عَلِيٍّ-موصوف، خبر

بِنِ-مضاف، صفت

مُحَمَّدٍ-مضاف اليه

الدرس الثانى عشر

تَعَالَ هُنَا

تَعَالَ-اسم فعل، فاعل-ضمير مستتر-أَنْتِ

هُنَا-ظرف مكان

الدرس الثالث عشر

ابْنِي الصَّغِيرُ يَنَامُ عَلَى سَرِيرِهِ

اِئْتِيَ -- مضاف و مضاف اليه، موصوف، مبتدا

الصَّغِيرُ - صفت

ص: ٢٥٥

يَنَامُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر، هُوَ برمی گردد به «ابن»، جمله خبر

عَلَى - جار

سَرِيرِهِ - مضاف و مضاف اليه، مجرور، متعلق به يَنَامُ

هَلْ أَنْتَ مُعَلِّمٌ؟ - لا، اَنَا لَسْتُ بِمُعَلِّمٍ.

هَلْ - استفهامیه

أَنْتَ - مبتدا

مُعَلِّمٌ - خبر

لا - حرف ردّ

انا - مبتدا

لَسْتُ - فعل ناقص - اسم «تُ»، خبر

بِمُعَلِّمٍ - جار و مجرور، متعلق به لَسْتُ، خبر «لَسْتُ»

هَذَا الْوَلَدُ لَيْسَ يَتَلَمِّذُ

هذا - موصوف، مبتدا

الْوَلَدُ - صفت

لَيْسَ - فعل ناقص، اسم - ضمير مستتر هُوَ، برمی گردد به «هذا الولد»، خبر

يَتَلَمِّذُ - جار و مجرور، متعلق به لَيْسَ، خبر

الدرس الرابع عشر

دَخَلَ الْمَعْلَمُ ثُمَّ التَّلَامِيذُ

دَخَلَ - فعل ماضی

الْمَعْلَمُ - فاعل

ثُمَّ -عَاطِفُهُ

التَّلَامِيذَةُ -فَاعِلٌ، مَعْطُوفٌ، «المَعْلَمُ» -مَعْطُوفٌ عَلَيْهِ

ص: ٢٥٦

هُوَ يَقْرَأُ كَثِيرًا وَيَنَامُ قَلِيلًا

هُوَ - مبتدا

يَقْرَأُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر هُوَ، بر می گردد به هُوَ، خبر

وَ - عاطفه

يَنَامُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر، هُوَ: بر می گردد به هُوَ، معطوف (خبر)

قَلِيلًا - صفت است برای نَوْمًا، موصوف و صفت مفعول مطلق

قُمْ فَاقْرَأْ

قُمْ - فعل امر، فاعل - ضمير مستتر، انت

فَاقْرَأْ - «فا» - عاطفه، اقْرَأْ - فعل أمر، فاعل - ضمير مستتر أنت، جمله معطوف و ما قبل از «فا» معطوف عليه

تَعَالَ يَا كَرِيمُ نَشْرِبِ الشَّايَ

تَعَالَ - اسم فعل، فاعل - ضمير مستتر أنت، جمله شرطیه

يا - ندا

كَرِيمُ - منادی

نَشْرِبِ - فعل مضارع مجزوم، فاعل - ضمير مستتر نَحْنُ، جزائیه

الشَّايَ - مفعول به

الدرس الخامس عشر

هَاتِ قَدْحًا مَاءً

هَاتِ - اسم فعل، فاعل - ضمير مستتر، أنت

قَدْحًا - مفعول به

ماءً - تمییز

أَوْلَادِي يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ بَعْدَ الدَّرْسِ

أَوْلَادِي-مُضَافٌ وَ مِضَافٌ إِلَيْهِ، مَبْتَدَأٌ

ص: ٢٥٧

يَقْرَأُونَ-فعل مضارع-فاعل «واو»،خبر

الْقُرْآنَ-مفعول به

بَعْدَ-مضاف،ظرف زمان

الدَّرْسِ-مضاف اليه

بِنَاتِكَ يَقْرَأَنَّ كَثِيرًا

بِنَاتِكَ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

يَقْرَأَنَّ-فعل مضارع-فاعل «ن»،خبر

كَثِيرًا-صفة است برای قراءة،موصوف و صفت مفعول مطلق

اقْرَأُوا دُرُوسَكُمْ

اقْرَأُوا-فعل امر-فاعل «واو»

دُرُوسَكُمْ-مضاف و مضاف اليه،مفعول به

كُرْتُكَ هُنَا تَحْتَ السَّرِيرِ

كُرْتُكَ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

هُنَا-ظرف مكان

تَحْتَ-مضاف،ظرف مكان

السَّرِيرِ-مضاف اليه

الدرس السادس عشر

اولئك الرجالُ معلّمونَ

اولئك-موصوف،مبتدا

الرجالُ-صفت

مُعَلِّمُونَ خَيْر

ص: ٢٥٨

هُوَ أَمَامَ مُعَلِّمِهِ.

هُوَ - مبتدا

أَمَامَ - مضاف، ظرف، خبر

مُعَلِّمِهِ - مضاف اليه، مضاف، «-ه» مضاف اليه

اقْرَؤُوا دُرُوسَكُمْ أَيُّهَا التَّلَامِيذَةُ

اقْرَؤُوا - فعل امر - فاعل «واو»

دُرُوسَكُمْ - مضاف و مضاف اليه، مفعول به

أَيُّهَا - «أى» - موصوله، «ها» - حرف تنبيه

التَّلَامِيذَةُ - خبر، مبتدأ، محذوف هم - كه عائد است به «أى» صله موصوله و صله منادى، ندايش محذوف يا

لِمَ تَضْحَكِينَ؟

لِمَ - جار و مجرور، متعلق به «تَضْحَكِينَ»

تَضْحَكِينَ؟ - فعل مضارع، فاعل «-ى»

هَلْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ مُعَلِّمَةٌ؟ - لا، بَلْ هِيَ مُرَبِّبَةٌ

هَلْ - استفهاميه

هَذِهِ - موصوف، مبتدا

الْمَرْأَةُ - صفت

مُعَلِّمَةٌ؟ - خبر

لا - حرف ردّ

بَلْ - عاطفه

هِيَ - مبتدا، معطوف، معطوف عليه محذوف «ليست بمعلمه»

الدرس السابع عشر

أنا أَسْكُنُ في مَدِينَةِ دُوشَنْبَه وَهِيَ عَاصِمَةُ جُمْهُورِيَّةِ تَاجِكِسْتَان

أنا-مبتدا

أَسْكُنُ-فعل مضارع-فاعل-ضمير مستتر أنا، برمی گردد به أنا

في-جار

مَدِينَةِ-مضاف، مجرور، متعلق به «أَسْكُنُ»

دُوشَنْبَه-مضاف اليه

و-حاليه

هِيَ-مبتدا

عَاصِمَةُ-مضاف، خبر

جُمْهُورِيَّةِ-مضاف اليه، مضاف، موصوف

تَاجِكِسْتَان-مضاف اليه

الْمُعَلِّمُ يُحِبُّ تَلَامِيذَهُ

الْمُعَلِّمُ-مبتدا

يُحِبُّ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر هُوَ، برمی گردد به «المعلم»، خبر

تَلَامِيذَهُ-مضاف و مضاف اليه، مفعول به

هُوَ جَاءَ أَيْضاً

هُوَ-مبتدا

جَاءَ-فعل ماضى، فاعل-ضمير مستتر هُوَ، برمی گردد به هُوَ، خبر

أَيْضاً-مفعول مطلق

فِي مَدِينَةِ قُورْغَانْتَبَهَ يُوجَدُ مَدَارِسُ كَثِيرَةٌ

فِي-جَار

مَدِينَةٍ-مُضَافٌ، مَجْرُورٌ، مُتَعَلِّقٌ بِهِ يُوْجَدُ

قُورْغَانْتَبَهَ-مُضَافٌ إِلَيْهِ

ص: ٢٦٠

يُوجَدُ-فعل مضارع مجهول

مَدَارِسُ-موصوف، نائب فاعل

كَثِيرَةٌ-صفت

الدرس الثامن عشر

جِئْتُ مَعَ صَاحِبِي مُحَمَّدٍ

جِئْتُ-فعل ماضى-فاعل «تُ»

مَعَ-مضاف، ظرف مكان

صَاحِبِي-مضاف اليه، مضاف، «ي» مضاف اليه

مُحَمَّدٍ-بدل از صاحبي

الدرس العشرون

مَتَى جِئْتَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟-الآن فَقَطْ

مَتَى-ظرف، استفهاميه

جِئْتُ-فعل ماضى-فاعل «تُ»

إلى-جار

الْمَدْرَسَةِ-مجرور، متعلق به «جِئْتُ»

الآن-ظرف زمان

فَقَطْ-ظرف زمان

هَلْ تَذْهَبُ مَعِيَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِتَتَعَلَّمَ الْقِرَاءَةَ؟

هَلْ-استفهاميه

تَذْهَبُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، أَنْتَ

مَعِيَ - مضاف و مضاف اليه، ظرف مكان

الى - جار

الْمُدْرَسَةِ - مجرور، متعلق به «تذهب»

ص: ٢٤١

لَتَتَعَلَّمَ-«لِ-»جار-«تتعلم»فعل مضارع منصوب، أَنْ محذوف، فاعل-ضمير مستتر نَحْنُ، جمله در تأویل مصدر، مجرور، متعلق به «تذهب»

الْقِرَاءَةَ؟-مفعول به

نَعَمْ أَذْهَبُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

نَعَمْ-حرف ایجاب

أَذْهَبُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر انا

إِنْ-شرطیه

شَاءَ-فعل ماضی، دعائیه

اللَّهُ-فاعل

هُوَ لَمْ يَجِيءْ

هُوَ-مبتدا

لَمْ يَجِيءْ-فعل جحد، فاعل-ضمير مستتر هُوَ، برمی گردد به هُوَ

رَأَيْتُ سَعِيدًا يَبِيعُ فَرَسَهُ

رَأَيْتُ-فعل ماضی، فاعل-«تُ»

سَعِيدًا-مفعول به

يَبِيعُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر هُوَ، برمی گردد به «سعید»، حال از «سعید»

فَرَسَهُ-مضاف و مضاف الیه، مفعول به

الدرس الحادی والعشرون

صَبَاحًا، مَسَاءً، عَدَا، أَمْسٍ، بَاكِرًا، مُتَأَخِّرًا (همه ظرف زمان هستند)

كَيْفَ حَالِكَ يَا سَعِيدُ؟-بِخَيْرٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ

كَيْفَ - خَيْر مَقْدَم، اسْتِفْهَامِيَه

حَالِكْ - مِضَاف و مِضَاف إِلَيْه، مَبْتَدَاي مَوْخَّر

يَا - نِدَا

ص: ٢٦٢

سَعِيدٌ-منادى

بِخَيْرٍ-جار و مجرور، متعلق به «كائنٌ»، خبر، مبتدأ إيش محذوف «حالی»

الْحَمْدُ-مبتدا، دعائه

لِلَّهِ-جار و مجرور، متعلق به «كائنٌ» خبر

عِنْدَ كَرِيمٍ قَلَمٌ جَمِيلٌ

عِنْدَ-مضاف، ظرف مكان، خبر مقدم

كَرِيمٍ-مضاف اليه

قَلَمٌ-موصوف، مبتدأ مؤخر

جَمِيلٌ-صفت

الدرس الثانی والعشرون

مَا كَتَبْتُ دَرَسِي بَعْدُ

ما-نافيه

كَتَبْتُ-فعل ماضى-فاعل «تُ»

دَرَسِي-مضاف و مضاف اليه، مفعول به

بَعْدُ-ظرف

أَوْلَادِي كُلُّهُمْ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ

أَوْلَادِي-مضاف و مضاف اليه، مبتدا

كُلُّهُمْ-مضاف و مضاف اليه، تأكيد

يَقْرَءُونَ-فعل مضارع-فاعل «واو»، خبر

الْقُرْآنَ-مفعول به

الدرس الثالث والعشرون

اِحْتَرِمُ مُعَلِّمَكَ دَائِمًا

اِحْتَرِمُ -فعل امر، فاعل -ضمير مستتر، أنت

ص: ٢٤٣

مُعَلِّمَكَ - مضاف و مضاف اليه، مفعول به

دائماً - ظرف زمان

انظُرْ وَقْتَ الدَّرْسِ اِمَامَكَ دَائِماً وَ لَا تَلْتَفِتْ يَمِيناً وَ شِمَالاً

انظُرْ - فعل امر، فاعل - ضمير مستتر، انت

وقْتَ - مضاف، ظرف زمان

الدَّرْسِ - مضاف اليه

اِمَامَكَ - مضاف و مضاف اليه، ظرف مكان

دائماً - ظرف زمان

وَ - عاطفه

لَا تَلْتَفِتْ - فعل نهى، فاعل - ضمير مستتر، انت، معطوف

يَمِيناً - ظرف مكان

وَ - عاطفه

شِمَالاً - ظرف مكان، معطوف

جِدّاً همیشه برای تأکید می آید

حَفِظْتُ دَرْسِي جَيِّدًا

حَفِظْتُ - فعل ماضی - فاعل «تُ»

دَرْسِي - مضاف و مضاف اليه، مفعول به

جَيِّدًا - مفعول مطلق

نُرِيدُ أَنْ نَرْجِعَ اِلَى بُيُوتِنَا

نُرِيدُ - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر، نحن

نَزَجَ-فعل مضارع منصوب، فاعل-ضمير مستتر، نَحْنُ جمله با «أَنْ» در تأویل مصدر، مفعول به برای «تُرِيدُ»

الى-جار

بُيوتنا-مضاف و مضاف اليه،مجرور،متعلق به نرجع

الدرس الخامس والعشرون

اين كُنتَ؟-كُنتُ في المَدْرَسِ

اين-خبر مقدم

كُنتَ؟-فعل ناقص-اسم«ت»،خبرش محذوفو«اين»(خبر مقدم) دلالت بر آن مي کند.

كُنتُ فعل ناقص-اسم«ت»

في-جار

المَدْرَسِ-مجرور،متعلق به«كائناً»خبر كُنتُ

هُوَ كَانَ مُعَلِّمًا

هُوَ-مبتدا

كَانَ-فعل ناقص،اسم ضمير مستتر،هُوَ-برمي گردد به هو،خبر

مُعَلِّمًا-خبر كان

كَانَ حَامِدٌ تَلْمِيذًا

كَانَ-فعل ناقص

حَامِدٌ-اسم

تَلْمِيذًا-خبر كان

نَظَرْتُ اليَوْمَ الي فِلمٍ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

نَظَرْتُ-فعل ماضى-فاعل«ت»

اليَوْمَ-ظرف زمان

الى جار

فلم - مضاف، مجرور، متعلق به «نظرتُ»

ص: ٢٤٥

مَحَمَّدٌ-مبتدا، مضاف اليه

رَسُولٌ-مضاف، خبر

اللّٰه-مضاف اليه

هَلْ نَظَرْتَ اَنْتَ اِلَى هَذَا الْفِلمِ

هَلْ-استفهاميه

نَظَرْتَ-فعل ماضى-فاعل-«ت»

اَنْتَ-تأكيد

الى-جار

هذا-- موصوف، مجرور، متعلق به «نظرت»

الْفِلمِ-صفت

تَعَرَّفْتُ بِهِ عِنْدَ مَا كَانَ يَدْرُسُ فِي مَدِينَتِنَا

تَعَرَّفْتُ-فعل ماضى-فاعل-«ت»

به-جار و مجرور، متعلق به تَعَرَّفْتُ

عِنْدَ-مضاف، ظرف زمان

ما-مصدرية، مضاف اليه

كَانَ-فعل ناقص، اسم-ضمير مستتر، هُوَ

يَدْرُسُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر هُوَ، خبر كان

فى-جار

مَدِينَتِنَا-مضاف و مضاف اليه، مجرور، متعلق به يَدْرُسُ

الدرس السادس والعشرون

عَلِيٌّ وَلَدٌ مُؤَدَّبٌ جِدًّا يُحِبُّ الْمَدْرَسَةَ

عَلِيٌّ - مَبْتَدَأُ

وَلَدٌ - مَوْصُوفٌ، خَبْرٌ أَوَّلٌ

ص: ٢٦٦

مُؤَدَّبٌ-صفت

جِدًّا-تأکید

يُحِبُّ فعل مضارع-ضمير مستتر،هُوَ:بر می گردد به عَلَيَّ،خبر ۲

الْمُدْرَسَةَ-مفعول به

الدرس السابع والعشرون

ثَلَاثَةُ أَقْلَامٍ

ثَلَاثَةُ-مضاف

أَقْلَامٍ-مضاف اليه،خبر،مبتدایش محذوف،هذه

عِشْرُونَ كِتَابًا

عِشْرُونَ-خبر،مبتدایش محذوف،هذه

كِتَابًا-تمييز

الدرس الثامن والعشرون

كَمْ تُرِيدُ؟

كَمْ-استفهاميه

تُرِيدُ فعل مضارع،فاعل-ضمير مستتر،أَنْتَ

أَشْتَرِي أَبِي فَرَسًا قِيمَتُهُ خَمْسُ جَنِيهَاتٍ

أَشْتَرِي-فعل ماضى

أَبِي-مضاف ومضاف اليه،فاعل

فَرَسًا-موصوف،مفعول به

قِيمَتُهُ-مضاف و مضاف اليه،مبتدا

خَمْسُ - مضاف، خبر

جَنِيهَاتٍ - مضاف اليه

قِمَّتُهُ خَمْسُ جَنِيهَاتٍ - صفت است برای «فَرَساً»

ص: ۲۶۷

الدرس التاسع والعشرون

خُذْ كِتَابًا آخَرَ

خُذْ-فعل امر، فاعل-ضمير مستتر انت

كِتَابًا-موصوف، مفعول به

آخَرَ-صفة

الدرس الحادى والثلاثون

اللَّهُ رَبُّ النَّاسِ جَمِيعًا

اللَّهُ-مبتدا

رَبُّ-مضاف، خبر

النَّاسِ-مضاف اليه

جَمِيعًا-تأكيد

الدرس الرابع والثلاثون

فِي السَّنَةِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا: الْمُحَرَّمُ...

فِي -- جار

السَّنَةِ-مجرور، متعلق به كائن، خبر مقدم

اثْنِي عَشَرَ-مبتداى مؤخر

شَهْرًا-تمييز

الْمُحَرَّمُ-بدل

التَّلْمِيذُ الْكَسْلَانُ لَا يُحِبُّهُ أَحَدٌ: لَا مُعَلِّمُهُ وَلَا أَبَوَاهُ

التَّلْمِيذُ-موصوف، مبتدا

الْكِسْلَانُ - صفت

لا يُحِبُّهُ - فعل نفي، «هـ» - مفعول به، برمی گردد به «التلميذ»، خبر

احد - فاعل

لا - زائده

مُعَلِّمُهُ - مضاف و مضاف اليه، بدل

و - عاطفه

ص: ٢٦٨

لا-زائده

ابَوَاءُ-مضاف و مضاف اليه، بدل، معطوف

الدرس السادس والثلاثون

اعطى الطيب المريض دواءً

اعطى-فعل ماضى

الطيب-فاعل

المريض-مفعول به اول

دواءً-مفعولا به ٢

بقى التلميذ مريضاً على فراشه

بقى-فعل ماضى

التلميذ-فاعل

مريضاً-حال از «التلميذ»

على-جار

فراشه-مضاف و مضاف اليه، مجرور، متعلق به «بقى»

الدرس السابع والثلاثون

هذا الكتابُ غالٍ يساوي خمسينَ درهماً

هذا-موصوف، مبتدا

الكتابُ-صفت

غالٍ-خبر اول

يساوي-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر هو، بر مى گردد به «هذا الكتاب» خبر دوم

خَمْسِينَ - مفعول به

دَرَهُمَا - تمييز

وَأَمَّا ذَلِكَ فَرَخِيصٌ يُسَاوِي عِشْرِينَ

و- استينافيه

أَمَّا - شرطيه

ذَلِكَ - مبتدا

فَ - جوابيه

رَخِيصٌ - جوابيه - خبر اول

يُسَاوِي - فعل مضارع، فاعل - ضمير مستتر - هُوَ: بر می گردد به «ذلك» خبر ۲

عِشْرِينَ - مفعول به

الدرس الثامن والثلاثون

وَفِيهَا يَنْبُتُ التُّفَّاحُ وَالْبُرْتُقَالُ وَالْعِنَبُ وَغَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْأَثْمَارِ اللَّذِيذِ

و- عاطفه

فيها - جار و مجرور، متعلق به «ينبت»

يَنْبُتُ - فعل مضارع

التُّفَّاحُ - فاعل

و- عاطفه

الْبُرْتُقَالُ - فاعل، معطوف

و- عاطفه

العِنَبُ - فاعل، معطوف

و-عاطفه

غیر-مضاف، فاعل، معطوف

ذَلِکَ -مضاف الیه

مِنْ -جار

ص: ۲۷۰

الأثمار- موصوف، مجرور، متعلق به كائن (مِنْ- بيانيه است از «ذلك»)

اللَّذِيذَهُ- صفت

انا الْجِئْمُهُ عِنْدَ مَا أَذْهَبُ إِلَى الْغَابِ وَ آخُذُ اللَّجَامَ مِنْهُ بَعْدَ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى الْبَيْتِ

انا- مبتدا

الْجِئْمُهُ- فعل مضارع، فاعل- ضمير مستتر، أنا، برمی گردد به انا، «-ه»- مفعول به

عِنْدَ- مضاف، ظرف زمان

ما- مصدریه، مضاف الیه

أَذْهَبُ- فعل مضارع، فاعل- ضمير مستتر، أنا

إلى- جار

الْغَابِ- مجرور، متعلق به «أذهب»

وَ- عاطفه

أَخُذُ- فعل مضارع، فاعل- ضمير مستتر انا

اللَّجَامَ- مفعول به

مِنْهُ- جار و مجرور، متعلق به «أخذ»

بَعْدَ- مضاف، ظرف زمان

أَنْ- ناصبه، مضاف الیه

أَرْجِعَ- فعل مضارع منصوب، فاعل- ضمير مستتر- أنا، جمله با «أَنْ» در تأویل مصدر است.

إلى- جار

الْبَيْتِ- مجرور، متعلق به أَرْجِعَ

الدرس التاسع والثلاثون

يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُحِبَّ الْوَطَنَ

يَجِبُ-فعل مضارع

عَلَيْنَا-جار و مجرور، متعلق به يَجِبُ

ص: ٢٧١

ان-ناصبه، فاعل

نُحِبُّ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، نَحْنُ، جمله با «ان» در تأویل مصدر

الْوَطَنَ-مفعول به

رَفَعَ التَّلَامِذَهُ الْعَلَمَ عَالِيًا

رَفَعَ-فعل ماضی

التَّلَامِذَهُ-فاعل

الْعَلَمَ-مفعول به

عَالِيًا-حال از عَلِمَ

عَلَى كُلِّ دَوْلَةٍ أَنْ تَكُونَ وَطَنِيَّةً

عَلَى-جار

كُلِّ-مضاف، مجرور، متعلق به محذوف «يَجِبُ»

دَوْلَةٍ-مضاف اليه

ان-ناصبه، فاعل

تَكُونَ-فعل ناقص منصوب، اسم-ضمير مستتر، هِيَ: بر می گردد به «كُلِّ دَوْلَةٍ»، جمله با «ان» در تأویل مصدر است

وَطَنِيَّةً-خبر «تكون»

رَعَاكَ اللَّهُ يَا جَيْشَنَا الْبَطَلِ

رَعَاكَ-فعل ماضی، «-كَ» مفعول به، دعائیه

اللَّهُ-فاعل

یا-ندا

جَيْشَنَا-مضاف و مضاف اليه، موصوف، منادی

الْبَطْلَ-صفت

ص: ٢٧٢

الدرس الاربعون

لَمَّا أَكَلْنَا خَرَجْتُ انا الى السُّوقِ.

لَمَّا-ظرفيه

اَكَلْنَا-فعل ماضى-فاعل «نا»، جملة ظرفيه

خَرَجْتُ-فعل ماضى-فاعل «ت»، جواب از ظرفيه

انا-تأكيد

الى-جار

السُّوقِ-مجرور، متعلق به خَرَجْتُ

الدرس الحادى والاربعون

أَمَا قَرَأْتَ دَرَسَكَ؟

أ-استفهاميه

ما-نافيه

قَرَأْتَ-فعل ماضى-فاعل «ت»

دَرَسَكَ-مضاف و مضاف اليه، مفعول به

سَمِعاً و طَاعَةً

سَمِعاً-مفعول مطلق، فعلش محذوف، أَسْمَعُ

و-عاطفه

طَاعَةً-مفعول مطلق، فعلش محذوف اطيع

الْعِمَامَةَ يَلْبَسُهَا أَيْمَهُ الْمَسَاجِدِ.

الْعِمَامَةُ-مبتدا

يَلْبِسُهَا-فعل مضارع-«ها»مفعول به، ضمير برمی گردد به عمامه

أئِمَّةٌ-مضاف، فاعل

المَسَاجِدِ-مضاف اليه

ص: ٢٧٣

الدرس الثاني والاربعون

يُنْصَحُ الأَثْمَارُ كَالْبُرْتُقَالِ وَ...

يُنْصَحُ-فعل مضارع

الأَثْمَارُ-فاعل

كَالْبُرْتُقَالِ-جار و مجرور، متعلق به «الكائنه» صفت است برای «الاثمار»

مَا رَأَيْتُهُ مُنْذُ خَمْسَةِ أَيَّامٍ

ما-نافیه

رَأَيْتُهُ-فعل ماضی-فاعل «ت»-«ه» مفعول به

مُنْذُ-مضاف، ظرف زمان

خَمْسَةِ-مضاف الیه، مضاف

أَيَّامٍ-مضاف الیه

لَا أَعْرِفُهُ قَطُّ

لَا أَعْرِفُهُ-فعل نفی، فاعل-ضمیر مستتر، أنا «ه» مفعول به

قَطُّ-ظرف زمان

إِذَا ارْتَدَّتْ أَنْ تَكُونَ رَجُلًا عَالِمًا فَاجْتَهِدْ فِي دَرْسِكَ كَثِيرًا.

إذا-ظرفیه

ارْتَدَّتْ-فعل ماضی-فاعل «ت»

أَنْ-ناصبه، مفعول به

تَكُونَ-فعل ناقص منصوب-اسم-ضمیر مستتر انت، با «أَنْ» در تأویل مصدر است.

رَجُلًا-موصوف، خبر

عَالِماً-صِفْت

فَا-جَوَابِيَه

ص: ٢٧٤

اجْتَهَدَ-فعل امر، فاعل-ضمير مستتر، أنت

فِي-جار

دَرْسِكْ-مضاف و مضاف اليه، مجرور، متعلق به «اجتهد»

كَثِيرًا-صفت است برای «اجتهاداً» موصوف و صفت-مفعول مطلق

تَجِيءُ وَوَحْدَكَ

تَجِيءُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، أنت

وَوَحْدَكَ-مضاف و مضاف اليه، حال

سَأَلْتُ كَرِيمًا كِتَابًا

سَأَلْتُ-فعل ماضى-فاعل «ت»

كَرِيمًا-مفعول به اول

كِتَابًا-مفعول به دوم

هَذَا التَّلْمِيذُ يُسَمَّى شَاكِرًا.

هذا-موصوف، مبتدا

التَّلْمِيذُ-صفت

يُسَمَّى-فعل مضارع مجهول، نائب فاعل-ضمير مستتر، هو: بر می گردد به «هذا التلميذ»، خبر

شَاكِرًا-مفعول ۲

أَنْتِ الَّتِي تُعَلِّمِينَ هَذِهِ التَّلْمِيذَةَ.

أَنْتِ-مبتدا

الَّتِي-موصوله، خبر

تُعَلِّمِينَ-فعل مضارع، فاعل-ضمير «ي»-عائيد به «التي»، صله

هذِهِ - موصوف، مفعول به

التَّمِيذَةُ - صفت

ص: ٢٧٥

الْمَرْأَةُ الَّتِي تَعَلَّمُ التَّلْمِيزَاتِ تُسَمَّى مُعَلِّمَةً.

الْمَرْأَةُ-موصوف، مبتدا

الَّتِي-موصوله، صفت

تُعَلِّمُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، هي، عائيد به «الَّتِي»، صله

التَّلْمِيزَاتِ-مفعول به

تُسَمَّى-فعل مضارع مجهول، نائب فاعل-هي، بر مي گردد به «المرأة»، خبر

مُعَلِّمَةً-مفعولٌ به دوم

الدرس الرابع والاربعون

كَمْ رُوبِيًّا فِي جَيْبِكَ؟

كَمْ-استفهاميه مبتدا

رُوبِيًّا-تمييز

فِي-جار

جَيْبِكَ-مضاف و مضاف اليه، مجرور متعلق به كائن-خبر

كَمْ يَوْمًا تُقِيمُ عِنْدَنَا؟

كَمْ-استفهاميه

يَوْمًا-تمييز

تُقِيمُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، أنت

عِنْدَنَا-مضاف و مضاف اليه، ظرف مكان

الدرس الخامس والاربعون

مِنَ الْحَيَوَانَاتِ مَا هُوَ أَهْلِي مِثْلَ الْبَقَرَةِ وَ...

مِنْ-جَار

الْحَيَوَانَاتِ-مَجْرُورٌ، مَتَعَلِقٌ بِهٖ كَاتِنٌ، خَبْرٌ مَقْدَمٌ

مَا-مَوْصُولَةٌ، مَبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ

ص: ٢٧٦

هُوَ-مبتدا، عائد است به «ما»، صله

أَهْلِيٌّ-خبر، موصوف

مِثْلُ-مضاف، صفت است برای «أَهْلِيٌّ»

الْبَقْرَةَ-مضاف الیه

مِنَ الْخَضِرَاتِ ما يُؤْكَلُ أَخْضَرَ

مِنْ-جار

الْخَضِرَاتِ-مجرور، متعلق به «كائن» خبر مقدم

ما-موصوله، مبتدا مؤخر

يُؤْكَلُ-فعل مضارع مجهول، نائب فاعل-ضمير مستتر، هُوَ، عائد است به «ما»، صله

أَخْضَرَ-حال

هُوَ أَخَذَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ

هُوَ-مبتدا

أَخَذَ-فعل شروع، اسم-ضمير مستتر، هُوَ: بر می گردد به هُوَ، خبر

يَقْرَأُ-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، هُوَ بر می گردد به «هُوَ»، خبر است برای «أَخَذَ».

الْقُرْآنَ-مفعول به

أَذْنَ-جوابیه

الدرس السادس والاربعون

أَيُّكُمْ يَعْرِفُهُ؟

أَيُّكُمْ-مضاف و مضاف الیه، مبتدا

يَعْرِفُهُ؟-فعل مضارع، فاعل-ضمير مستتر، هُوَ بر می گردد به «أَيُّكُمْ»-«ه» مفعول به

إِنَّهُ وُلِدَ فِي بُخَارَى وَلَكِنِّي لَا أَعْرِفُ...

إِنَّهُ-«انَّ» حرف مشبَّهه بالفعل، «هـ» اسم «انَّ»

وُلِدَ-فعل ماضى مجهول، نائب فاعل-ضمير مستتر، هُوَ بر می گردد به «ابن سینا» خبر «انَّ»

فی-جار

بُخَارَى-مجرور، متعلق به وُلِدَ

وَ-استینافیه

لَكِنِّي-«لكنَّ» حرف مشبَّهه بالفعل-«ی» اسم «لكنَّ»

لَا أَعْرِفُ...-فعل نفی، فاعل-ضمیر مستتر، أَنَا، خبر «لكنَّ»

شُكْرًا-مفعول مطلق، فعلش محذوف، أَشْكُرُ

عِنْدِيذ-ظرف

فَكَّرَ فِيمَا دَعَا إِلَيْهِ

فَكَّرَ-فعل ماضى، فاعل-ضمير مستتر، هُوَ

فی-جار

ما-موصوله، مجرور، متعلق به «فَكَّرَ»

دَعَا-فعل ماضى، فاعل-ضمير مستتر، هُوَ-عائید به «ما»، صله

إِلَيْهِ-جار و مجرور، متعلق به «دعا»

الدرس السابع والاربعون

إِنَّ لِلْعَالَمِ خَالِقًا.

إِنَّ-حرف مشبَّهه بالفعل

لِلْعَالَمِ-جار و مجرور، متعلق به كائن، خبر مقدم برای «انَّ»

خالقاً-اسم مؤخر برای «انّ»

حُكِي انّ...

حُكِي -فعل ماضی مجهول

انّ...-حرف مشبهه بالفعل، نائب فاعل

ص: ۲۷۸

اِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ فَلْيُحْضِرْ...

اِذَا-شرطیه

كَانَ-فعل ناقص

الْأَمْرُ-اسم

كَذَلِكَ-خبر

«فَا»-جوابیه

لِيُحْضِرْ-فعل امر باللام...

...حَتَّى ابْحَثَ...

حَتَّى-حرف جار

ابْحَثَ-فعل مضارع منصوب، أَنْ-محذوف است. فاعِل «ابْحَثَ»-ضمیر مستتر انا، جمله با «أَنْ» در تأویل مصدر شده مجرور است.

قَدْ جَاءَ الرَّجُلُ

قَدْ-تحقیقیه

جَاءَ-فعل ماضی

الرَّجُلُ-فاعل

قَالَ لَهُ مَا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ.

قَالَ-فعل ماضی

لَهُ-جار و مجرور، متعلق به «قال»

ما-موصوله، مفعول به

قَالَ-فعل ماضی، مفعول آن محذوف است و آن ضمیر «ه» است که عائد است به «ما»، جمله صله

أَبُو حَنِيفَةَ-فاعل

فَأَرْسَلَهُ ثَانِيَةً.

«فا»-عاطفه

ص: ٢٧٩

اَرْسَلَهُ-فَعَلَ ماضِي، فاعِل-ضَمير مُستتر، هُوَ-«ه» مفعول به

ثانِيَةً-صِفْت است برای موصوف محذوف «مَرَّةً»

الدرس الثامن والاربعون

صَارَتِ السَّفِينَةُ صَاحِبَةً بِلا نَجَارٍ.

صَارَتِ-فَعَلَ ناقص

السَّفِينَةُ-اسم «صارت»

صَاحِبَةً-خبر «صارت»

«ب»-جار

لا-زائده

نَجَارٍ-مجرور، متعلق به «صاحِبَةً»

الدرس التاسع والاربعون

لا شَكَّ في أَنَّنَا...

لا-نفي جنس

شَكَّ-اسم «لا»

في-جار

أَنَّنا-حرف مشبهه بالفعل، «نا» اسمش، جمله مجرور است و جار و مجرور، متعلق به «كائن» خبر «لا»

وَلَكِنْ

وَلَكِنْ-استينافيه

ص: ٢٨٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

